

سه گفتار درباره آریائیان

- تاریخچه تحقیقات در مسئله هندو اروپایی، نوشته «ج. پ. مالوری»
- مسیر مهاجرت هندو آریاییان، نوشته «بوش کیمبرا»
- ترکیب نژادی بنیادگذاران تمدن دره سند ... نوشته «گ. د. کومار»

ترجمه مسعود رجب نیا

از انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان

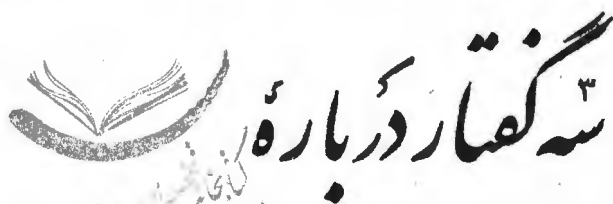
Three Discourses on Aryans

- ☐ James Mallory, Prof. University of California, Los Angeles:
A Short History of the Indo-European Problem
- ☐ P. Bosch Gimpera, Prof. National University of Mexico:
The Migration Route of the Indo-Aryans
- ☐ J. D. Kumar, Director, Anthropological Survey of India:
*Ethnic Components of the Builders of Indus Valley Civilization
and the Advent of the Aryans*

**Translated by
Masud Rajabnia**

**Anjoman Fahrng Iran Bastan
Pablicodion No. 7**

ع ۱۵
۱۳۸۶۸



۹۴۴۶

شماره ثبت اول: ۴۰۸۸
شماره ثبت دوم: ۷۸۷۱
شماره ثبت سوم: ۱۰۹۵۹

آریائیان

۹۵۱۸۸۱

۳۹۳۴
ع ۱۵
مهرشماره
انتشار
۳۵

تاریخچه تحقیقات در مسئله هندو اروپایی، نوشته «ج. پ. مالوری»
مسیر مهاجرت هندو آریائیان، نوشته «بوش کیمپرا»
ترکیب نژادی بنیادگذاران تمدن در هند ... نوشته «ک. د. کومار»

ترجمه مسعود رجب نیا

از انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان

کانون پرورش گویگان و نویسندگان
خرید و فروش این کتاب از کیند امم موع است

این کتاب در ۱۵۰۰ نسخه در آذر ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و سه

در چاپخانه کاویان به اتمام رسید.

شماره ثبت کتابخانه ملی ۱۳۷۶-۱۳۵۳/۹/۲۰

انجمن فرهنگ ایران باستان انجمنی است غیر دولتی و غیر انتفاعی که در سال ۱۳۴۰ بمنظور بررسی و پژوهش در جنبه‌های گوناگون فرهنگ ایران پیش از اسلام تشکیل شده است.

یکی از فعالیتهای متعدد آن نشر آثار فرهنگی و تاریخی ایران باستان و ترجمه نوشته‌های ایران‌شناسان نامی جهان در این زمینه هاست .

تاکنون، گذشته از «نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان» که از سال ۱۳۴۰ سالانه يك يا دو بار انتشار یافته است ، کتابهای زیر نیز منتشر شده:

۱- اشکانیان، نوشته م. م. دیاکوف، ترجمه کریم کشاورز.

۲- فرهنگ لری، گردآورنده: حمید ایزد پناه.

۳- زرتشت و جهان غرب، نوشته دوشن گمین، ترجمه

مسعود رجب‌نیا.

۴- شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان،

نوشته دکتر فتح‌الله مجتبائی.

۵- کتابشناسی سکه‌ها و مهرها و طغراهای پادشاهان ایران، تألیف محمد مشیری.

۶- گویش آذری، پژوهشی از رحیم رضا زاده ملک.

اینک «سه گفتار درباره آریائیان» نوشته سه تن از دانشمندان ترجمه مسعود رجب نیا تقدیم میگردد.

امیدواریم این کوشش در آینده بیش از پیش موجب سربلندی انجمن فرهنگ ایران باستان بشود.

مقدمه مترجم

موضوع زبانهای هندو اروپائی رانخستین بار سرویلیام جونز در ۱۷۸۶ در سومین دوره مباحثات سالانه انجمن سلطنتی بنگال مطرح ساخت. از آن پس دانشمندان به ویژه زبانشنان و باستانشنان و مردمشناسان از پژوهش درباره این زبانها و مردم متکلم به زبان اصلی هندو اروپائیان و بازسازی این زبان و احتجاج در زمینه خاستگاه هند و اروپائیان دمی نیاسودند. هر يك از دانشمندان به حدس و گمان و با استدلال و استنباط خاستگاه این مردم را از قطب شمال گرفته تا شبه قاره هند و از بیابانهای گبی گرفته تا شبه جزیره ایبری در نقطه ای تعیین کرده اند. در باره مسائل دیگر مربوط به این امور نیز بحثهای فراوان شد.

مسئله برتری هندو اروپائیان بر دیگر اقوام که توسط بعضی عنوان شد شوری شگفت در جهان افکند و بهانه ای شد برای قدرت یافتن گروهی. تا آنجا که در اواخر نیمه اول قرن بیستم و اندکی پیش از جنگ جهانی دوم کشتاری عظیم در اروپا به راه افتاد که نظیرش را تاریخ کمتر بیاد دارد و این خود یکی از علل برپا شدن آتش جنگ دوم گشت.

هنوز هم نتایج این اندیشه که باعث بیداری حس غرور ناشی از تحقیر در اقلیتی سامی شده باعث خونریزیها شده و می شود.

بنابراین دلایل، موضوع بررسی هند و اروپائی گذشته از ضرورت شناخت علمی و پژوهش آن برای دانشمندان، از نظر مردم عادی هم معرفت بدان به منظور پی بردن به تحولات سیاسی و اجتماعی، لازم و جالب توجه است.

از نظر ما ایرانیان که نام کشورمان «ایران» از نام آریایریشه گرفته، چون با آمدن هندو اروپائیان وضع اجتماعی ساکنان این پهنه و رویدادهای تاریخی آن دگرگون شد بررسی مسائل مربوط به هندو اروپائیان و خاستگاه ایشان و زبان و مسیر مهاجرت آنان که مسلماً سرزمین ایران بر سر راه ایشان قرار گرفته بود امری است ضروری.

با در نظر گرفتن جهات فوق انجمن فرهنگ ایران باستان مناسب دید که به ترجمه سه گفتار مندرج در شماره های ۱ و ۳ دوره اول نشریه The Journal of Indo-European Studies بپردازد.

نویسندگان این مقالات چنانکه خوانندگان در مقاله «تاریخچه تحقیقات در مسئله هند و اروپائی» در این کتاب خواهند دید از صاحب نظران و پیشروان پژوهش در موضوع مورد بحث ما هستند و گفتار مزبور هم متضمن تاریخ مختصری است از بررسیهای دانشمندان از قدیمترین زمانها تا امروز. مقاله ترکیب نژادی بنیادگذاران تمدن دره سند و آمدن آریائیان به این صحنه در شماره اول و مقاله «مسیر مهاجرت هند و اروپائیان» در شماره سوم نشریه نامبرده درج شده است. اما از لحاظ رعایت توالی وقایع، مقاله اخیر مقدم داشته شد.

حواشی مترجم با «م» مشخص شده است. امید است این خدمت مورد قبول دانش پژوهان واقع گردد.

فهرست مندرجات

- ۱- تاریخچه تحقیقات در مسئله هندو اروپایی صفحه ۹
- ۲- مسیر مهاجرت هندو آریاییان » ۷۷
- ۳- ترکیب نژادی بنیادگذاران تمدن دره سند » ۸۷



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه مرکزی و اسنادخانه ملی

کتاب در بیان و شرح فکری کودکان و نوجوانان

ج . پ . مالوری

استاد دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس

تاریخچه تحقیقات در مسئله هند و اروپائی

این مختصر تاریخ تحقیقات در مسئله هند و اروپایی بیشتر توجه دارد به کوششهای زبان‌شناسان و باستان‌شناسان در زمینه خاستگاه نژاد هند و اروپایی. زمانی که مسئله همچون بررسی زبانی دیرین و بسیار کهن مطرح شد باستان‌شناسان هم بدان دلبستگی یافتند و بدان همچون يك بررسی پیش از تاریخ نگریستند. با پیشرفتهای اخیر در زمینه روش‌شناسی باستان‌شناسی و نحوه گردآوری اطلاعات باستان‌شناسی، آشکار ساختن مفهوم اصطلاحات و احیاناً شیوه تحقیق ضرورت یافته است.

در قرن نوزدهم چند علم به‌سوی اوج گرائید. از آن جمله باستان‌شناسی و زبان‌شناسی تطبیقی بود. نمی‌توان ارتباط و همیاری این دو علم را انکار کرد. کاوشهای باستان‌شناسی منجر به کشف کتیبه‌های بغاز کوی و اوروک و پیلوس گشت که تأثیر بزرگی در زبان‌شناسی حاصل کرد و با ترجمه این متنها تاریخ تمدنهای باستانی بسیار دگرگون شد و در باستان‌شناسی مؤثر افتاد. تأثیر متقابل این دو علم در صحنه تمدنهای بعد از تاریخ کمابیش آشکار و پذیرفته شده ولی نسبت تأثیر متقابل آنها در تحقیقات پیش از تاریخ آنچنان روشن و صریح نیست.

یکی از خدمت‌های بزرگ زبان‌شناسان قرن پیش، پی بردن به وجود خانواده زبان هند و اروپایی بود. زبان مادر زبانهای خانواده هند و

اروپایی را از قرینه‌ها و واژه‌ها و قواعد موجود در زبانهای دخترانش باز-سازی کردند و بر آن شدند تا حتی المقدور فرهنگ و تمدن هند و اروپاییان اصلی را بازسازی کنند. حل این مسئله و یافتن ریشه فرهنگ و تمدن هندواروپایی از لحاظ باستانشناسان متخصص درپیش از تاریخ هم جالب توجه بود و آنان هم دریافتن خاستگاه مردم هند و اروپایی دست به کار زدند و با روشهای زبانشناسی در این پژوهش همداستان می شدند و گاهی هم آنها را بی پایه و سست می انگاشتند. نتایج این همکاریها و مخالفتها بسیاری جدلها و مباحثات شایان توجه و حتی باریک و دقیق شد و درباره خاستگاه هندواروپاییان چه از لحاظ زبانشناسی و چه از نظر باستانشناسی سلسله استدلالات و حجت‌های بسیاری را عرضه کرد. در عین اینکه بسیاری، پیگیری این بحث را امری بیهوده و تلاشی عبث گرفته اند و آن را درمورای روشهای علمی تصور کرده اند، بسیاری از دانشمندان هم با بحثهای دقیق از اهمیت این پژوهشها و جدلها هواخواهی کرده اند. یافتن خاستگاه هندواروپاییان و کیفیت تمدن ایشان کلیدی می شود برای بازشناسی درست اروپا و تاریخ آن و در واقع کوششی است برای یافتن ریشه تمدن غرب. در این مقاله می کوشم شرحی اجمالی از تاریخ زبانشناسی و اندیشه‌های باستانشناسان درباره خاستگاه هند و اروپاییان و ریشه تمدن ایشان به دست دهم. با آنکه مسئله مربوط می شود به دوران پیش از تاریخ کوشیده ام تاریخ اندیشه‌های زبانشناسی را در این زمینه بی طرفانه بیان کنم. همچنانکه باستانشناسی به پیش از تاریخ و پس از آن تقسیم می شود، زبانشناسی ریشه‌ای هم، چنین تقسیماتی دارد. در هر صورت بسیاری از زبانشناسان که کوشش خود را مصروف این موضوع ساخته اند ایمان داشتند به اینکه در عرصه پیش از تاریخ می توانند گام زنند و نتایج بررسیهای ایشان را باستانشناسان کمتر مورد تردید قرار داده و نادیده

گرفته‌اند. در واقع یکی از مباحث مستمری که بر سر زبان زبانشناسان است این است که ایشان در میدان پژوهش دوران پیش از تاریخ از باستانشناسان مجهز ترند. به همین جهت مقدمه‌ای که برگفترم آورده‌ام نسبتاً مفصل شده و ناچار پرداخته‌ام به مراحل رشد تدریجی آگاهی زبانشناسان بر زبانهای باستانی، بسیار پیش از فرارسیدن زمانی که به ریشه مشترک زبانهای هند و اروپایی پی بردند یا زمانی که باستانشناسان هنوز به فکر کوشش برای یافتن خاستگاه هند و اروپاییان نیفتاده بودند. یونانیان باستان با آنکه به زبان خود سخت دلبستگی داشتند به زبانهای همسایگان خویش چندان توجهی نمی‌کردند. جغرافیانگاران نسبت به زبان بعضی از قبایل بیگانه اشاراتی کرده‌اند. ولی آنها را بازبان «متمدن» خود نسنجیده‌اند. رومیان هم کمابیش این چنین بوده‌اند و شگفتا که همانندی آشکار زبان لاتینی را با سلتی و ژرمانی که زبان همسایگانشان بود در نیافتند. یونانیان البته خویشان را در دریایی از همسایگان نامتمدن می‌دیدند. ولی رومیان ناچار بودند که فضل تقدم فرهنگ و ادب یونانی را بپذیرند. نحو یون رومی نتوانستند از همانندیهایی که میان زبان لاتینی و یونانی بود چشم ببوشند و چه بسیار که لغتی یونانی را برای توجیه ریشه واژه‌ای در لاتینی به کار می‌بردند. از همینرو برای ایشان این امر کاملاً طبیعی بود که لاتینی را از ریشه یونانی بدانند و این اندیشه با پیوندها و سنتهای تاریخی دو قوم رومی و یونانی که ریشه گرفتن رومیان را از انشیدتروایی می‌دانست تأیید می‌شد.^۱ پس رومیان بودند که به اندیشه هم‌ریشگی زبانی و تاریخی پی بردند.

با آنکه دانشمندان قرون وسطی بیشتر مطالعات نحوی خود را

Lockwood, W. B., Indo – European Philology, London; Hutchinson, 1964, p. 13. د. ک. - ۱

مصروف زبان لاتینی می کردند ، انگشت شماری از آنان توانستند به تشابهات زبانی و تاریخی پی برند. مثلاً يك ايسلندی گمنام در قرن دوازدهم میلادی به هنگام مقایسهٔ انگلیسی با زبان خویش بدین نتیجه رسید که « زبان ما با آنان با آنکه یکی یا هر دو آنها دچار دگرگونیهای شده اند یکی است. »^۱ گیرالدوس کامپرنیس^۲ (۱۱۴۶-۱۲۲۰) زبانهای ویلز و کورنوال و برتون را از ریشهٔ يك زبان بریتانیایی می داند که با زبان لاتینی و یونانی هم تشابهاتی دارد. دانتی شاعر شهیر ایتالیایی دریافته بود که اساس لهجه ها و زبانهای مردم ایتالیا لاتینی است. آن دانشمند گمنام ايسلندی سابق الذکر اندیشه های رایج قرون وسطایی را بررسی کرده و گفته است که « زبانها ، از يك زبان منشعب شده و برآمده اند. » این اندیشه ریشه گرفتن زبانها از يك زبان ، اساسی شد برای اندیشه های دانشمندان دورهٔ رنسانس و عصر روشنگری .

اعتقاد به ریشهٔ واحد زبانها از آغاز مسیحیت وجود داشته است و عبری را غالباً مادر زبانها می دانستند. حتی پس از آنکه در اروپا (پس از ۱۵۰۰ م.) زبان عبری مورد مطالعهٔ پژوهندگان غیر یهودی قرار گرفت، بسیاری عبری را ریشه زبانها می دانستند. کارل گسner^۳ در ۱۵۵۵ م. زبانهای رومی را به لاتینی و لاتینی را به یونانی و یونانی را به اصل عبری می رساند. با آنکه مقتضیات دینی آن زمان چندان باریشه ساختن عبری موافق نبود ، بیشتر علما ریشهٔ زبانها را در عبری می جستند. اما اسکالینگر^۴ از این قاعده مستثنا بود. وی در ۱۶۱۰ اعلام داشت که زبانها به یازده گروه (ژرمنی و اسلاوی و لاتینی و غیره) قابل تقسیمند و به اندیشه اشتقاق زبانها از عبری همچون قیاس اشتقاق لاتینی از یونانی

۱- Haugen, 1950: 12 ۲- Giraldus Comprenis

۳- Karl Gesner ۴- J. J. Scalinger

حمله کرد. اما عموماً تصور می‌کنند که بطلان نظریه ریشه انگاشتن عبری از لایبنتیس^۱ فیلسوف قرن هیجدهم آلمان است^۲. لایبنتیس حجتها و دلایل ریشه انگاشتن عبری را آنچنان ضعیف می‌پندارد که تصور کند «هلندی زبان بهشتیان باشد»^۳. اما لایبنتیس به یک ریشه داشتن همه زبانها اعتقادی داشت و بر آن بود که همه مردم جهان از آسیا برخاسته‌اند^۴.

در سده هیجدهم می‌رسیم به آستانه «کشف» خانواده زبانی هند و اروپایی و نیز پیدا شدن شواهد فراوان برای تصور زندگی مردم هند و اروپایی در پیش از تاریخ. نخستین مسئله شایان بررسی گاهشماری و تعیین زمان بود. پژوهش در سابقه دوران پارینه سنگی و آثار انسانها و جانوران بر افتاده از صحنه جهان موجب شد که دانشمندان با گاهشماری مبتنی بر زمان موسی که آغاز پیدایش جهان را در ۴۰۰۴ پ. م. می‌شمرد به مخالفت برخیزند. البته نخست تصور می‌شد که تاریخ‌ملتهای گوناگون جهان را می‌توان به آسانی در محدوده گاهشماری موسوی جای داد. پس از ۱۷۲۴ کامبرلند که می‌کوشید نشأت جهان را به طوفان نوح و فرزندان او برساند و ناچار اثبات کند که همه نفوس پر شمار بشر از تخمه این فرزندان معدود نوح هستند مجبور شد برای مردم قدیم عمرهای درازتری قایل شود و به آنها بنیه‌ها و نیروهای بیشتری از مردم امروزی نسبت دهد و بگوید که این مردم دراز عمر و خوش بنیه بودند که توانستند فرزندان فراوان ببار آورند. کامبرلند برای اثبات نظریه خود مثالی

۱- Leibnitz ۲- Lockwood, 1969, 21

۳- Muller, F. Max, Bigrphies of words and the home of the Aryas. London: Longman, Green & Co, 1888

۴- Cumberland, R., Origines gentium antiquissime : or attempts for ddiscovering the times of the first planting of Nations, London: S. Payne, 1724

می‌آورد از سه جفت در ۱۹۰۴ پ. م. که در عرض ۲۰ سال ۳۰ جفت فرزند عرضه کردند و با ادامه این ترتیب در عرض ۳۰۰۰ سال بعد از طوفان نوح ۳۰۰،۰۰۰ تن در جهان پدیدار می‌شدند که برای پیدایش تمدنهای کهن حتی از حد کافی هم فراتر می‌رفت. این ارقام وقتی بیشتر جلوه می‌کند که اعتقاد کامبرلند را براینکه تا سیصد سال پس از طوفان کسی نمرود در نظر آوریم. با این گونه حجتها دیگر جستجو برای استدلالهای تازه ضرورت نداشت!

جیمز پرسون با بررسی مطالب کتاب مقدس در ۱۷۶۷ در باره دورانهای پیش از تاریخ اروپا فرضیه‌ای فراهم آورد و معتقد شد که زبان ایرلندی بازپسین اثر زبانی از ساکنان روزگار باستان اروپا است. پرسون چنین اندیشید که ریشه همه زبانها به عبری که سام (شم) بدان سخن می‌گفت و به زبان مأجوج (ایرلندی) که یافت بدان سخن می‌گفت می‌رسد. این دو زبان هم به زبانی ریشه می‌رسانند که پیش از طوفان بدان تکلم می‌شده است.^۱ پرسون درباره برج بابل که در کتاب مقدس همچون توجیهی آمده است برای پدید آمدن زبانها و مردم گوناگون جهان می‌گفت که چون به هنگام ساختن برج، سام و یافت هر دو کار پدیدار کردن ملتها و زبانها را به پایان برده بودند این ساختمان وسیله‌ای شد برای پدیدار کردن زبانهای جدیدتری. در باره زبان یافت که پرسون برابر بازبانهای هندواروپایی گرفته است می‌گوید باید از پیش از طوفان باشد. زیرا که نمی‌توان تصور کرد که یافت که به هنگام پیاده شدن از کشتی صد ساله بوده توانسته باشد زبانی فراگیرد.^۲ البته افکار و نظریات

۱- Parson, James, Remains of Japhet: being historical enquiries into affinity and origin of the Europe Languages. London, p. 245

۲- Ibid, p. XX

پرسون امروزه شگفت می‌نماید. اما از نام اثرش که «بررسی تاریخی از مشابهتهای زبانهای اروپایی» است چنین برمی‌آید که اندیشه استفاده از زبان برای تحقیق در دورانهای گذشته در او پیدا شده بود. منتهی تمایل او به پیوند دادن همه امور به مضامین کتاب مقدس، او را از پژوهش در پیش از تاریخ بازداشت.

جیمز برنت که به نام لرد مونبودو معروف شد بدیهی انگاشتن وحدت ریشه زبانها را رد کرد و نیز با تصور اینکه کتاب مقدس وسیله توجیه همه امور می‌تواند باشد به مخالفت برخاست. گسترش اطلاعات مربوط به تمدنهای کهن راههای دیگری پیش پای دانشمندان گذاشت. برنت از اینرو گفت که «فکر می‌کنم که شاید همه زبانهای رایج در اروپا و سراسر آسیا و بعضی قسمتهای افریقا لهجه‌های مشتق از یک زبان اصلی است که چه بسا در مصر اختراع شده باشد.»^۱

۱

به اعتقاد عمومی صاحب نظران زبانشناسی تطبیقی امروز و زبانشناسی هندواروپایی، ریشه می‌رساند به سخنرانی سرویلیام جونز در سومین دوره مباحثات سالانه انجمن سلطنتی آسیای بنگال^۲ در سال ۱۷۸۶. در این سخنرانی کشفیات و مطالعات اخیرش را در زبان سانسکریت با نمودار ساختن مشابهتهای آن با زبان یونانی و لاتینی بیان کرد و نتیجه گرفت که «هیچ زبانشناسی امکان ندارد این سه زبان را بررسی کند و به این نتیجه نرسد که اینها از یک ریشه مشتق شده‌اند که

۱- Burnet, James, Of the Origin and Progress of Language, Edinborough, 1773, p.476 - 77

۲- Royal Asiatic Society of Bengal

شاید آن ریشه دیگر وجود نداشته باشد». جونز سپس می‌گوید «شاید زبانهای گوتیک و سلتی هم از همین ریشه باشند».^۱ تصورات زبانشناسی جونز پیش از تاریخ بسیار وابسته به تصورات زمان خویش بوده است. جونز از همانندیهای زبانهای هند و اروپایی و غیر هند و اروپایی بحث کرده و نتیجه گرفته است که «همهٔ اینها از یک سرزمین مرکزی ریشه گرفته است که موضوع گفتارهای آیندهٔ من خواهد بود.»

فردریک شلگل (۱۷۷۲-۱۸۲۹) خدمات جونز را در راه گسترش علم زبانها و از این طریق شناخت بهتر مردم کهن باسپاسگزاری یاد کرده و در ۱۸۰۵ به بحث در ریشهٔ تمدنها و خاستگاه آن پرداخته است. شلگل با عقیدهٔ رایج زمانش که خاستگاه آدمیان را در جزیره‌ای بزرگ فرضی در دریای شمال می‌دانست به مخالفت برخاست و این تقدم را به هند داد: «شمال غربی هند باید به عنوان مرکزی که از آنجا ریشهٔ همهٔ ملت‌ها مشتق شده بررسی شود».^۲ این نظر شلگل از اعتقاد راسخ او به سانسکریت و براساس اندیشهٔ جونز در بارهٔ زبان اصلی هند و ایرانی و یونانی و لاتینی و کهنگی و قدمت سانسکریت سرچشمه گرفته و این زبان را ریشهٔ همهٔ زبانها پنداشته. شلگل ضمناً اعتقاد داشت که اهمیت زبانشناسی تطبیقی در آن است که می‌تواند ریشهٔ تاریخی و پیشرفت ملت‌ها و مهاجرت‌ها و سرگردانیهای روزگار باستان را روشن کند.^۳

۱- Jones, Sir William, The Works of Sir William Jones, III, London 1807, p. 24

۲- Schlegel, F. von, The Aesthetic and Miscellaneous Works of Friedrich von Schlegel, translated. E. J. Millington, London : Henry G. Bohn, p. 23

۳- Ibid, p. 29

بار دیگر می‌بینیم که طریقه درست بررسی و پژوهش در پیش از تاریخ را زبانشناسی دانسته‌اند نه باستانشناسی.

تا پیش از بیست سال از سخنرانی معروف جونز، دانشمندان همچنان درباره ریشه همگانی و الگوی وابستگی زبانهای هندواروپایی به توافق نرسیده بودند. اما در فاصله میان ۱۸۱۰ تا ۱۸۲۰ بعضی اصول درباره تحقیقات هند و اروپایی عرضه شد و در نتیجه زبانهای هند و اروپایی را از قماش جدا از زبانهای دیگر دانستند و جستجو برای یافتن خاستگاه مردم اصلی هند و اروپایی مسئله‌ای شد جدا از پژوهش درباره ریشه همه آدمیان. از ۱۸۰۶ تا ۱۸۱۶ یوهان آدلونگ در کتاب میتريداتس مقدار فراوانی مواد خام زبانشناسی تطبیقی برای مطالعه دانشمندان ارائه داد.^۱ آدلونگ خود چندان نظر روشنی در وابستگی بسیاری از زبانهای هند و اروپایی نداشت. مثلاً لاتینی را مخلوطی از یونانی و سلتی دانسته است. با آنکه در آن زمان این نظر رایج بود که همه زبانها از يك ریشه است چنین نظری نداشت و ضمناً خاستگاه مردم هند و اروپایی را در آسیا می‌پنداشت. تامس یانگ در ضمن بررسی کتاب آدلونگ در مجله‌ای نظریه‌ای روشن‌تر درباره اصطلاح هند و اروپایی عرضه کرد. «يك گروه زبانی کهن و گسترده را . . . می‌توان به نام هند و اروپایی خواند. . . اگر بخواهیم خاستگاه جغرافیایی این گروه زبانی را تعیین کنیم باید آن را در جنوب و مغرب ریشه اصلی فرضی آدمیان بدانیم.»^۲ که به نظر او این محل کشمیر بایستی باشد.

در ۱۸۱۸ راسموس راسک که اشتغال عمده‌اش زبانشناسی

۱- Adelung, John, Mithridates

۲- Young, Thomas, Mithridates, oder allgemeine Sprach - ankunde, the Quarterly Review, 10: 250 - 292

زبانهای ژرمن بود و از سانسکریت چندان آگاهی نداشت کتابی منتشر ساخت دربارهٔ ریشهٔ زبان ایسلندی شمالی کهن.^۱ این دانشمند که بیشتر در زبانشناسی تطبیقی تحقیق می‌کرد با در نظر گرفتن کهنگی فرضی سانسکریت‌الگویی برای زبانهای اروپایی پدیدار کرد که آن را با نام «تراسی» خواند و میهن اصلی این زبان را در آسیای صغیر و دشتهای پانونی^۲ سراغ می‌کرد.^۳

برای نمودار ساختن پیشرفت زبانشناسی در زمینهٔ تحقیق دوران پیش از تاریخ نظریهٔ الکساندر موری در این باره آورده می‌شود. او معتقد بود به اینکه مردم اروپا به پنج نژاد منقسم می‌شوند. ریشهٔ این نژادها به آسیا می‌رسد. با قطعیت اظهار نظر می‌کرد که آسیا گهوارهٔ تمدن جهان است. ولی قبایل مختلفی که به اروپا درآمدند با سرزمینی از «وحش و ویرانی روبرو شدند و جنگلها و دشتهای بی‌کران آن چنان خالی از تمدن بود که خاطرهٔ تمدن سابق از یاد ایشان زدوده شد و تنها احساسی در آنان ماند و در نتیجه مردمی شدند خشن و بارفتاری درشت.»^۴ با آنکه موری اعتقادی به وحدت ریشهٔ زبانهای جهان داشت متذکر آن نشد و اساس احتجاج خود را هم برپایهٔ مطالب کتاب مقدس نگذاشت. قبایل مختلفی که به اروپا درآمدند «جوانه‌های يك ساقه» بودند که از میان قبایل بزرگتری به مهاجرت دست زدند.^۵ موری معتقد بود که

۱— Rask, Rasmus, Investigation Concerning the Source of the Old Northern Icelandic Language.

۲— Panonian نام ایالت کهن رومی است در کنار دانوب در مجارستان.م.

۳— Lehman, Winfred P., A reader in nineteenth century historical Indo—European Linguistics, Bloomington, Indiana University Press, 1967, 27 — 37

۴— Murray, Alexander, History of European Languages, 1823, V. I . 4 ۵— Ibid, II, 437 — 438

زبانها به تدریج به صورتی غیر قابل انعطاف و تغییر درآمدند و بدین گونه مردم نژاد ژرمن کهن‌ترین شیوه زبان را دارند و شاید نخستین مردمی باشند که به اروپا درآمدند و پس از آنان سلتها و سپس یونانیان که دارای شیوه زبانی کاملتری هستند و سرانجام هندیانند که زبانی کاملتر از همه دارند.

دوران میان ۱۸۳۰ تا ۱۸۵۰ در حیطه تسلط زبانشناسانی مانند فرانز بوپ و یاکوب گریم^۱ بود. حتی به سال ۱۸۱۶ بوپ چنین اعتقاد داشت که «معتقد نیستم که یونانی و لاتینی و دیگر زبانهای اروپایی از سانسکریت مشتق شده باشند... بیشتر گرایش دارم به اینکه آنها مشتق از گونه‌هایی از یک ریشه زبانی اصلی هستند»^۲. زبانهای هندواروپایی را دانشمندان خانواده‌ای جدا گرفتند و با آنکه این ضرب‌المثل لاتینی را که «پرتو از مشرق است» قبول داشتند دیگر ضروری نمی‌دیدند که همواره دریاد کردن و تعیین خاستگاه زبانها به کتاب مقدس استناد کنند. از ۱۸۳۸ فرانزولتر چنین اظهار عقیده کرد که همه زبانها با هم بستگی داشتند اما این فکر مبتدل است که بکوشیم ریشه زبانها را از یک زبان شناخته شده و معروف بگیریم^۳.

همزمان با دقیق شدن وظرافت کاری در رشته زبانشناسی تطبیقی که در این هنگام بیشتر رو به اوج می‌رفت پرداختن به باستانشناسی پیش از تاریخ هم رونقی یافت. بوشه‌دوپرت^۴ که به سبب کوششهایش برای

۱— Jacob Grimm, Franz Bopp

۲— W. B. Lockwood. Indo-European Philology, London, Hutchinson, 1969, 23 — 24

۳— Wellner, Franz, Über die Verwandtschaft des Indo-germanischen, Semitischen, und Tibetischen. Munster: Theissing, 1834, xx. ۴— Boucher de Perthes

معرفی جهان و مردم پیش از طوفان (پارینه سنگی) مشهور شده بود از مردم پس از طوفان در اروپا یاد می‌کند که هنوز درست شناخته نشده‌اند. بوشه در برشمردن دورانهای مختلف تاریخ فرانسه از قرون وسطی به پیشتر، از دورانی یاد می‌کند به نام «پیش از سلتها» که آن را با انسان زمان طوفان همزمان گرفته. کاوشها و پژوهشهای باستانشناسی در زمینه دورانهای نوسنگی و عصر مفرغ در اروپا نظر جدیدی در باره دوران پیش از تاریخ اروپا به دست داد که بیشتر زبان‌شناسان از آن غافل بودند یا دریغ داشتند جهان تخیلی و مطلقی که در عرصه پیش از تاریخ ساخته بودند رها کنند.

یکی از دیگر رشته‌های علمی که در این زمان گسترش یافت طبقه‌بندی درزیست‌شناسی بود. در ۱۸۵۱ لاثام^۱ از ارتباط اجتماعی رشته زبان‌شناسی زبانهای هند و اروپایی و تعیین خاستگاه آن در نزدیک هند غافل نبود. ضمن تصویر اینکه زبانها و لهجه‌ها هم می‌توانند به ترتیب طبقه‌بندی تیره و نوع و جنس نظیر زیست‌شناسی داشته باشند چنین استدلال کرد که «مشتق دانستن مردم هند و اروپایی از هند و اروپایی آسیا در زمینه نژادشناسی به مثابه آن است که يك جانورشناس، فقره‌داران خزنده بریتانیا را از ریشه ایرلندی تصور کند.»^۲ چون این فرضیه برخاسته از زیست‌شناسی را باتشابهات میان زبانهای هند و ایرانی و بالتیک و اسلاوی می‌سجد نتیجه می‌گیرد که بسی منطقی‌تر است که اشتقاق زبانهای هند و ایرانی را از ناحیه‌ای نزدیک لیتوانی بگیریم تا اینکه زبانهای اروپایی را از آسیا بدانیم. اما نظر لاثام در انتقال خاستگاه ریشه زبان هند و

۱- R. G. Latham

۲- Schraeder, Otto, Prehistoric antiquities of the Aryan peoples, trans. Frank Jevons, New York, Scribner and Welford, 1890 : 86

اروپایی به اروپا هم مناسب و مقتضی افکار زمانش نبود و هم به شیوه‌ای مطرح نشده بود که زبان‌شناسان بتوانند بپذیرند. به دنبال این اندیشه، مکتب جدیدی نشأت یافت. شلایخر در ۱۸۵۲ چنین اظهار نظری کرد که «خاستگاه اصلی زبانهای هند و ژرمنی از جایگاهی بلند باشد که از کوههای موستاگ به جانب مغرب تا بلورتا^۱ در نزدیک دریای خزر ادامه دارد.»^۲ این فرض کاملاً خیالی بود. ارنست رنان خاستگاه هند و اروپاییان را در آسیای میانه دانست نزدیک فلات پامیر. استدلال او چنین بود که اولاً روایات ادبی زبانهای هند و اروپایی گویا نشانی از این پیرامون می‌دهد. ثانیاً از کتاب مقدس چنین برمی‌آید که خانه آدمیان آسیای میانه بوده است. ثالثاً همه مردم از آسیای میانه برخاسته‌اند. این دلیل اخیر کاملاً تخیلی بود.^۳

در ۱۸۵۹ آدولف پیکته کوشید تا زمینه علمی برای فرضیه گهواره بودن آسیا پیدا کند. در نخستین صفحه کتاب پرداخته‌او اصطلاح «دیرین شناسی زبان‌شناسی»^۴ عنوان شده است که شیوه و روش پژوهش او را در بازیابی گذشته هند و اروپایی نمودار می‌سازد. با آنکه این روش دیرین شناسی زبان‌شناسی را قبلاً کریم و کوهن و کرافورد^۵ با زبانهای پولینزی منطبق کرده بودند کتاب پیکته نخستین متنی بود که در آن این روش به کار بسته شده بود. روش او عبارت بود از مقایسه واژه‌های شناخته شده زبانهای خانواده هند و اروپایی که ریشه آنها به پیش از

۱- Moustag, Bélourtag

۲- Schleicher, A., Les Langues de l'Europe moderne. Paris, Ladrang, 1852 : 166

۳- Renan, Ernest, De l'origine du langage, Paris, Michel Levy Frères, 1859 : 229

۴- Paleontologie linguistique

۵- Grimm, Kuhn, J. Crawford

جدایی ایشان می‌رسید. مثلاً مقایسه میان واژه birch انگلیسی با birke آلمانی و breza و berzês اسلاوی کهن و bhurja سانسکریت نشانی می‌دهند از لغت bergh- ریشه اصلی هند و اروپایی. بدین شیوه دریافت که درخت قان در پیرامون محل سکونت نخستین هند و اروپاییان وجود داشته‌است. براساس این شواهد چنین اندیشید که خاستگاه هند و اروپاییان باختر (باکتریا) بوده است. چون پیکنه به چیرگی موقتی هند و ایرانیان هم معتقد بود، براساس نام جانوران و گیاهانی که در سانسکریت و فارسی پیدا می‌شد خاستگاه هند و اروپاییان را تعیین کرد. در نتیجه بسیاری باز سازه‌های او منطقی و درست می‌نمود. با اینهمه فرضیه‌های پیکنه قابل انتقاد و خرده‌گیری بودند. به هر حال او بود که نخستین سنگ بنای پژوهش منطقی خاستگاه هند و اروپاییان را گذاشت.

در همان هنگامی که پژوهندگان سابق فقط خشنود بودند به پایه گذاشتن طرح خویش بر پایه کتاب مقدس، پیکنه آریاییان باستان را «در میان دیگران از حیث زیبایی و نژاد و هوش ممتاز» می‌دانست.^۱ در اواسط قرن نوزدهم هند و اروپاییان باستان در نظر بسیاری از پژوهندگان نژادی شدند برجسته و ممتاز. این نظر در تحقیقات آینده اثری ژرف گذاشت.

جان بالدوین در ۱۸۶۹ می‌گوید که «پژوهشهای باستانشناسی خبر از مردمان متمدنی می‌دهد در اعصاری از تاریخ که هیچ تصور آن نمی‌رفت. علم زبانشناسی از مردمی بس کهنتر خبر می‌دهد.»^۲

۱- Pictet, Adolphe, Les origines Indo-Eurpéene, Paris : Sandoz et Fischbacher, 1877

۲- Baldwin, John, Prehitoric Nations, New York : & Bros, Harper 1969: 245

۲

در ۱۸۷۰ هن نخستین بار پرداخت به بررسی نام گیاهان کاشتنی و جانوران اهلی در انتقال از آسیا به یونان و ایتالیا^۱. کتابی که در این باب پرداخت تا مدتها مورد توجه مورخان تاریخ تمدن اروپا بود. هن که از گرایش دیرین شناسان زبانشناس در بازسازی جامعه‌ها از روی مفاهیم لغتهای زبانهای کنونی انتقادی کرد بر اساس آثار تاریخی اروپای کهن که از پرتو تمدن آسیا به تمدن رسیده بود قرار داد. برخلاف پیکنه که هند و اروپاییان اصلی را در وضعی تصویری کرد که با اخلاف هندی ایشان چندان تفاوتی نداشتند هن آن جامعه را شبانی و با آنکه مس در دسترس داشتند در وضع دوران حجر تصور می کرد.

در آثار بنفی^۲ می توان به توجه روز افزون دانشمندان به باستانشناسی در حدود سال ۱۸۷۰ پی برد. بنفی سخت تحت تأثیر کشفیات مربوط به انسان نخستین در اروپا قرار گرفت و آن را همچون نتایج تحقیقات زمین شناسی گمان می کرد. «از آنجا که پژوهشهای زمین شناسی با قطعیت تعیین کرده است که اروپا از زمانهای غیر قابل تصور کهن جایگاه انسان بوده است همه دلایل مربوط به آمدن هند و اروپاییان از آسیا را که اساس آنها بر تعصبات قرار دارند و با دین آموزی دوران کودکی در ذهن ما جای گرفته یکباره ناچیز می شود.»^۳ اما بنفی کاملاً با افکار هن در باره هند و اروپاییان باستان موافق نبود و جامعه‌ای تصور می کرد که مانند جامعه موری^۴ بود.

۱- Hehn, V., Culturpflanzen und Haustiere: ihren Uebergang von Asien nach Griechenland und Italien

۲- T. Benfey

۳- Schraeder, Otto, Prehistoric antiquities of Aryan People... p. 87-88

۴- Murray

در ۱۸۷۳ آلبرت پایک عقیده‌ای ابراز داشت دایر بر برتری آریاییان و برای تعیین خاستگاه آریاییان استدلالی بر پایه ستاره‌شناسی و اساطیری بیان کرد. پایک معتقد بود که آریاییان برتر، از سند در حدود ۱۰,۰۰۰ پ.م. مهاجرت کردند. محور استدلال او بر اساس Indi Asvin یا «پیکهای سپیده‌دم» که آنها را مجموعه ستارگان هم تصور کرده بود قرار داد. این ستاره‌ها در اعتدال ربیعی در حدود ۵۰۰۰ پ.م. در سپیده‌دم ظاهر می‌شدند و بنابراین مهاجرت آریاییان پس از تاریخ مزبور ممکن نبود.

در سال ۱۸۷۸ تئودور پوش خاستگاه جدیدی برای هند و اروپاییان پیشنهاد کرد. اینجا با آنکه چندان مورد پشتیبانی دانشمندان قرار نگرفت، با اینهمه روش و هدف بررسیهای هند و اروپایی را مخصوصاً در آلمان دگرگون ساخت. مردم‌شناسی جسمی توجه بسیاری از دانشمندان را در نیمه آخر سده نوزدهم جلب کرده بود و در تعیین جهت تحقیقات پوش مؤثر واقع شد. پوش با یاد کردن از آثار نویسندگان دوران باستان مدلل ساخت که مردم متمدن شده مدیترانه‌ای یعنی یونانیان و رومیان و همسایگان شمالی آنان سلت و ژرمن و غیره موبور بودند. به نظر پوش چنین رسید که قانون طبیعت بر آن است که هرچه رنگ پوست روشن‌تر باشد آن مردم برترند. مثلاً برهمنان پوستی روشن‌تر از طبقات پائینتر اجتماع هند داشتند. حتی یونانیان و رومیان از سرکردگانی در میان خویش یاد کرده‌اند که موی بور و چشمان آبی داشتند. پوش همچنین دید که در کاوشهای گورستانهای سلتها و ژرمنها دراز جمجمه‌ها بیشترند و این گونه جمجمه باقیافه بور مرتبط بود. آنگاه اظهار نظر کرد که مرکز

موبوران در نواحی بالتیک است .

چون پوش معتقد بود که لیتوانی کهنترین زبان هند و اروپایی است پس باید خاستگاه هند و اروپاییان به شمار رود . در زمان پوش بزرگترین شمارنوزادان زالدرپیرامون مردابهای رو کیتو^۱ زاده می شدند. این را اساسی گرفت برای استدلال نظر خود و نیز از شواهد زبانشناسی مربوط به جانوران و گیاهان به شیوه خاص خویش یاری گرفت^۲. با آنکه بسیاری از جتهای پوش حتی در زمان خودش مورد انکار قرار گرفت همین پیش کشیدن مردمشناسی مایه و اساس استدلالها و بحثهای فراوان شد که تا جنگ جهانی دوم ادامه داشت.

کارل پنکا دنباله‌رو اندیشه‌های مشخصات جسمی پوش بود . در ۱۸۸۳ کتابی درباره ریشه آریاها منتشر ساخت. پنکا فرضیه موبور و چشم آبی بودن آریاها را پذیرفت. ولی در تعیین خاستگاه با پوش اختلاف داشت. لیتوانیان که پوش انتخاب کرده بود از نظر او مردمی بهن مجمله و پست نژادند. بنابراین «آریاییان نژاده نیستند»^۳ انتخاب بالتیک را از این نظر بی اساس شمرد. زیرا که «چنین نژاد نیرومند و فعالی» هرگز امکان ندارد که از اقلیمی ناسازگار چون مردابهای بالتیک برخاسته باشد^۴. در ۱۸۸۶ پنکا استدلال سابق را در کتابی تأیید و تقویت کرد و گسترش داد. این مسئله را مطرح ساخت که آیا کهنترین ساکنان اسکاندیناوی را می توان آریایی دانست. دیگر اینکه اسکاندیناوی دارای خصوصیات فرهنگی و مکانی بر شمرده توسط دیرین شناسان زبانشناس می باشد. پنکا از شواهد زبانشناس برای احتجاج و استدلال و به کرسی

۱- Rokito

۲- Poeche, Th., Die Arier. Ein Beitrag zur historischen Anthropologie, Jena: Hermann Constable. 1878. 12 – 68

۳- «keine echte Arier»

۴- Penka, Karl, Origines Ariaca, 1883. 46

نشانندن نظر خویش استفاده کرد و از جمله استناد جست به واژه‌ای که هند و اروپاییان اصیل برای دریا داشتند (که بازسازی آن تنها از طریق زبانهای اروپایی ممکن است و معنی اصلی آن هنوز هم در محل تردید است.) اما از لحاظ ضروریات مردم‌شناسی جسمی پنکافر مولی ساخت که صفت دراز جمع‌مگی خاص آریاها است و این صفت در اسکاندیناویان تا روزگارهای پارینه سنگی ادامه یافته است. پنکا برخلاف پوش که بیشتر به‌خانواده زبان تکیه می‌کرد به‌صفت دراز جمع‌مگی پرداخت و گفت که «بدین گونه شکی نمی‌ماند که تنها اسکاندیناوی و حتی سوئد که پاره میانه آن سرزمین است خاستگاه آریاییان باشد. پس همین محل افزایش و تولید نسل نژاد موبوران است.»^۱

پنکا همچنین چند فرض باستانشناسی عرضه کرد. یکی آنکه همه سرزمینهایی که در آنها تمدن پارینه سنگی پدیدار نشده باشد امکان سکونت آریاییان نژاده در آن وجود ندارد. این نظر بر این اساس قرار داشت که آریاییان نژاده و اصیل ریشه بایستی از ابتدا بومی یک محل بوده باشند و سپس مهاجرت آنان پس از این مرحله روی نموده باشد. پس سویس و شمال و مرکز روسیه از بحث خارج می‌شد. آنگاه با پیش کشیدن استدلال معروف درخت قان (که محل رویش آن محدود است) خاستگاه محدود می‌شد به‌نواحی مغرب‌خطی که از گونیگسبرگ به کریمه کشیده می‌شد و تصور می‌رفت. و نیز با استدلال مشابه «مار ماهی» روسیه جنوبی هم از این دایره خارج می‌شد.^۲ مسئله شایان بررسی بعدی همانندی ابزارهای پارینه سنگیان اسکاندیناوی و لهستان و جنوب روسیه بود (که سرزمین اخیر به‌درون دایره راه یافته بود ولی به آسانی هم از

۱- Penka, Karl, Die Herkunft der Arier, 1886, 41

۲- Ibid, 45.

آن رانده می‌شد). ضابطه این مسئله باز شناختن آریاییها بود از روی مشابهت ابرازها. (زیرا همه از يك سرچشمه اصلی تمدن و فرهنگ هند و اروپائی اصیل بومی پراکنده و منتشر شده بود). روسیه بار دیگر بیرون انداخته شد. زیرا که فرهنگ هند و اروپایان نژاده برحسب شواهد دیرین‌شناسی و زبان‌شناسی دارای صبغه کشاورزی بود. نواحی بالتیک و لهستان هم براساس استدلال زبان‌شناسی از دایره خارج شد. زیرا که مردم این نواحی زبانهایی از گروه سنتم هند و اروپائی داشتند نه کنتم. پنکا اعتقاد داشت که لهجه سنتم بعدها از ریشه کنتم مشتق شده. پس بالتیک از این دایره خارج شد. زیرا اگر مسکن بالتیکیان لهجه سنتم خاستگاه هند و اروپایان بود پس همه هند و اروپایان بایستی به لهجه کنتم سخن می‌گفتند. فکر اینکه سخن‌گویان به لهجه کنتم ممکن است پیش از تغییر لهجه سنتم مهاجرت کرده باشند به اندیشه پنکا خطور نکرده بود.^۱ ضمناً پنکا دریافت که بالتیک شرقی فاقد آثار پارینه‌سنگی است. آخرین حجت در این رشته فرضیات مربوط به اسکاندیناوی زمانی به ذهن پنکا رسید که دید اسکاندیناوی تنها سرزمینی است که مرحله انتقالی پارینه‌سنگی به نوسنگی را گذرانده و این نمودار بومی بودن تمدن هند و اروپائی در آنجا و گسترش و پیشرفت آن است که از هیچ فرهنگ دیگری مشتق نشده و در نتیجه اسکاندیناوی خاستگاه هند و اروپایان است.^۲

با آنکه استنتاجات پنکا بعدها کاملاً رد شد باید پذیرفت که بیشتر پایه احتجاج او براساس اطلاعات باستان‌شناسی بود که در آن زمان

۱- زبانهای هند و اروپایی را برحسب لهجه و تلفظ به دو گروه تقسیم می‌کنند. آنها که صدا را با حرف کاف تلفظ می‌کنند کنتوم گویند مانند زبانهای لاتینی و یونانی و آلمانی و هلندی و انگلیسی و آنها که صدا را با حرف سین تلفظ می‌کنند سنتم گویند مانند زبانهای فارسی و سانسکریت و سغدی و زبانهای بالتیک.

بیشترش مربوط می‌شد به دریاچه‌نشینان^۱ اسکاندیناوی و سویس. پنکا این موضوع را امری پیش از تاریخی تلقی کرد و از همه وسایل موجود برای اثبات نظر خود یاری گرفت. در عین اینکه موضوع تحقیق در مسئله هند و اروپاییان در واقع مطلبی پیش از تاریخی تلقی می‌شد تا زمان پنکا که صدسالی از زمان سرویلیام جونز می‌گذشت هنوز کسی به رشته علمی باستانشناسی تازه پدیدار شده توجهی نداشت و از آن استفاده نمی‌شد. چارلز موریس در ۱۸۸۸ دلبستگی به موضوع نژاد را با الگوی از تحول فرهنگی و شور داستانپردازی در آمیخت. آشکارا خود را هواخواه برتری نژاد قفقازی نمودار ساخت و گفت که «همه اقوام وحشی کره زمین از زنگیان یا مغولی هستند... قفقازیان از مردم برجسته تمدن هستند...»^۲ آریاییان قفقازی به هیئت کامل آفریده نشدند. اینان نخست مردمی مغولی در استپها بودند و به شیوه شبانی و بیابانگردی می‌زیستند. چون به قفقاز رسیدند رنگ روشن یافتند و کشاورزی را از تمدنهای مدیترانه‌ای آموختند و «شیوه زبان آریایی را تکمیل کردند»^۳ موریس معتقد بود که شیوه شبانی زندگی نسبت به کشاورزی بدوی و پیشرفت نکرده است. قفقاز صحنه‌ای شد برای یافتن «شورو جذبه از نژاد تیره‌تر جنوبی. سرانجام بر اثر فشار افزایش نفوس مهاجرت آغاز شد و سلتها پیش از این راه‌پیمایی آریاییان گشتند»^۴ می‌توان دید که موریس نظر بالدوین را که می‌گفت سلتها بازپسین مردم مهاجر آریایی بودند معکوس کرد. موریس اعتقاد داشت که چون سلتها از صحنه اصلی دورتر افتاده‌اند

۱ — Lake dwellers مردمی که در کران دریاچه‌ها برپایه‌های چوبین خانه می‌ساختند، م.

۲ — Morris, Charles, The Aryan race, Chicago: S. C.

Grigg & Co, 1888: 23 — 24

۳ — Ibid, 51

۴ — Ibid, 64

پس اینان نخستین مهاجرانند. فرضیه اینکه صحنه اصلی یا خاستگاه هند و اروپاییان نژاده سرچشمه مردمی تاریخی و مشخص باشد در آثار پژوهندگان این دوران رواج فراوان یافته بود. بازسازیهای قرارگرفته برپایه تخیلات تاریخی و مردمشناسی مایه ابهام گشت. در خلال این بحثها بیشتر زبانشناسان محقق در زبانهای هند و اروپایی چندان به تعیین خاستگاه نمی پرداختند و بیشتر به زبان توجه داشتند. شك نبود که زبانشناسان نسبت به این فرضیات غیر علمی عکس العمل نشان خواهند داد.

۳

در ۱۸۸۸ ماکس مولر مسئله تحقیق در باره خاستگاه آریاییان را با سبیلی از تحقیقات جدید در باره زبانشناسی و نژادشناسی آغاز کرد و اعلام داشت که «آریایی» چیزی نیست جز اصطلاحی زبانشناسی و اساساً نمی توان سخن گویان اصلی به زبان آریایی یا خاستگاه ایشان را شناخت و نشان داد. مثلاً آنان که زبانی را به صورت کهن آن بررسی می کنند تا خاستگاه آریاییان را بشناسند (استدلال لیتوانی) ناگزیر بر اساس استدلالی که پیش گرفته اند اسکاندیناویان را از ریشه ايسلندی تصور کنند. ماکس مولر می گوید اگر او را مجبور کنند تا در باره منطقه کلی خاستگاه آریاییان اظهار نظر کند «محل را در آسیا» نشان خواهد داد. زیرا که اولاً این محل در مرکز نواحی پراکندگی و مهاجرت اینان قرار دارد و هم کهنترین تمدنها در آن پیرامون پیدامی شوند و نیز از لحاظ تاریخ جایگاه گروههای نژادی مختلفی است که به سوی بیرون گسترده شدند (مانند هونها و مغولها و ترکها و غیره) و دیگر آنکه اگر خاستگاه در اروپای شمال غربی می بود بایستی بسیاری واژه و اصطلاح دریایی و نامهای ماهی در زبان اصلی هند و اروپاییان باشد که هیچ يك از آنها هنوز

باز سازی نشده اند^۱.

اما بحث مردم شناسی جسمی همچنان دوام یافت و در همان سال که کتاب مولر در این باب منتشر شد آیزاک تیلور در مؤسسه مردم شناسی سلطنتی^۲ سخنرانی ایراد کرد و راه حل جدیدی برای نخستین هند و اروپاییان پیش کشید. تیلور شواهد زبانشناسی را در باره خاستگاه در شمال اروپا پذیرفت و گفت که غیر منطقی است که زبانهای عمده و گوناگون هند و اروپایی را از باختر (باکتریا) بدانیم و فرض پنکا را در باره موبور بودن آریاییها قبول کرد. با اینهمه تیلور اسکاندیناوی را به عنوان خاستگاه به دو دلیل رد کرد. اول آنکه این سرزمین بسیار کوچکتر از آن است که بتوان مهاجرت و پراکندگی مردمان و جمعیتها را از آنجا توجیه کرد و ثانیاً آنکه آریاییها همچنان آریایی می ماندند. از کوزه همان برون تراود که در اوستا^۳. آریاها بایستی نیاکانی داشته باشند غیر آریا^۴. آنگاه تیلور می پردازد به اثبات اینکه فنلاندیان و استونیان از پیش از تاریخ ساکن مین خویش بوده و از نظر جسمی هم مانند آریاییانند و از لحاظ زبانی هم همانندیهای فراوانی با هند و اروپاییان دارند. «جز فنلاندیان هیچ نژادی در جهان مناسب نیست که آریاییان شمالی مشخصات جسمی بی مانند خویش را از آن گرفته باشند و نیز زبانی جز زبان فنلاندی مناسب نیست که ایشان زبان خود را از آن گرفته باشند»^۵ سپس تیلور آریاییان را نژادی اصلاح شده از ریشه فنلاندی می گیرد.

۱- Muller F. Max, Biographies of Words and home of the Aryas. London : Longman, Green & Co., 1888 , 116

۲- Royal Anthropological Institute

۳- Ex nihilo nihil ۴- Taylor, Issac, the Original Primitive Seat of the Aryans, Journal of the Anthropological Institute. 148 ۵- Ibid, p 250

اما توجیه تیلور متناقض دلالی است که بر اساس آن به رد نظریات پنکا پرداخت. دربارهٔ برخاستن آریاییان از سرزمینی که همواره در آنجا ساکن بوده و بومیان اصلی آنجا به شمار می‌روند، تیلور تصور می‌کرد که با تغییر دادن ریشهٔ نژادی آریایی به تمدنی دیگر می‌توان اصول توجیهات مردم‌شناسی را منطقی و علم پسند ساخت. زیرا چنین پنداشته می‌شد (و حتی هنوز هم بعضی باستان‌شناسان تصور می‌کنند) که تنها توجیه منطقی پذیرفتنی برای یک تمدن به همراه یک مردم، آن است که فرض کنیم این مردم از تمدن دیگری برآمده باشند. تیلور خود نیز با این استدلال به تله افتاد. نامهای مردم پیش از تاریخ را همچنان به آثار پیش از تاریخی در مواردی که حتی انتساب آنها گمراه کننده و کاملاً نامتناسب بود مربوط می‌کرد. با وجود آشفتگی در استدلال باز روش تیلور برای توجیه خاستگاه هند و اروپاییان نبود. محل خاستگاه اصلی را باید با در نظر گرفتن روابط زبانی ممکن میان خانوادهٔ زبانی هند و اروپایی و خانواده‌های زبانی دیگر جست.

در ۱۸۸۹ داربوادوژوبنویل نشان داد که بحث در فرضیهٔ خاستگاه آسیایی آریاییان همچنان رونق دارد. او مانند بسیاری از پیشینیان خاستگاه را در حوزهٔ سیحون و جیحون گرفت و خاستگاه اروپا را رد کرد. زیرا که به هیچ روی نمی‌توان جز از این راه وضع شکوفان و اوج گرفتهٔ تمدن آریاییان را به هنگام آمدن ایشان به اروپا توجیه کرد. «بدون داشتن روابط پیشین با این امپراطوریهای آسیا که در امور صلح و جنگ شگفت پیشرفته بودند»^۱. داربوادوژوبنویل ضمناً الگوی شبانی و بیابانگردی رایج در خصوص هند و اروپاییان اصلی را دگرگون ساخت

۱- D' Arbois de Jubainville, Les premiers habitants de l'Europe I, Paris: Ernest Thorin, 1889, 202

و نشان داد که باتوسل به‌دیرین شناسی زبانشاسی می‌توان واژه‌های خانه و در و دیگر مفاهیم آبادی نشینی را یافت .
در گذشته همواره تصور می‌رفت که الگوی زندگی آریاییان بیابانگردی بوده و لغتهایی از قبیل اسب و گاو و گاری و غیره به زبان اصلی ایشان بازسازی کرده بودند. دوژوبنویل می‌گوید «روزی این مردم دوشاخه شدند»^۱ شاخه غربی راه گشودن اروپا را پیش گرفت و شاخه شرقی به سوی هند راند .

در ۱۸۹۰ يك مردم‌شناس آمریکائی به نام دانیل بریتون پیشنهاد راه حل جدیدی برای مسئله هند و اروپایی کرد ، زبانشناسان قرن نوزدهم طبقه بندی ساختمانی زبانها را بسیار کلی و آمیخته می‌دانستند (مثلا معتقد به انعطاف التصاقی بودند) و نیز در تحت تأثیر کلی اندیشه تحول قرار گرفته بودند. بریتون از روی شواهد زبانشاسی به این نتیجه رسید که «زبان انعطاف‌پذیر اصلی آریایی از الصاق و در آمیختگی دو یا چند زبان قابل التصاق یا لهجه‌های نیمه پیوسته به زبان نتیجه شده و زبانها هم مانند نژادها و مشخصات جسمی ایشان درهم آمیخته‌اند»^۲. بریتون معتقد بود زبانهای لیبی (خاص بربران) و باسک را که تصور می‌کرد با زبان سلتی نزدیک باشد و سلتی هم با زبان لیتوانی در نگاهداشتن حروف بی‌صدای هند و اروپایی همبستگی داد . با این احتجاجات باید معتقد شد که آریاییهایی که در دوران نوسنگی بر اثر جریانی که در بالا گفته شد پدیدار شدند در اروپای غربی بودند. بریتون موبوری را برای آریاییان رد کرد و گفت «حقیقت غیر قابل انکاری است» که بیشتر مردم آریایی-

۱- Ibid. 214

۲- Brinton, Daniel G., Races and peoples : Lectures on the Science of ethnography, New York; N. D. C. Hodges, 1890, 149

زبان سیاه مو هستند^۱.

اما درباره فرضیاتی که خاستگاه هند و اروپاییان را در شرق می‌داند می‌گوید که این متکی است «بر آثار پیشینیان یا برایمان مذهبی». وی استدلال کرد که فرض خاستگاه در مغرب تاچه حد باستندهای دینی مخالف است و تاچه میزان با اصول «علمی» و «روشنگری» موافق. بریتون معتقد است که «مناظره آنچنان به پایان نزدیک شده که می‌توان پذیرفت که مردم آریایی از اروپای غربی برخاسته باشند. سپس به سوی شرق مهاجرت کرده‌اند»^۲.

هاکسلی هم معتقد بود که پیشرفت تمدن اروپا امری داخلی است. در ۱۸۹۰ هاکسلی که پیش‌تاز اندیشه‌های داروین بود توجه خاصی به پنکا و تیلور نشان داد و با آنان موافقت کرد که کهنترین سخنگویان به زبان هند و اروپایی باید از یک نژاد دراز جمجمه و موبور بوده باشد. با اینهمه چون استدلالش کاملاً بر اساس مردم‌شناسی جسمی استوار بود خاستگاه پیشنهادی پنکا و تیلور را از آنرو که بسیار محدود است رد کرد و خود محدوده‌ای را در سطحی از ۱۵،۰۰۰ میل گسترده میان اورال و دریای شمال پیشنهاد کرد.^۳

در ۱۸۹۰ ترجمه انگلیسی کتاب مقایسه زبانشناسی و زبان ریشه نوشته اوتو شرادر^۴ منتشر شد. این کتاب را باید از نخستین کتابهای پایه‌ای و جاودانی در باره تحقیقات پیش از تاریخ هند و اروپاییان شمرد. در چاپ اول تاریخ تحقیقات هند و اروپایی را آنچنانکه وی بررسی کرده است شرح داده و هیچ فرضیه‌ای پیشنهاد نکرده است. ولی در چاپهای

۱- Ibid, 147

۲- Ibid, 147

۳- Huxley, T. H., The Aryan question and Prehisdtoric Man in the Nineteenth Century, 1890, pp. 750-777

۴- Schrader, Otto, Sprachvergleichung und Urgeschichte

بعدی فرضیهٔ روسیهٔ جنوبی را پیش کشیده است. شرادر بسیار خرده می‌گرفت از سوء استفاده از زبانشناسی در تحقیق این مسئله و معتقد بود که «زبانشناسی تطبیقی تنها با همکاری با باستانشناسی و تاریخ می‌تواند به پاسخی برسد»^۱ او بکلی موضوع نژاد را از مسئلهٔ تحقیق زبان جدا ساخت و بر زبان‌شناسان برای استفاده از فن خود دریافتن خاستگاه آریاییان به سبب فقدان مواد و مصالح کافی و نیز بازسازی زبان هند و اروپایی تاخت.

اساس استدلال او چنین بود که اقلام مربوط به تمدن نخستین آریاییها که از روی زبانهای اروپایی باز سازی شده بیشتر کشاورزی هستند و شامل نامهای جانوران و گیاهان امی باشند. در صورتی که این امر با باز سازی اینان بر پایهٔ زبانهای هند و ایرانی که تصور می‌شد از آن مردمی شبانی بوده است، موافق و سازگار نیست. باید ناحیه‌ای را از لحاظ جغرافیایی برگزید که بتواند این تفاوتها را توجیه کند. به نظر شرادر تنها استپ روسیهٔ جنوبی از کارپات تا آسیای میانه می‌تواند جوابگوی این مطلب باشد. مردم شاخهٔ غربی هند و اروپایی از استپی بی‌درخت به اروپا راه جسته بودند و در آنجا با نامهای جانوران و گیاهانی آشنا شدند که پاره‌ای شد از زندگی اروپایی. اینان کشاورزی را پیشه ساختند. زیرا که حرکت از استپ و آمدن به نواحی جنگلی مایهٔ انبوهی و ازدحام جمیعت می‌شود و بدین گونه چراگاهها خردتر و تنگتر می‌شود و مایهٔ دست بردن به کشاورزی می‌گردد. همچنین به نظر شرادر گزینش خاستگاه روسیهٔ جنوبی بهتر می‌تواند حرکت اقوام تاریخی هند و اروپایی اروپا (مانند سلتها و تراکیان و دیگران) را که وضع جمیعت ایشان

۱- Schrader, Otto, Prehistoric antiquities of Aryan
Peoples, trans. Frank Jevons, New York, Scribner & Welford,
1890, 149

در آغاز تاریخ تعیین و ثابت شده توجیه کند. شرادر با وجود باریکی و دقت در استدلال بر این امر اذعان دارد که فرضیه او از نظر شواهد با باستانشناسی جنوب روسیه سست است و تنها پژوهشها و کاوشهای آینده می‌تواند آن را استوار سازد.^۱

در هنگامی که شرادر برای حل مسئله هند و اروپایی درخواست بررسی بیشتری می‌کرد، دیگران با داشتن اطلاعات و شواهد جزئی قناعت می‌کردند و بر آنها فرضیاتی بزرگ را پایه می‌نهادند. شمیت در کتابی به نام خاستگاه هند و ژرمن و روش شمارگری اروپایی^۲ کوشید تا ثابت کند که خاستگاه هند و اروپاییان باید در آسیا باشد. زیرا در بعضی زبانهای اروپایی شیوه شمارش دوازدهی معمول است. مثلاً در زبانهای ژرمنی شصت و صد و بیست و مانند آنها نام خاص دارد که با نظر او این شیوه ریشه به بابل می‌رساند. برای توجیه این نفوذ باید محل خاستگاه را در کنار خود بابل یا در پیرامون آن گرفت.

در ۱۸۹۲ هرمان هیرت بر فرضیه‌های شمیت به این دلایل خرده گرفت: اولاً شیوه شمارش دوازدهی در واقع از ریشه هند و اروپایی نیست. ثانیاً چه بسا که این شیوه از منابع دیگری که خود آن را به کار می‌بردند به زبانهای هند و اروپایی راه یافته باشد. ثالثاً اگر این ناشی از نفوذ بابل باشد باید در نظر داشت که نفوذ بابل از مرزهایش تا دور دست رواج یافته بود. هیرت همچنین مسئله نژاد را مورد توجه قرار داد و گفت ضرورتی ندارد که بر اساس استنتاجات زبانی یا نژادی تنها حکمی کرد زیرا که چه بسا میان این دو تفاوت زمانی باشد.

۱- Ibid. 443

۲- Schmidt, J., Die Urheimat der Indogermanen und das europäische Zahlensystem

نژاد آریایی مورد نظر پنکا پیش از زبان اصلی هند و اروپایی حاصل از کار بردن زبانشناسی تطبیقی زبانهای امروزی پدیدار شده بود و پنکا خود معترف است که آریاها به مهاجرتها و سرگردانیهای درازمدتی پرداختند. هیرت ضمن بررسی ادعاهای شگفت پنکا و انتقادات مولر چنین اظهار نظر کرد که زبانشناسان «فقط حق دارند از يك ملت صحبت کنند.» و نه درباره نژادها^۱.

آنگاه هیرت به فرضیه شرادر که خاستگاه هند و اروپاییان را در روسیه قرار می داد پرداخت و با استدلالی که آن را تشخیص استنتاجات دیرین شناسی زبانشناسی می نامید امکان این امر را رد کرد. منطقه ای که شرادر پیشنهاد کرده بود خالی از درخت قان و بید و کاج و خرس و زنبور بود. کرانه های دریای شمال هم به سبب نرستن قان در آن زمانها در آن پیرامون رد شد. این امر وسعت میدان امکانات را محدود کرد، به يك مورد که همانا کرانه های بالتیک باشد. هیرت اعتقاد داشت که خاستگاه آریاییان باید درجایی نزدیک دریا باشد. زیرا بازسازی لغت Mari را که به معنی دریا باشد برای هند و اروپاییان کهن پذیرفته بود. توصیه او از نبودن محیطی اروپایی و کشاورزی در فرهنگ هندی درست معکوس استدلال شرادر است.

در ۱۹۰۰ ویلیام ریلی نکته هایی بر موقعیت بررسی مسئله هند و اروپاییان گرفت و نشان داد که این بررسی درجه جتهی باید پیش رود و گفت «در دورانی که مدرسه می رفتیم به ما می گفتند که آسیا خاستگاه مردم اروپا است... می گفتند که نژادی عالی از دامنه های هیمالیا برخاست و ضمن اینکه به سوی اروپای وحشی می تاخت به هرسو فرهنگ

۱- Hirt, Herman, Die Urheimat der Indogermanen, Indogermanische Forschungen I: 465-85

می‌پراکند . . . در آن روزگاری که چنین سخنانی گفته می‌شد نه علم مردم‌شناسی جسمی پدیدار شده بود و نه باستانشناسی پیش از تاریخ.^۱ ریلی می‌گفت که بررسی و پژوهش در پیش از تاریخ اساساً رشته‌ای است مربوط به کار باستانشناسان و مردم‌شناسان جسمی و «زبان‌شناسی آنچنانکه در وضع علمی امروزی ما است» در آن به کار نمی‌آید.^۲ به گفته ریلی در قرن گذشته بسیاری از پژوهشهای مربوط به دوران پیش از تاریخ هند و اروپاییان در رشته پرتدید و مشکوک روش‌شناسی زبان‌شناسی معمول شد. در صورتی که اکنون زمانی بر تحقیقات باستانشناسی گذشته است و بررسیهای پیش از تاریخی را می‌توان بر بنیاد و پایه‌ای علمی‌تر نهاد. ریلی چند خرده بر فرضیه رایج نژادی گرفت و بدین نتیجه رسید که مسئله هند و اروپایی به هیچ روی حل نشده است و نیز علیه «بستگی دادن اطلاعات حاصل از چند علم مشخص که تنها پیوند آنها عبارت است از داشتن يك هدف که آدمی است» هشدار داد.^۳

۴

پس از ۱۹۰۰ باستانشناسان با این مسئله بطور مستقیم‌تری درگیر شدند و کوشیدند آن را انحصاراً با اعمال روشهای باستانشناسی بی‌توجه به اصول زبان‌شناسی حل کنند. در ۱۹۰۲ موش‌نظر باستانشناسی را در این باره بیان کرد. سوئد را که پنکاخاستگاه هند و اروپاییان گرفته بود بسیار خرد یافت و ناحیه‌ای را سرچشمه این مردم دانست که از مغرب

۱ – Ripley, William Z., The races of Europe, London K. Michel Levey Frères, 1900: 453

۲ – Ibid: 454

۳ – Ibid: 511

بالتیک تا جنوب کارپات و مشرق رود اودر گسترده است. هنگامی که تمدنی در ناحیه‌ای پراکنده شده باشد پرسش طبیعی و منطقی آنست که بینیم پراکنده شدن این تمدن با زمان پراکندگی مردم هند و اروپایی همزمان و همگام بوده است. موش ابزارها و سلاحها و سفالهای تزینی گورها و جانوران اهلی و غیره را بررسی کرد و چنین نتیجه گرفت که در ناحیه مورد نظر او «کهنترین، یعنی بدوی‌ترین و یکنواخت‌ترین ابزارها» را می‌یابیم.^۱ پس می‌توان با این فرضیه و پیشرفت تمدن اروپا را امری داخلی تلقی کرد و دیگر پی سرچشمه خارجی نگشت.

اندیشه موش تا حدود بسیاری براساس مطالب کتاب گوستاف کوسینا درباره زندگی پیش از تاریخ آلمانیان قرار داشت. در ۱۹۰۲ این زبان‌شناس کتابی منتشر ساخت به نام پاسخ مسئله هند و ژرمن از نظر باستان‌شناسی^۲ و در آن زادگاه خودش یعنی آلمان را خاستگاه هند و اروپاییان گرفت. سپس او پخش شدن تمدن سفالینه‌های نقش موجی و سفالینه‌های نقش مخطط و مانند آنها را به سرچشمه‌ای شمالی نسبت داد. اعتقاد راسخ کوسینا آن بود که تمدن پیش از تاریخ اروپا از دوران نوسنگی یا عهد مفرغ حرکت تمدنهای شمالی بود به سوی جنوب. این را می‌توان الگوی گسترده‌ی هند و اروپاییان گرفت. زیرا که نتیجه عالی این حرکت موجب پدید آمدن مردم تاریخی هند و اروپایی دوران اخیر مفرغ و آغاز آهن گردید. این الگوی کوسینا در باره دوران پیش از تاریخ اروپا تا بیست سالی در آلمان فرضیه نهایی و رایج شمرده می‌شد.

۱- Much, Matthaeus, Die Heimat der Indo -

Germanen. Berlin: Hermann Gonstenoble, 1902: 10

۲- Kossina, Gustaf, Die Indogermanische Frage

archeologische Beantwortet, Zeitschrift für Ethnologie,

34: 61-222

از خصوصیات مهم توجیهات کوسینا مقایسه پیشروی گروههای تمدنی بود. مثلاً گروههای سفالگر مختلف را با گروههای نژادی و زبانی مرتبط می ساخت. درباره گروه روسن^۱ (که آمیزه ای بودند از عناصر سفالینه های مخطط با عناصر گرانسنگی^۲) و گروه تزین کار برنبورگر^۳ می گفت که تورینگیا و هسه را تارودرن مسخر و مردم سلتی و ایتالیایی را پدیدار ساختند. تمایل به وابسته ساختن انواع سفال و حتی زبان و لهجه به عناصر طرح سفال از خصوصیات پژوهشهای باستانشناسی این مسئله است^۴.

در ۱۹۰۳ يك دانشمند هندی تيلك نام شگفت آورترین خاستگاه را که قطب شمال باشد مطرح ساخت. تيلك نظریه زمین شناسان آمریکایی را حجت گرفت که می گفتند بازپسین دوران یخبندان ۸،۰۰۰ سال پیش از میلاد بوده و وضع معتدل دوران میان یخبندانها را که جانوران و گیاهان استوایی تا منتهای شمال گسترده شده بودند توضیح داد. وی چنین می گفت که انسان با آسودگی می توانست در دوران پیش از آخرین یخبندان در پیرامون قطب زندگی کند. سپس به شرح بعضی خواص آسمان قطبی پرداخت که اولاً خورشید از جنوب سر می زد و ثانیاً ستارگان دور آسمان می گشتند و طلوع و غروب نمی کردند و ثالثاً سال عبارت بود از يك روز و يك شب بلند که هريك ششماه طول می کشید. آنگاه این «ضوابط» را با مطالب مسطور در اوستا منطبق ساخت و شواهد ادبی برای این عوارض یافت و ادعا کرد که اینها همه ما را به سوی قطب رهبری می کنند! با شروع بازپسین عصر یخبندان مردم هند و اروپایی ناچار شدند به سوی جنوب مهاجرت کنند تا مساکن کنونی خویش را بیابند و خاطرات دوران اقامت ایشان در خاستگاه قطبی

۱- Rössen ۲- Megalithic

۳- Bernburger ۴- Kossina, 38-40

در وداها و در کیهان‌شناسی ایرانی در اوستا منجمد و ثابت مانده است.^۱

مکتب آلمانی پژوهشهای پیش از تاریخ فرضیه خاستگاه شمال اروپایی را استواری بیشتری بخشید. يك مثال بارز این اندیشه در شرح مختصر پایه^۲ درباره آریاییها آمده است. این اثر در ۱۹۰۶ منتشر شد. در واقع این اثر مانند جشنواره سقوط اندیشه ناشی از این مثل یونانی است که «پرتوازشرق است». او اعتقاد داشت که بی شک عناصر (قبایل) شمال به خوبی می‌تواند تمدن اروپا را توجیه کند. باید خاستگاه را مکانی پنداشت خالی از تحرك و ساکن که قبایل هند و اروپایی را به بیرون می‌راند و نفی می‌کند. چنانکه خواهد آمد این تصور سرانجام با مخالفت روبرو شد. ولی تا سی سال اول قرن بیستم نیروی فراوان داشت.

ژزف ویدنی^۳ در لوس آنجلس در ۱۹۰۷ به این مسئله از نظر آمریکایی نگاه کرد. فرضیه‌هایی که تنها خاستگاه را در آسیای میانه و اسکاندیناوی می‌گرفتند بررسی کرد و گفت که موضوع را باید از نظر يك فرد پیشرو گروه مهاجر سنجید. از عوامل زبان‌شناسی و باستان‌شناسی مهمتر «مسایل مربوط به اقلیم و در دسترس بودن منابع خوراك و راههای آسان مهاجرت و بسیاری امور دیگر که فرد پیشرو گروه باید با آن روبرو شود... که عوامل تعیین کننده جهت مهاجرت به شمار می‌روند» هستند.

۱- Tilak, Cokamanya Bal Gangadhar, The Arctic home in the Vedas, Poona City, Tilak Bros. 1903, 3-5

۲- Paape, Konrad, Uber die Heimat der Arier und Ostgermanen. Schöneberg, 1906

۳- Joseph Widney

ویدنی نسبت به خاستگاه اسکاندیناوی به چند دلیل تردید داشت: اولاً اقلیم سرد شمال بی گمان يك تمدن نوزاد را از پیشرفت باز می دارد. ثانیاً از تاریخ چنین بر می آید که آنجا همواره محل ورود تمدن بوده تا صدور آن. ثالثاً تمدنها از نواحی هموار و دشتی مانند بابل و مصر بر می خیزند و نه از جاهای جنگلی که خالی از علوفه هستند و در آن شکار نمی تواند زیست کند و بنابراین شکارچی هم در آنجا نیست و تمدنی هم نمی تواند به وجود آید. رابعاً شمال از مدیترانه و آلپ و پیرنه جدا و منقطع است. بسیار منطقی تر می نماید که مردم هند و اروپایی مدیترانه را از خاستگاه شرق بدانیم که از گوشه منتهای جنوبی اروپا با گذشتن از موانع طبیعی گذشته اند. بدین گونه خاستگاه شمال منتفی شد. به نظر ویدنی منطقی تر می نماید که ریشه آریاها را استپهای آسیای میانه بگیریم. رو به خشکی رفتن مداوم آسیای میانه که بر دامنه استپها می افزود عامل و محرك راندن هند و اروپاییان شد به سوی اروپا^۱. با آنکه بسیاری از احتجاجات او ضعیف بودند تأکید او نسبت به عوامل محیطی از فرضیه های بسیاری از همزمانانش پیشرفته تر بود.

کناور در مقاله ای کوتاه در ۱۹۰۳ نشان داد که زبانشناسان هنوز می توانند فرضیه ای بر اساس يك لغت بسازند. وی اشاره کرد که به روایات هند و اروپایی که از رودی یاد می کنند که هنوز هم در خاستگاه ایشان وجود دارد و آن به سانسکریت Rasa و به فارسی باستان Raha است که هر دو به معنی «آب روان» است و این نام در یونانی با لغت ra آمده و در روسی Ras به معنی ریشه است. کناور این نام را با ولگا

۱- Widney, Joseph P., Race Life of the Aryan

people, New York, Funk & Wagnall, 1907, 25

منطبق ساخت.^۱

در ۱۹۱۳ زیگموند فایست به سوی فرضیه شرادر که خاستگاه را در جنوب روسیه گرفته بود برگشت و این فرضیه را «گوشه مناسب» دانست. فایست بسیاری از دلایل علیه این خاستگاه را با اشاره به ضعف فرضیه شمال تعدیل کرد. به تصور نژادی موبوران دراز جمجمه و تیره رنگان پهن سرتاخت. اعتقاد داشت که وضع نخستین هندواروپاییان بسیار شبیه به انگلیسیان بود که مخلوطی از مردم مختلفند.^۲ از نظر او فرضیه شمال اروپا به سبب آنکه نمی تواند گسترش و پراکندگی مردم را توجیه کند از آنرو که چنانکه علما گفته اند شمال از اواخر عصر میان سنگی تا دوران آهن اقلیمی مناسب و یکسان داشت و وقتی تغییر اقلیمی روی نمود مهاجرت به سوی جنوب شروع شد مناسب نیست. گذشته از این شمال دارای شواهد ضروری برای قانع ساختن فایست از نظر زندگی اسب نبود. زیرا در تمدن جامعه نخستین هند و اروپاییان اسب عامل مهمی بود. فایست نشان داد که بسیاری از دلایل زبانشناسان علیه خاستگاه در روسیه جنوبی درست خام و نسنجیده است. زیرا عامل گرفتن «واژه های» eel یعنی مارماهی و turtle به معنی سنگ پشت قابل بازسازی در محیط نخستین اروپاییان نیستند. در صورتی که bee یعنی زنبور و honey عسل بهتر با خاستگاه روسیه سازگار بودند. فایست با تقویت فرضیه شرادر چنین نظر می دهد که «چه بسا ریشه هند و ژرمن در

۱- Knauer, F., Der russische Nationalname und die Indogermanische Urheimat, Indogermanische Forschungen, 31: 67-88

۲- Feist, Sigmund, Kultur, Ausbereitung und Herkunft der Indogermanen, Belin: Werdmannsche Buchhandlung 1913, 502

زمانهای پیش از تاریخ از جنوب روسیه در تمدن تریپولیه^۱ بوده باشد؟^۲

برای آنکه تصور نرود که فرضیه‌های قرن نوزدهم یکباره ناپدید شدند لازم است به کتاب کری به نام سپیده دم تاریخ مراجعه کنیم تا ببینیم چنین نبوده. به نظر او خاستگاه میان سیحون و جیحون بوده و به خشکی رفتن دریای خزر محرك مهاجرت بوده است. تبدیل تدریجی سرزمینهای حاصلخیز به بیابان بی حاصل نخست سلتها را بیرون راند که سراسر اروپا را مسخر ساختند و «بعضی نابود شدند و برخی با مردم دوران حجر در اروپا در آمیختند».^۳ تقدم زبانشناسی تطبیقی بر فنون باستانشناسی مورد تأیید کری است آنجا که می‌گوید «زبان خیلی بهتر از تپه‌گورها و اسلحه‌ها و سفالها و بافته‌ها و تزئینات و نوشته‌ها و آثار تمدنی و فرهنگی می‌تواند آثار کهن را حفظ کند».^۴ در ۱۹۲۲ هارولد بندر مسئله هند و اروپائی را بررسی کرد و در نمایاندن بسیاری موارد و سوء تعبیر در اقلامی که از طریق دیرین‌شناسی زبانشناسی به‌ما رسیده است تأکید کرد. با اینهمه معتقد بود که زبان بهترین گواه زندگی و تمدن در جامعه پیش از تاریخ است.^۵ بندر گفت که یکی از عمومی‌ترین اشتباهات دانشمندان آن است که بر اساس فرضیه‌ای پیش ساخته احتجاج می‌کنند. یعنی اول محل خاستگاه را تعیین می‌کنند و سپس برای پیدا کردن شواهد جهت اثبات آن به تکاپو می‌پردازند. بندر اعتقاد داشت

۱- Tripolje شهری در روسیه جنوبی در کنار دنیپر که در آنجا آثار تمدن نوسنگی پیدا شده. م.

۲- Feist, 527 ۳- Keary, C. F., The Dawn of History, New York, Charles Scribner's Sons, 1921, 101

۴- Ibid, 106 ۵- Bender, Harold, The Home of Indo-Europeans, Princeton: Princeton University Press, 1922, p. 11

که بسیار بهتر خواهد بود که بپذیریم که سراسر زمینهای هند و اروپایی زبان امروزی محتملاً خاستگاه بوده‌اند. سپس آنها را که در گذشته محل سکونت غیر آریاییان بوده از آن جمله حذف کنیم. این شیوه پژوهش موجب می‌شود که فرض کنیم خاستگاه در یکی از نواحی قلمرو فعلی زبانهای هند و اروپایی است.

درباره شواهد زبانشناسی بندر چند شرط منفی ارائه کرد. اولاً استدلال مبتنی بر حذف کردن سرزمینها به اتکای نام گیاهان و جانوران خاص آمده در زبانهای هند و اروپایی چندان موجه نیست. زیرا حتی لغتهای اساسی مانند «شد» و «است» را چه بسا نتوان به زبان مادر زبانهای هند و اروپایی بازسازی کرد. ثانیاً پدیدار شدن يك واژه در دویا سه زبان ما را به بازسازی لغت به زبان اصلی هند و اروپایی رهنمون نمی‌شود. این احتجاج مخصوصاً به نام گیاهان مربوط است که در چند زبان یکسان است ولی در زبانهای دیگر خانواده هند و اروپایی مخصوصاً زبانهای هند و ایرانی همانندی ندارد. ثالثاً دگرگونیهای صوتی موجب شده که بسیاری از بازسازیهایی که بر اساس صوت بنا شده‌اند بی اعتبار شود. مثلاً لغت beech به معنی قان که در لاتینی و آلمانی دلالت یکسانی دارد در زبان یونانی به کاج و در زبانهای اسلاوی به آقوی و در زبان کردی به سپیدار اطلاق می‌شود. رابعاً مجموعه لغات هر مردمی نمودار وضع زندگی فعلی آنان است. پس حتی يك لغت عمومی مانند «dodo» یا «hippogriff» را که بازسازی کرده‌اند نمی‌تواند پایه‌ای بشود برای یافتن خاستگاه هند و اروپاییان^۱. بندر همچنین نگران است از دیدن موارد و دلایل برای حذف کردن نواحی مختلف به استناد وضع و اقلیم کنونی آنها بی توجه به اوضاع پیش از تاریخ آنها.

بندر اعتقاد داشت که الگوی اصلی فرضیه‌های خاستگاهی نیز ضعیفند و ناستوار. استدلال اینکه مردم هند و اروپایی باید از شرق آمده باشند زیرا که روال تاریخ چنین بوده است و هونها و مغولها و بلغارها و ترکها و غیره از آنجا آمده‌اند بی‌پایه است. زیرا می‌توان جریانهای عکس را هم برشمرد مانند اسکندر و صلیبیان و پهلوانان توتونیک که به قلمرو اسلاوها تاختند.

بندر پس از حذف کردن نواحی مختلف در جستجوی خاستگاه هند و اروپاییان فرضیه‌ای پیشنهاد کرد. تغییر بزرگ در حروف ساکن و ناتوانی در اشتقاق در زبانهای ژرمنی را موجب حذف شدن مسکن متکلمان آن زبانها دانست از خاستگاه بودن. وی معتقد شد که خاستگاه هند و اروپاییان باید در آن نواحی باشد که زبان هند و اروپایی هنوز خاصیت «اصلی» خود را حفظ کرده است. این استدلال که بر اساس اصول زیست‌شناسی تطبیقی منطقه‌ای گذاشته شده بود موجب شد که بگوید «انتظار داریم که ریشه‌ی اصل هر نوع را در نزدیک مرکز جغرافیایی دیگر انواع مشابه او بیابیم. بدین معنی که محفوظ مانده‌ترین فرم در مرکز و انواع گوناگون آن در محیط دایره‌ای معین پراکنده باشد.»^۱ بندر مرکز ناحیه جغرافیایی را در لیتوانی یافت که معتقد بود اینجا محفوظ‌ترین زبان بر جای مانده است. شواهد باستانشناسی نیز دال بر آن است که لیتوانیان از آغاز همیشه در سرزمین خویش مانده‌اند. خلاصه آنکه بندر همان احتجاجات لاثام^۲ را که در ۷۵ سال پیش ارائه کرده بود عرضه می‌کرد. بر آن احتجاجات زیست‌شناسی پیش از تاریخ را هم افزود.

در ۱۹۲۲ گایلز نظر جدیدی برای خاستگاه آورد. وی معتقد بود

که هر توجیه جغرافیایی باید متضمن این واقعیت باشد که مردم هند و اروپایی بیابانگرد نبودند بلکه مردمی آبادی نشین و کشاورز و شبان بودند. تصور زندگی شبانی و آبادی نشینی امری بود ابتکاری. پیشینیان او از آنرو بیابانگردی را لازمه شبانی می گرفتند که الگوی ایشان زندگی مغولان بود. پس محل مناسب برای مردم شبان و آبادی نشین و کشاورز باید در جایی باشد که هم کشتزارهای حاصلخیز در آن میتوان پدید آورد و هم چراگاههای خوب. ضمناً این ناحیه باید حاوی ضرورت‌های زبانشناسی زندگی معمول باشد. گایلز معتقد بود که در اروپا تنها جایی که دارای این صفات باشد دشت پانونی در مجارستان است.^۱ وی همچنین معتقد بود که با قراردادن خاستگاه در مجارستان می‌توان به آسانی مهاجرت مردم هند و اروپایی را توجیه کرد. زیرا دانوب راه سفر مطلوبی است.

گوردون چایلد در ۱۹۲۶ کتابی به نام آریاییان نوشته و نخستین بار پس از شرادر کوشی استوار و مستند در مسئله هند و اروپایی به کار بست. چایلد که زبانشناس بود باستانشناس از آب در آمد و مانند بسیاری دیگر اظهار نظر کرد که «زبان با آنکه امری است مطلق افراد آن استوار و اتکالناپذیر است مگر با گروه فرهنگی وابسته به خود و با مقایسه سنگهای آتش‌زنه و سفالهای شکسته «نژادها» و اندازهٔ مجموعه مربوط باشد.^۲» چایلد به «دو نظام زبانشناسی و باستانشناسی پیش از تاریخ» اعتقاد داشت و سخت‌پای‌بند اندیشهٔ تحول فرهنگی بود و می‌گفت که در زبانهای هند و اروپایی در مرحله‌ای پیش رفته در رشد زبانها قرار گرفته است. این امر موجب می‌شود که بگوییم آریاها از لحاظ فکری ممتاز

۱- Giles P., The Aryans, Cambridge History of India I, ed. E. J. Ropso, New York: Macmillan, p. 69

۲- Child, V. Gordon, The Aryans, New York: A Knopf, 1926, 4

بودند و همین باعث ترقی ایشان گشت. چایلد می‌کوشید که گروه‌های هند و اروپایی را تا آنجا که شواهد تاریخی در دسترس باشد دنبال کند و وضع ایشان را روشن سازد. پس براساس روش استقرائی شاخه‌یک مرحله تمدن کهن پیش از تاریخ را گرفت و دیگر ظواهر مشابه را با آن وابسته انگاشت. می‌گفت که دامپروری در میان هند و اروپاییان عمومی بود و کشاورزی خاص شاخه اروپایی. حتی شبانان هند و اروپایی بیابانگرد نبودند. زیرا شواهد زبانی لغت‌های در و چارچوب و رف و ستون و مانند آنها در زبان آنان وجود داشت و اینها همه دال بر آنست که هند و اروپاییان اصلی آبادی‌نشین بودند. چایلد با دیدن شواهد دامپروری و فلزکاری و آیین‌دینی و دیگر نشانهای تمدنی بر آن شد که آریاییان‌نژاده از نفوذ تمدن بین‌النهرین بهره‌مند شده و خاستگاه ایشان در اروپای دانوبی یا میانه بود. زیرا که اولاً شواهد واحد و مقطوع و محدود و معین نیست که عناصر و عوامل آن در خارج از این ناحیه اصلی پیدا نمی‌شود. ثانیاً در تمدن دانوبی الهه مادری هست که از آن در بازسازی دین هند و اروپایی اصلی بهره گرفته نشده ثالثاً مردم اروپای میانه همواره دارای یک «تمدن مسکونی و کشاورزی» بوده‌اند و بیشتر قابل تسخیر و نه مهاجم.^{۲۰} چایلد همه خاستگاههایی را که برای هند و اروپاییان پیشنهاد شده بود از لحاظ باستانشناسی بررسی کرد و مانند شرادرگفت که محتمل است خاستگاه در استپهای جنوب غربی روسیه باشد. برای این کار ناچار اشتقاقهای معمولی بیشتر فرهنگها را از شمال اروپا و ازگون ساخت و با پیروان مکتب کوسینا که به قول او بسیار دلایل و حجت به سود خود گردآوری کرده بودند به مخالفت برخاست. چایلد اعتقاد داشت که مهاجم مردم هند و اروپایی با خواهش رسیدن

به معدنهای طلای ترانسیلوانی بوده است.

فریزر در مقاله کوتاهی (به سال ۱۹۲۶) بیم خود را از اینکه «پژوهندگان مختلفی که شایستگی یکسانی دارند و از يك روش تحقیق بهره می گیرند و همه به طور کلی با مواد و مصالح یکسان کار می کنند و به نتایجی رسیده اند که شگفت با هم اختلاف دارند» آشکار کرد.^۱ فریزر دیرین شناسان زبان شناس را متهم می کند به اینکه از شواهد تعبیرات بیش از حد و اندازه استنتاج می کنند و اهمیت فراوانی به بازسازی واژه های «گاو» و «اسب» و غیره می دهند. آباهیچ دلیل بر اینکه این جانوران در آن زمانها اهلی بوده اند در دست می باشد. فریزر همچنین معتقد بود که شواهد دیرین شناسی زبان شناسی نمی تواند يك مرحله خاص از تمدن را بازسازی کند. زیرا این شواهد شامل آثاری از چند مرحله هستند و يك «تصویر ترکیبی» از این مراحل به دست می دهند. ضمناً حکم به اینکه مردم هند و اروپایی در آمیخته بودند یا زبان ایشان در يك محل (یعنی خاستگاه ایشان) تکمیل شده نیز اساسی نمی تواند داشته باشد. فریزر با طرح این مسایل و ایراد شك و تردید اساسی دیرین شناسی زبان شناسی را متزلزل کرد. این امر بعدها اصول الگوها و فرضیات مربوط هند و اروپایی را لرزان ساخت.

از ۱۹۱۵ به بعد دلبستگی روزافزونی نسبت به کتیبه های حتی یاهیتی تازه پیدا شده در بغاز کوی پدیدار گشت. در ۱۹۲۷ سیس به اشتباه معتقد شد که تشابهات زبان حتی با هند و اروپایی نتیجه وام گیری است نه ناشی از اساس و ریشه این زبان. سیس گفت که هند و اروپایی

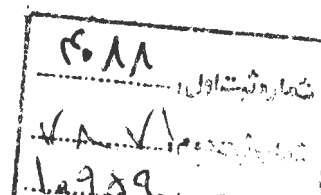
۱- Fraser, J., Linguistic evidences and archeological and ethnical facts, Proceedings of the British Acedemy, 12: 257-272

زبانان بایستی در همسایگی حتی‌ها نامدتهای مدیدی ساکن بوده باشند و بنابراین «زبانهای هند و اروپایی در آسیای صغیر پایه گرفتند»^۱

لاچمی‌دار^۲ باستانشناس هندی در ۱۹۳۰ باردیگر خاستگاه هند و اروپاییان را به آسیا کشید. زیرا که اولاً زبان وداها لحنی بسیار کهن مشتق از زبان هند و اروپایی دارد. ثانیاً شواهد موجود در آثار ادبی نشانی از دوربودن خاستگاه آریاها به دست نمی‌دهد. ثالثاً دیرین‌شناسی زبان‌شناسی نشانی از خاستگاه در پیرامون هیمالیا می‌دهد. دار معتقد بود که روایات سامی مربوط به طوفان بزرگ با زمان پر آب شدن دریایچه کشمیر همزمان است و این هنگام با دوران پراکندگی مردم هند و اروپایی نزدیک. دار بیشتر استدلالهای دانشمندان غربی را واژگون ساخت. مثلاً واژه‌های رایج در اروپا ولی ناپیدا در هند و ایرانی آنها هستند که وقتی شاخه‌های هند و اروپاییان به اروپا گام نهادند فراموش شدند و از خاطرشان محو شد (مانند شیر و فیل و غیره).

هربرت کوهن در ۱۹۳۲ نظر جدیدی پیش کشید. وی سراسر سرزمینهای زمان‌هند و اروپاییان را بررسی کرد. بعضی‌ها را از خاستگاه بودن حذف کرد. سبقت سکونت در اویدیان در هند آن سرزمین را محذوف داشت. یونان تا زمان میسنیان به تصرف هند و اروپاییان در نیامده بود. نام رودهای فرانسه تا عصر مفرغ غیر آریایی است. مردم عصر مفرغ ایتالیا از غیر هند و اروپاییان بودند. انگلستان هم در اصل جمعیت آریایی نداشته. پس ناحیه‌ای ماند ازرن تا اسکاتلند و داون تا آنسوی مرزهای ایران. چون مردم هند و اروپایی از نامهای فلزات تنها مس را داشتند، پس او به دنبال آثار ایشان در اواخر عهد نوسنگی می‌گشت.

کوهن گروههای مختلف اروپایی را بررسی کرد و با محك فقدان



میل تجاوز سنجید. مثلاً مردم روزگار کهن اسپانیا^۱ نتوانستند به بالتیک که مردم آنجا نشانه‌های کهن‌زبانی هند و اروپایی را حفظ کرده بودند دست یابند. نظیر این استدلال را درباره میخلسبرگر^۲ و روسن و تمدنهای سفالگری نقش‌شانه‌ای و مخطط به‌کار بست. حتی نقش موجی که در پهناورترین ناحیه فرمانروا بود (رن و بالتیک و جنوب روسیه) حذف شد. زیرا که به‌نواحی سفالگری مخطط دست نیافت یا اگر یافت چنان ضعیف بود که «نتوانست در زبان آنان اثر گذارد»^۳. خلاصه هر کدام از تمدنهای نوسنگی از بودن خاستگاه تمدن هند و اروپایی حذف شدند. اما در عصر مفرغ تعدادی مردم هند و اروپایی شناخته شده‌اند. از لحاظ کوهن تنها توجیه این امر آن بود که تمدنهای نوسنگی اروپا پس از پراکندگی وحدت مردم اصلی هند و اروپایی اصلی روی نمود و بنابراین اگر کسی در پی یافتن خاستگاه مردم اصلی هند و اروپایی باشد باید در میان پارینه‌سنگیان پژوهش کند. کوهن معتقد بود که مردم پارینه‌سنگی اروپا از دو گروه عمده هستند یکی کاپسیان^۴ و دیگری ماگدالنیان که از ایشان تمدنهای البرک و ماگلمویزه و اهرونسبرگ و شالسه^۵ و تمدنهای دیگر شمالی و مرکزی اروپا سرچشمه گرفت. پس ماگدالنیان بایستی مردم هند و اروپایی نژاده و خالص باشند. پارهٔ بیشتر احتجاجات بعدی بر اساس تیغه‌های بلند و چنگک ماهیگیری استخوانی که از

۱- Bell Beaker ۲- Michelsberger

۳- Kühn, Herbert, Herkunft Heimat der Indoger-

manen, Proceedings of the first International Congress of Prehistoric and Protohistoric Sciences, London; Oxford University Press, p. 112.

۴- Capsian نام لاتینی آبادی قفصه است در شمال آفریقا و به تمدنی اطلاق می‌شود که از آن بوشمنها بوده و دسراسر آفریقا پراکنده شده م،

۵- Ellberk, Maglemeuse, Ahronsberg, Schallsee

ماگدالنیان گذاشته شد که بعدها از تمدنهای شمالی و مرکزی اروپا و تمدنهای سفالینه‌های موجی و مخطط پیدا شده بود قرار گرفت. اما تمدن کاپسی یا به فقدان این گونه شکلها شناخته می‌شود یا در اواخر دوره تارد-نوزیا^۱ به داشتن مصنوعات از سنگهای ریز و بسیار خرد مشخص می‌گردد. کوهن نتیجه گرفت که مردم اصلی هند و اروپایی را به صورت وحدت و پراکنده نشده باید در میان اوریناسیان^۲ یافت.

در ۱۹۳۳ سولیمیرسکی دلایل بیشتری در اثبات خاستگاه در جنوب روسیه ارائه کرد. احتجاج اومبنتی بود بر ماهیت و اصل تمدن سفالینه‌های موجی. سولیمیرسکی اعتقاد داشت که جای تمدن موجی در اروپای میانه از آغاز پیشرفته بود. پنداری در جای دیگری پدیدار شده بود و مراحل نخستین را طی کرده و سپس بدانجا منتقل شده باشد. تشابه آیین به خاک سپردن در منطقه وسیعی (با گورپشته‌ها) از خصوصیات تمدن سفالینه‌های نقش موجی بود. سرانجام وضع اقتصادی تمدن سفالینه‌های نقش موجی نشان می‌دهد که اینان با مردم جنوب روسیه پیوندی دارند. این مردم اخیر معمولاً ابزارها و اسلحه‌ها را با داد و ستد فراهم می‌کردند و مردگان را در گورپشته‌ها می‌گذاشتند که بار سوم مردم تمدن سفالینه‌های موجی همانندی دارد. سولیمیرسکی معتقد بود که این مهاجمان بدوی بایستی همان هند و اروپاییان نژاده باشند و بدین گونه می‌توان تباهی تروای دوم^۳ و پدیدار شدن حتی‌ها یا هیتیان را در آسیای صغیر در حدود ۲۰۰۰

۱- Tardenoisia

۲- Aurignacian

۳- تروای اول که آثار آن در ۱۵ متری سطح زمین پیدا شده از

۳۰۰۰ پ. م. است. تروای دوم که در حدود ۲۵ قرن پ. م. پیدا شد در ۲۰۰۰

پ. م. نابود گشت. م.

پ. م. توجیه کرد.^۱

ژرژ پواسون در ۱۹۳۴ در کتابی به نام آریاییان، از نظر سولیمیرسکی پشتیبانی کرد. تهاجم هند و اروپاییان گورپشته‌ای و سفالینه‌های نقش موجی روسیه جنوبی به نظر او بهترین توجیه وضع کلی تمدن مس سنگی^۲ اروپای شرقی میانه است. این ناحیه که به بالکان و کارپات و آدریاتیک و آلپ محدود می‌شود دارای تشابهات تمدنی بسیار است. «علت عمده پیدا شدن این تحول عبارت است از فرمانروا شدن مردمی جنگاور و اشراف منش رسیده از استپهای روسیه و آسیا بر مردم بومی این نواحی که ضمن تحمیل فرمان خویش بر آنان رسوم و شاید زبان خود را هم مستقر ساختند.»^۳

تعصبی که پیشتر باستان‌شناسان آلمانی در دهه چهارم قرن بیستم درباره آریاییان پیش گرفتند بر همگان آشکار است. والتر شولتز مردم هند و اروپایی نژاده را در حدود ۲۵۰۰ پ. م. دامدار و پدر سالار معرفی می‌کند که مس در زندگی ایشان به سبب داشتن اسب و ارابه مقامی مهم داشته است. اینان در واقع مردمی برتر بودند. در ضمن اینکه می‌گفت خاستگاه ایشان قطعاً در شمال اروپا بود با نظریه سفالینه‌های نقش مخطط یا شاخه ستم زبانی خانواده هند و اروپایی به مخالفت پرداخت. تمدن سفالینه‌های نقش مخطط فاقد سلاحها و تمدنی آرام و کشاورزی بود. بت‌های الهه مادر ایشان هم این مردم را از هند و اروپایی بودن محروم ساخت. برای استدلال در برابر بعضی که هنوز هواخواه خاستگاه

۱ Sulimirski, Tradeusz, Die Schnurkeramischen

Kulturen und das indoeuropäische Problem in La Pologne au VIIe Congrès International des Sciences Historiques I, Warsaw, 1933, pp.287-308 ۲- Chalcolithic

۳- Poisson, Georges, Les Aryans, Paris, Payot, 140

روسیه جنوبی بودند بازپسین شواهد باستانشناسی را که نمودار ادامه تمدن در شمال و مرکز اروپا از دوران میان‌سنگی تا نوسنگی بود ارائه کرد. دیگر نفوذی از روسیه در اینها نمی‌تواند باشد.^۱

گوستاونکل نیز مخصوصاً با توجه به اسب معتقد بود که تمدن شمال و مرکز اروپا اصیل است. در ضمن اشاره به بسیاری از کسانی که خاستگاه را از استپ دانسته‌اند و بیشتر دلایل ایشان براساس اسب‌داری (که از اشتغالات خاص استپ و از خصوصیات کلی شناخته شده تمدن هند و اروپایی اصیل است) بوده است نکل دو نوع اسب باز شناخت یکی اسب استپ و دیگری اسب اروپا. در باره شواهد و نقوش کهن اسب مانند نقش اسب در تخت جمشید، نکل این اسب را غربی دانست و نه استپی. اسب غربی در اروپا در اواخر دوران پارینه‌سنگی پدیدار شد و این اسب از اجداد اسبهای دوران مفرغ و آهن اروپا به‌شمار است. این اسب اکنون به‌صورت اسبان کوتاه قامت اسکاتلند و ایسلند دیده می‌شود. شولتز ضمناً بسیاری شواهد از نویسندگان روزگار کهن گردآوری کرد دال بر اینکه آلمانیان باستان سوارکاران ممتازی بودند. کاملاً آشکار است که نکل بر آن بود تا ثابت کند که آلمانیان هم در سوارکاری چیزی از سوارکاران استپها کم نداشتند. همچنین تأییدی کرد که نامهای هند و اروپایی رودها با شمال و مرکز اروپا تطبیق می‌کند. نکل در پاسخ کسانی که گوناگونی زبانها را در اروپا به‌وجود مردم بومی غیر هند و اروپایی نسبت می‌دهند و آن را زبان اصیل اروپایی می‌دانند نشان داد که برای توجیه این گوناگونی نباید متوسل به‌وجود

۱- Schulz, Walter, Die Indogermanen frage in der Vorgeschichtsforschung. Zeitschrift für Vergleichende Sprachforschung 62: 184 – 198

این گروه بومی شد.^۱

در سال ۱۹۳۶ انبوهی مقالات آلمانی درباره مسئله هند و اروپایی منتشر شد که همه ناظر بر خاستگاه شمال اروپا بودند. هانس زرگر بر آن بود که خاستگاه در اروپا است و از تمدنی است از سفالینه‌های نقش موجی و هرگونه نظر دال بر نفوذ اروپای شرقی یا روسیه جنوبی باطل است. همچنین با سفالینه‌های نقش مخطط و تمدنهای میخلسبرگر به عنوان هند و اروپایی به مخالفت برخاست. زیرا که اینها سخت صفت کشاورزی و آرامش‌گرایی داشتند.^۲ فریتز بیشتر کوشش خود را صرف پیکار با این نظریه که سوارکاران استپ هند و اروپایی از خاستگاه شرقی هستند کرد و گفت تفاوت فراوانی است میان روش سوارکاری آسیایی Reitterhirtentum و شیوه برخورداری هند و اروپایی از اسب یعنی Lasttierhirtenkreis. همچنین می‌گفت امکان ندارد که مردم آریایی موبور و چشم‌آبی از ناحیه سواران مغولی آلتایی و ترک که از نظر نژاد و هوش و فرهنگ و روحیه با ایشان متفاوتند سرچشمه گرفته باشند. «سرچشمه گرفتن مردم هند و اروپایی از شمال نه تنها امری است ممکن بلکه از نظر مردم‌شناسی و انسانشناسی با حقیقت مقرون است»^۳ دانشمندان دیگری همچون شاخرمایر (در ۱۹۳۶) وهائر (در ۱۹۳۶) ریشه گرفتن هند و اروپاییان را از شمال امری بدیهی گرفته بودند.^۴

۱- Neckel, Gustav, Die Frage nach der Urheimat der Indogermanen in Germanentum. Ausgewählte Aufsätze und Vorträge. Leipzig: Otto Harrassowitz, 1944

۲- Serger, Hans, Vorgeschichtsforschung und Idogermanen problem, in Arntz, Heidelberg, Carl Winter. 1936

۳- Flor, Fritz, Die Indogermanenfrage in der Völkerkunde. in Arntz. Helmut. Germanen und Indogermanen I. Heidelberg, Carl Winter p. 128

۴- Schachermeyer. Hauer

بیشتر علت پرداختن به اسب و بیابانگردان استپ در اواخر دهه چهارم قرن بیستم وجود استدلال ویلهلم کوپرس و پیروانش دروین بود. کوپرس استدلال می کرد که مسئله هند و اروپایی تنها مسئله ای زبانشناسی و باستانشناسی و مردمشناسی نیست بلکه امری است که به «انسانشناسی و دینشناسی و اقتصاد» هم مربوط می شود. کوپرس عقیده داشت که شاید بتوان خاستگاه را در ناحیه ترکستان غربی گذاشت. زیرا که فرهنگ هند و اروپایی بسیار همانندیها با فرهنگ مردم آلتایی دارد. فی المثل اقتصاد مبتنی بر اسب داری و قربانی کردن اسب و نظام پدرسالاری و دین متکی بر خدای آسمان و ثنویت و مانند آنها. این روش استدلال نمودار دوران آموزش کوپرس در مکتب مردمشناسی فرهنگی Kulturkreis است. کوپرس که کاملاً از دلایل مخالفان آگاه بود چنین می گوید که «تنها از نظر باستانشناسی اروپا (یا بهتر بگوییم اروپای شمالی) مسئله هند و ژرمن بررسی شده. امروزه در این مسئله با بی احتیاطی و تنها از نظر محلی و در دایره ای محدود نظر می کنند.»^۱

پولیوس پوکورنی در ۱۹۳۹ نظریه اشتقاقهای زبانی را بر مسئله هند و اروپایی منطبق ساخت. پوکورنی در گذشته تأیید کرده بود که ایرلندیان (از لحاظ زبان و نژاد) از شمال آفریقا مشتق شده اند. مردم دیگر سرزمینها مانند اسپانیا و ایتالیا و یونان نیز نیاکان غیر هند و اروپایی دارند. در بررسی نواحی بالتیک و اسلاو نشین همانندیهای میان زبانهای هند و اروپایی آن ناحیه و زبانهای فنلاندی و اویغوری دید که نشان می داد تمدن بالتیک و اسلاوی نتیجه تمدن هند و اروپایی خالص است که بر

۱ - Koppers, Wilhelm, Die Indogermanenfrage in Licht der vergleichenden Völkerkunde. Corgnès International des sciences anthropologiques et ethnologiques. London: Royal Institute of Anthropology. 1934. p. 189



تمدن سفالینه‌های نقش شانه‌ای فنلاندی اویغوری تأثیر گذاشته است. پوکورنی در سراسر مقاله‌اش بی‌هیچ تردیدی از چیزهایی مانند زبانهای تمدن سفالینه‌های نقش مخطط سخن گفته است و سرانجام بر آن شده که تمدن سفالینه‌های نقش موجی از شمال اروپا است و خاستگاه هند و اروپاییان در اروپای میانه است. زیرا در سخن گفتن از آنجا و زبان و فرهنگ آلمانی آن منطقه هیچ نیازی به ارجاع به فرهنگ غیر هند و اروپایی نیست و این تنها محلی است که این خاصیت در آن است.^۱

شیوه بررسی پوکورنی موجب شد که از آن پس به جای قراردادن تشابه چند واژه، تشابه اصول ساختمان زبانها را با هم بسنجند و آن را اصل قرار دهند. در ۱۹۳۷ اولنیک زبان اصلی هند و اروپایی را از لحاظ دو عامل بررسی کرد. یکی ضمائر و ریشه‌های فعال و دیگری واژه‌های منفصل و جدا که از مشتقات افعال نیستند مانند اعداد و اصطلاحات خویشاوندی و بستگی خانوادگی و نام گیاهان و جانوران و غیره. این اجزاء تا حدودی با طبقه‌بندی کنتم و ستم زبانهای هند و اروپایی مرتبط می‌شود. اجزای کنتم نیز همانندیهایی با زبانهای اورالی و شاخه‌های هندی همانندیهایی با زبانهای اسکیموها دارند. اولنیک خاستگاه هند و اروپاییان را در مشرق قرارداد «هند و ژرمن زبانان باید از شرق به اروپا آمده باشند. اینان از راه روسیه جنوبی از استپهای آرال و خزر آمده‌اند.»^۲

این تأکید بر دلایل ساختمان زبان را تروبتسکوی (در ۱۹۳۰) به اوج و نهایت شدت رسانید. او معتقد بود که يك «زبان ریشه» برای توجیه

۱- Pokorny, Julis, Substrattheoris und Urheimat der Indogermanen. Mitteilungen der Anthropologischen Gesellschaft in Wien, 66: 69 – 91

۲- Uhlenbeck, C. C., The Indogermanic mother language and mother tribes Complex. American Anthropologist, 39: 391

خانوادهٔ زبانی هند و اروپایی ضرورتی ندارد. با آنکه در میان زبانهای مختلف هند و اروپایی تشابهاتی هست این را می‌توان همچون پیوندهای خانوادگی تلقی کرد و نیز می‌توان معلول داد و ستد دانست و تفاوت میان بستگی داد و ستدی و خویشاوندی امری است وابسته به زمان. پس واژهٔ سلتی که در زبان آلمانی با تغییراتی که در تلفظ آن پیدا شده شناخته شود آن را معلول داد و ستدی باید دانست.

تروبتسکوی می‌اندیشید که چه بسا شاخه‌های مختلف هند و اروپایی اصلاً شباهتی باهم نداشته‌اند و بر اثر در کنارهم افتادن و ماندن دراز مدت همانندیهایی یافته باشند. خلاصه آنکه وی اسلوبی به دست داد که با فکر «يك زبان و يك مردم» که مورد پذیرش بیشتر دانشمندان بود تفاوت فراوان داشت و با این فرض دیگر استفاده از باستانشناسی و مردم‌شناسی و انسان‌شناسی مورد تردید واقع می‌شد. زیرا که «انسان بر سر محل زیست و نژاد و فرهنگ مردم اصلی هند و اروپایی بحث می‌کرد که شاید اصلاً چنین مردمی وجود نداشته‌اند.»^۱

تروبتسکوی همچنین مشکل دید که زمانی را به خانوادهٔ هند و اروپایی منتسب کند. زیرا که چنین خویشی و بستگی صد درصدی میان هیچ يك از دو زبان از زبانهای گروه هند و اروپایی محرز و حتمی نیست. بهترین روش همان سنجش ساختمانی و اساسی است. این نکات ساختمانی نیز در زبانهای اورالی و قفقازی مشابهتی دارد و دلالت دارد بر اینکه میهن را باید در نقطه‌ای میان منطقهٔ وسیع مسکن مردم فنلاند و اویغوری و قفقازی سراغ کرد.

در ۱۹۴۳ استوارت مان احتجاج کرد که «پژوهندگان هنوز به همهٔ

۱ — Trubetzkoy, N. S. Gedanken über das Indogermanenproblem. Acta Linguistica I, 81 — 89

منابع و مدارك مربوط به خاستگاه رسیدگی نکرده‌اند. افسانه‌ها و داستانهای عامیانه و مطالب خرافی و رسوم و آداب و رقص و بازیهای کودکان و سرودهای نوباوگان همه روزگاری وسایل گرانبهایی خواهند شد.^۱ سپس مان جشنهای بهاری مردم مختلف هند و اروپایی را و نیز عوامل همانندی در آنها چون توجه به درخت همیشه‌بهار و نواحی خالی میان جنگل که هند و اروپاییان عموماً چنین محلی را مقدس می‌انگاشتند بررسی کرده است. معتقد بود که همه این شواهد گواهند برخاستگایی در شمال یا شمال شرقی اروپا که در آن بهار با دگرگونی ناگهانی در کوه و دشت و صحرا و جنگلها و بیشه‌ها، بیدار می‌شود.

ارنست میر بیشتر به پژوهش و روشن ساختن فرضیه‌های دیرین شناسان زبان‌شناس پرداخت.^۲ هند و اروپاییان اصلی به نظر میر بیشتر گروهی آبادی‌نشین بودند تا بیابانگرد (می‌گفت که لغت خوک در زبانهای ایرانی اگر با انواع هم‌معنی آن در زبانهای اروپایی سنجیده شود لغت اصلی هند و اروپایی را به دست می‌دهد و این جانور از آن آبادی نشینان است نه بیابانگردان) و اسب داشتند و روستا داشتند و شهرهای بارودار و سفالینه و ظروف مسینه. نواحی استپی را از امکان خاستگاه بودن حذف کرد. زیرا به نظرش بعید می‌رسید که خاستگاه در محلی باشد که در آنجا دیگر اکنون مردم هند و اروپایی وجود نداشته باشند. نامهای جاهای شمالی و مرکزی اروپا به اضافه مشخصات نژادی نوردیک و اصطلاحات اکولوژی مانند انتساب به وجود درخت قان و زنبور و خرس و مانند اینها روسیه جنوبی را هم نفی می‌کند. از لحاظ او مسئله منحصر می‌شود به دو تمدن سفالینه‌های نقش موجی و مخطط. هیچ يك از تمدنها

۱- Mann, Stuart E., The Cradle of the 'Indo-European's linguistic evidence. Man, 43: 75

۲- Meyer, Ernst, Die Indogermanenfrage. 1948

نتوانسته‌اند گستردگی کامل هند و اروپاییان را توجیه کنند و بنابراین وی مسئله را به‌مخلوطی از تمدنهای متضمن سفالینه‌های نقش موجی و مخطط و چند تمدن دیگر شمال اروپا محدود می‌کند.

آنتون شرر به‌مسئله روش و پژوهش در مسئله هند و اروپایی توجه کرد. وی اعتقاد داشت که پژوهندگان غالباً از بازشناختن اولاً ناحیه‌ای که هند و اروپاییان نژاده بلافاصله پیش از پراکندگی در اشغال داشتند و ثانیاً مهد و زادگاه و خاستگاه ایشان و ثالثاً ناحیه اشغالی کنونی هند و اروپاییان عاجزند. هیچ‌یک از این نواحی ضرورتی ندارد که بادیگران همانندی و بستگی داشته باشد. درباره احتجاجات بسیاری که زبان‌شناسان و باستان‌شناسان بر سر محیطهایی که با بازسازی زبانهای هند و ایرانی نتیجه می‌شود از یک سو و زبانهای معمول در اروپا از سوی دیگر انجام شده بررسی کرد و راه حل مخصوص پیشنهاد کرد. به‌جای آنکه معتقد شویم که مردم هند و اروپایی کشاورز از خاستگاه اروپا مهاجرت کردند و حین‌گذشتن از استپها اصطلاحات خاص خود را فراموش کردند (یا به‌عکس به‌هنگام آمدن از خاستگاه شرقی به‌سوی مغرب چنین کردند) بسیار ساده‌تر خواهد بود که ناحیه پهناوری را در نظر بگیریم که متضمن هردو این خواص باشد. زبانهای شرقی و غربی هرگز دارای محتوی لغات یکسان نبوده‌اند. همچنین معتقد بود که زبانهای هند و اروپایی در خاستگاه اصلی هند و اروپاییان هم‌کمابیش به‌همین ترتیب امروزی یعنی ژرمنی و لاتینی و سلتی در شمال غربی و بالتو اسلاویک در شمال شرقی و هند و ایرانی در شرق و یونانی در جنوب شرقی یا جنوب بوده است. این نظر تاحدی با اصول زبانها سازگاری داشت. مثلاً زبانهای جنوب و شرق در زبانهای هند و اروپایی نفوذ کردند. مانند urud سومری به‌معنی «مس» و gu(d) به‌معنی گاو (که در سانسکریت gaus

شده) و Pilaqu ا کدی به معنی «تبر» (که در هندی Parasn و دریونانی Pelekys شده) و ایشثار (که در زبان اصلی هند و اروپایی ster(ə)*) است. همانندیهای موجود در زبانهای شمالی با زبانهای فنلاندی و اویغوری در آن است که اینها هم از کهن ترین روزگاران با هم همسایه بوده اند همه این نشانه ها دال بر این است که خاستگاه هند و اروپاییان نژاده از سوی مشرق به کوههای اورال تا روسیه میانه و جنوبی و شاید در شمال به بالتیک می رسیده است.^۱

پاول خاستگاه هند و اروپاییان را در مشرق می دانست. ولی بعضی اصول کلی را اندکی تغییر داد. تصور او از هند و اروپاییان نژاده و خالص تا حدود بسیاری بر اساس همانندیهای موجود میان آیین و رسوم مردم سلتی و ایتالی و هندی استوار بود. در عین اینکه به نظر او تمدن اصلی هند و اروپاییان بایستی مس سنگی بوده باشد اعتقاد نداشت به اینکه برای بیابانگردانی که از مس استفاده می کردند از نظر اقتصادی و اجتماعی وجود طبقات سه گانه در جامعه هند و اروپایی با وجود طبقه خاص روحانی با کهن میسر می شد. بنابراین به نظر او یک تهاجم بیابانگردان به اروپای میانه و سپس موج دیگری از مردمی که بیشتر شبانی بودند ولی نه الزاماً «نوردیک» باید روی نموده باشد. نخستین مثال آشکار تهاجم هند و اروپایی بایستی با هند و اروپاییان بیابانگرد آغاز شده باشد.^۲

۱- Scherer, Anton, Das Problem der indogermanischen Urheimat. Archiv für Kulturgeschichte. 33: 3-16
 ———, Haupt Probleme der Indogermanischen Altertumskunde (seit 1940). Kratylos 1: 3 – 21
 ———, Idogermanische Altertumskunde (seit 1956). Kratylos, 1 lo: 1
 ۲- Powell, T. C. E., Celtic origin: a stage in the enquiry. Journal of the Royal Anthropological Institute. 78: 71 – 79.

در ۱۹۴۹ پوکورنی همچنان فرضیه اشتقاقهای زبانی را وسیع تر و ژرف تر کرد و به باز شناختن و ارتباط میان زبان و انواع سفالینه ها پرداخت. ضمناً استفاده از فرهنگ عامیانه را هم مانند استوارت مان پیشنهاد می کرد. لاتینان قافیه بندی کهنی دارند از *steke-peke : fingo-pingo* که پوکورنی معتقد بود آن را از مردم نواحی فرهنگ نقوش مخطط در چک اسلواکی گرفته اند. بدین گونه خاستگاه لاتینان در آن نواحی بایستی بوده باشد. اصول اساسی او در باره خاستگاه هند و اروپاییان چندان دگرگون نشده بود.

در همین سال ویلهلم شمیت از فرضیه کوپر که کلید مسئله در بررسی اسب است، هواداری کرد و آن را گسترش داد. در عین اینکه احشام پایه اقتصادی زندگی هند و اروپاییان بود اسب به سبب آنکه جانور قربانی کردن بود مورد احترام بیشتری قرار گرفت.

شمیت فرضیه هواداران شمال را که آثار اسب را در شمال یافته بودند کافی ندانست که بتوان بر اساس آن گفت اسب مقامی بزرگ در میان مردم هند و اروپایی داشته است. شمیت بی آنکه يك خاستگاه معینی را در نظر بگیرد نتیجه گرفت که مردم هند و اروپایی بایستی اسب اهلی را از مردم دشتهای آسیای میانه گرفته باشند.^۱ وی دو موج را تصور می کرد که اولی از مردم ارا به دار (آناطولی و آخائی) و دومی از مردم سوار کار (ایتالی و سلتی و ژرمنی) بود. اولی در گروههای کم شمار آمدند و مردم کشاورز سابق را نراندند. دومی در گروههای بسیار بزرگتری فرار سیدند.

نظر گئورگ زولتا از فکر تروبتسکوی سرچشمه می گرفت. در

۱ - Schmidt, Wilhelm, Die Herkunft der Indoger -
manen und ihr erste Auftreten in Europa: Kosmos. 45: 116-
118, 159 - 160

عین اینکه معتقد بود که به روزگارهای کهن همانندیهای زبانها باهم بیشتر بود. مثلاً زبان وداها بایونانی هومری شبیه تر است تا هندی و یونانی امروزی. بر آن بود که اینها فقط دلیلند بر وجود برخوردها و تماسهای جغرافیایی. پس وجود زبان ریشه یابند و اروپایی اصل ضرورت ندارد.

از نظر زولتا اصطلاح « هند و اروپایی » تنها يك اصطلاحی است مناسب معلومات ناقص نژاد شناسی ما. اگر بخواهیم بر اساس منطق علمی سخن بگوییم « زبانشناسی و باستانشناسی مکمل و روشنگر هم نیستند.»^۱

پل تیمه در ۱۹۵۳ بیشتر مندرجات کتاب « میهن زبان متحد هند و ژرمن » را اختصاص به بررسی نظرتروبتسکوی داد و گفت که زبانهای هند و اروپایی دارای همانندیهای فراوانی هستند که نمی توان آن راجز با تصور اینکه اینها از يك ریشه سرچشمه گرفته اند توجیه کرد و گفت که نظرتروبتسکوی بسیار لرزان و سست است و پایه تطبیقی و تاریخی ندارد. سپس تیمه بقیه اثرش را اختصاص داد به بررسی دیرین شناسی زبانشناسی. وی معتقد بود که در عین اینکه استفاده از شواهد منفی متضمن خطر است باز به کار بردن شواهد منفی چند جهتی، معتبر می تواند بود. مثلاً اگر تصور کنیم که خاستگاه در پیرامون مدیترانه بوده باشد، وجود لغاتی در زبان اصلی از سرو و زیتون و شراب و مانند آنها لازم می آید. در صورتی که باز سازی این واژه ها در زبان اصلی و ریشه ای هند و اروپایی ممکن نیست. اما درباره مسئله وضع محیطی هند و اروپاییان نژاده که مهاجرت کردند و واژه هایی که آوردند در محیطی که آن اقلام وجود نداشتند به دو راه می توان این امر را توجیه کرد. اولاً اینکه لغت را برشی مشابه

1- Solta. George, Gedanken zum Indogermanen - problem in Festschrift zum 400 jährigen Jubiläum des humanistischen Gymnasium in Liz, pp. 153-166.

یا چیزی که در تمدن جدید همان وظیفه شئی کهن را در میهن اصلی ایفا می کرد اطلاق کرده باشند. ثانیاً اگر در زمان اتحاد همه قبایل و پیش از مهاجرت ابزار یا سلاحی از يك ماده معین ساخته می شد (مثلاً چوب درخت خاصی) با آنکه آن درخت در آن محیط تازه نبوده و به همین سبب آن نام از استعمال افتاده و آن نام چه بسا که برشئی که از آن ابزار ساخته می شد اطلاق شده باشد و نام آن ابزار ریشه گیاهی پیدا کند. مثال می آورد که aspen که سپیدار باشد در زبان اصلی ژرمنی و بالتو-اسلاوی قابل بازسازی است (سپیدار در اروپای جنوبی به ندرت پیدا می شود). با آنکه در یونانی کهن حتی در آثار هومر سخن از سپری می رود که با پوست گاو یا فلز ساخته می شد اما لغت aspis در یونانی به معنی سپردلیل است بر آنکه زمانی این قوم سپر را از چوب می ساخته اند. تیمه درعین اینکه هشدار می دهد که از زبانشناسی و آواشناسی با دلایل سست و لغزان باید بر حذر بود، به مسائل مختلفی من جمله ماهی قزل آلا اشاره می کند و بنا بر همین بررسی خاستگاه را در شمال اروپا تعیین می کند.

به گفته تیمه ماهی قزل آلا تنها در رودهای شمال اروپا در نواحی ژرمن و بالتیک زندگی می کند و اگر بتوان واژه ای به مفهوم قزل آلا در تمدن هند و اروپایی اصلی بازسازی کرد این دلیل بر آن است که خاستگاه در شمال بوده است. يك واژه عادی ژرمنی برای قزل آلا هست و آن lax است و معادل بالتیکی آن laszisz است و باز سازی آن به هند و اروپایی laks می شود در زبان طخاری لغتی است laxs که به مفهوم ماهی است. به نظر تیمه این اصلاً به معنی قزل آلا بوده است. مسئله مهم زبانهای هند و ایرانی است که کاملاً از این چنین لغتی عاری هستند. اما تیمه استدلال می کند که لغت هندی « لك » laksa به معنی ۱۰۰۰۰۰ خود

يك گسترش صوتی است از این اندیشه خاطر مانند. همچنانکه در خط هیروگلیف مصری وزغ برای نمایاندن ۱۰۰،۰۰۰ به کار می‌رفت و علامت خط چینی برای ۱۰۰،۰۰۰ مورچه است و لغت ایرانی برای ۱۰،۰۰۰ براساس ریشه زنبور ساخته شده^۱ و قس علیهذا. پس می‌توان لغت قزل‌آلا را در زبان ریشه هند و اروپایی بازسازی کرد و خاستگاه را در شمال ناحیه ژرمن - بالتیک گرفت.^۲

یولیوس پوکورنی در يك رشته مقالات در ۱۹۵۴ نظریه شمال اروپایی را بررسی کرد و پیوندی میان نژاد نوردویک و عناصر سفالینه‌های نقوش موجی و تمدن هند و اروپایی پدید آورد و گفت «سفالینه‌های نقش موجی باید در آثار نژاد شمالی بسیار باشد و ضمناً باید تمدن گرا - نسنگی یا مگالیتیک در اروپای غربی از کرانه‌های مدیترانه و شاید از نواحی جنوب غربی و نژاد گرومانیون ریشه گرفته باشد. عوامل شمالی برای ساختمان شاخه هند و ژرمن کافی بود».^۳

در ۱۹۵۴ آلفونس نهرینک چنین استدلال کرد که بررسی بازسازی اصطلاحات اجتماعی و دینی می‌تواند کلید عمده‌ای باشد برای حل این مسئله. نهرینک می‌گفت از مدتها اعتقاد چنین بوده است که تمدن هند و اروپایی اصلی پدرسالاری بوده است. (لغتهای لاتینی rex و سانسکریت raja به معنی پادشاه) و معتقد بودند که می‌توان لغت شاهبانورا هم بازسازی کرد (لاتینی regina و گلی regain و سانسکریت rajni) که اینها

۱- گویا نظر به لغت پیور باشد. م.

۲- Paul Thieme, Die Heimat der Indogermanischen
Gemeinsprache. 1953

۳- Pokorny. Julius, Die indogermanische Sprach ein -
heit in Alexander Randa. Handbuch der Weltgeschichte.
Olten und Freiburg 1, Br. Walter Verlag, 1954

دلایلند بر وجود نفوذ قفقازی مدیترانه‌ای بر هند و اروپایی. لغت‌های مربوط به زمین و خاک غالباً مؤنث هستند (در آلمانی Erde در سانسکریت prthivi در یونانی Chtonoge در لاتینی terra که دلایلند بر اندیشه «زمین مادر» که اعتقادی مدیترانه‌ای بوده است. از سوی دیگر خدایان آسمانی و پایگاه مقدس اسب میان هند و اروپاییان و آلتاییان مشترک است. با به کار بستن این سنجش شواهد پیشنهاد کرد که خاستگاه هند و اروپاییان نژاده بایستی با این نفوذهای غیر هند و اروپایی هم‌جوار باشد و سرانجام ناحیه قفقاز و خزر را همچون ناحیه‌ای که این اندیشه‌ها در آنجا با هم فراهم آمده اند گرفته است.^۱

هنکن (در ۱۹۵۵) با تردید راه حل ترکیبی پیشنهاد کرد. خاستگاه را در ناحیه‌ای تعیین کرد که هر دو بخش کشاورزی جنوب شرقی اروپا و استپ‌های جنوب غربی روسیه در آن واقع است. سپس روش چایلد را به کار بست که عبارت بود از بازگشت به عقب از گروه‌های شناخته شده تمدن هند و اروپایی مانند سلته‌ها به ریشه‌ای اصلی در روزگار بیابانگردی و کوشید تا تمدن‌های دوران اخیر عصر مفرغ را با مقایسه با حاصل کارهای باستان‌شناسان در تمدن‌های مختلف نو سنگی و آغاز دوران عصر مفرغ توجیه و روشن کند. اثر هنکن از نظریه منبع بررسی مختصر پژوهش‌های باستان‌شناسی درباره تاریخ اروپا پرارجتر از بررسی جدیدی در مسئله هند و اروپایی بود.^۲

در ۱۹۵۵ وریاندرلینگن به تیمه تاخت که به فرضیه شرادر که خاستگاه را در شمال و مغرب دریای سیاه قرار داده است پرداخته و

۱— Nehring, Alfons, Die Problematik der Indo — germanenforshuug. Wurzbürger Univesitätsreden, 17: 5—27

۲— Hencken, Hugh, Indo — Euopean languages and archeology. Amerlcan Anthropologist. 57: 6:3 . Memoir 84

آن را نادیده گرفته و حتی با نظر تیمه بر اینکه واژه شراب را نمی‌توان بازسازی کرد حمله کرد. او معتقد بود که واژه یونانی *(f)oinos** و لغت لاتینی *vinum* را می‌توان به خوبی با لغت ارمنی *gini* به معنی شراب هم‌ریشه گرفت و بدین گونه این لغت را به زبانهای باستان واژه‌ای غیرهند و اروپایی و مدیترانه‌ای نگرفت.^۱

سپس در ۱۹۵۷ کراسلند با چند فرضیه اساسی دیرین شناسان زبانشناس که معتقد بودند خاستگاه بایستی در شمال ناحیه ژرمن بالتیک باشد به مخالفت برخاست. دو محك عمده عبارت بود از قان و قزل آلا که هر دو را می‌توان در پیرامون دریای سیاه یافت. می‌گفت که در پیرامون دریای سیاه گونه‌ای قان هست به نام *fagus orientalis Lipskg* و نیز شواهدی بر وجود قزل آلا در شعاع ۱۰۰ کیلومتری دریای سیاه در دست است.^۲

کراسلند همچنین يك فرضیه دیگر درباره پراکنده شدن زبانهای هند و اروپایی پیش کشید :

از دیرباز زبانهای مختلف را بر اساس نوع تصریف و اشتقاق و فعل و شکل افعال آنچنانکه در زبانهای ودایی و یونانی و لیتوانی پیدا می‌شود کهن‌تر و به اصل هند و اروپایی نزدیک‌تر می‌گرفتند. پس زبانهایی مانند سلتی و ژرمنی که از این صفات بهره کمتری داشتند از انواع فساد پذیرفته و متأخر هند و اروپایی باید شمرده شوند که خاصیت اشتقاقی و تصریفی و اشکال فعلی را از دست داده‌اند. کراسلند ندانسته (پس از ۱۳ سال) به نظریه موری بازگشت که سادگی شکل نشانه جدا شدن کهن‌تر

۱- Merlingen, Werliand. Zum Ausgangsgebiet der Indo-germanischen Sprachen, Archeologie Austriaca, 18: 92-94

۲- Crossland, R. A., Indo - European Ongines: The Linguistic. past and present, 12 : 27

است از زبان هند و اروپایی ریشه. پس زبان حتی یاهیتی که بسیار ساده بود و با زبان هند و اروپایی همانند، اول و سپس سلتی و ایتالی و طخاری و ژرمنی و یونانی جدا شدند. بازپسین زبانهایی که جدا شدند از نوع سنتم بودند که پیچیده تر و بغرنج تر شده بودند و به شیوه اشتباهی بر اساس الگوی پایه‌ای هند و اروپایی گذارده شده بودند.

اعتقاد به اینکه شاخه اروپایی با شاخه شرقی هند و اروپایی متفاوت است فرضیه بسیاری از پژوهندگان است که تاکنون از آنها یاد شده. در ۱۹۵۷ هانس کراهه شیوه جدیدی برای توجیه خاصیت شاخه اروپایی اروپای کهن ارائه کرد. وی مانند چند زبان‌شناس دیگر معتقد شد به اینکه الگوی شجره نسب اشتقاقات زبانی موجود با واقعیت تطبیق نمی‌کند و باید پرداخت به اینکه در روزگار پیش از تاریخ چه روی داده است. بهترین محک برای بازسازی، مرزهای ناحیه زبانها و زبان‌شناسی نامهای کهن است. کراهه گفت حدود نواحی زبان اروپای کهن هیچ بستگی به مرزهای ملی ندارد. رودهایی با نام Alba در اسپانیا و فرانسه و سویس و آلمان و رودهایی با نام Ara در آلمان و هلند و انگلستان و اسکاتلند و اسپانیا دیده شده است. نام بیشتر این رودها مانند ala و alma و almana و alara و alantia و alamantia یا ara و amra و arnus و arar و مانند اینها نشانه‌ای از ریشه *al/ar می‌دهند که به عقیده او انعکاسی است از لغتهای aleti به معنی «سیلاب» و اشتقاقات دیگری که همه در اصل به معنی «جاری شدن» است. نواحی وجود این نامها از مرزهای زبانهای بالتو اسلوی و ژرمنی و از بریتانیا و اسکاندیناوی تا سیسیل و نواحی شمالی تر بالکان و اسپانیا گسترده است. کراهه معتقد بود که این امر دال بر وجود هند و اروپایی قدیم است که همچنین موجب پدیدار شدن لغتهای اروپایی برای «دریا» و «جنگل» و «بلوط» و «سیب»

و teuta* که «گروهی از مردم به هم وابسته با ناحیه همگانی مسکونی واحدی است». کراهه با آنکه خاستگاه هند و اروپاییان اصلی را تعیین نکرده معتقد بود به اینکه اروپای کهن وابسته است به مرحله میانی و وسطای بین هند و اروپایی اصلی و ۱۵۰۰ میلادی که زبانها آشکارا و صریح از هم جدا شده و معین بودند. کراهه خود اشاره می کند که اروپای کهن به زعم او مرحله میانه ای است در فاصله پراکندگی هند و اروپایی در اروپا.^۱ در ۱۹۵۸ ارنست پولگرام چند حجت آورد که زبان شناسان نمی توانند تمدنهای پیش از تاریخ را بازسازی کنند. بسیاری از واژه های مشترک که از دیرین شناسی زبان شناسی مورد استفاده قرار داده چه بسا که انعکاسات بعضی مراحل تمدن پس از پراکندگی نخستین باشد. این استدلال او همانند نظریه ای خویشی تروبتسکوی است. پولگرام هشدار می دهد و مثال می آورد که اگر بخواهیم بر اساس زبانهای لاتن تمدن لاتن را بازسازی کنیم مانند آنست که لغتهای زبان ریشه ای لاتن را برای لغتهای آبخو و توتون و کافه تخیلی بازسازی کرده و سپس صورتهای از سربازان سزار بکشیم که در کافه ها آبخو می نوشند و سیگار می کشند. گوستاو سوانتش متخصص پیش از تاریخ نظر کوهن را تأیید کرد که ریشه تمدن هند و اروپایی را باید در دوران پارینه سنگی سراغ کرد و نیز گفت با آنکه بسیاری ممکن است او را به «خود بینی قومی» متهم سازند خاستگاه هند و اروپاییان را باید در شمال اروپا جست. بار دیگر ادعای نژادی پژوهندگان آلمانی که «هندو ژرمن» زبانان قدیم از لحاظ قیافه نوردیک بودند و آفریننده تمدن «هند و ژرمن» نژاد نوردیک است که امروزه قیافه خالص آن هیچ جاپیدا نمی شود تأثیر عمده ای در تعیین

۱ — Krache, Hans, Indogermanisch und alteuropaisch. Saeculum. 8; 1; 1-16

سرنوشت تاریخ جهان داشته است.^۱

هنز کرونا سرمقاله‌ای منتشر ساخت در اهمیت علمی دیرین شناسی زبانشناسی و کاربرد آن درباره هند و اروپاییان اصلی. به فرضیه تروبتسکوی تاخت و گفت که مانند آنست که زبان رومانی را از یونانی و بلغاری و آلبانی و لاتینی بدانیم که هیچ با آنچه از ریشه لاتینی این زبان می‌دانیم درست نیست. تصور وجود يك ریشه اصلی هندواروپایی هنوز هم بهترین توجیه همانندیهای زبانهای هند و اروپایی است. اما در باره مشکلات فراوان تنظیم گاهشماری و زمانی زبانها و وابستگی تمدنی آنها با نظری آغشته با بدبینی بیان داشت که «کنجینه لغات همیشه آثاری از وضع محیط خاص زبان را نمودار می‌سازد و اوضاع فرهنگی بومیان اصلی و اوضاع درست میهن آنان را منعکس نمی‌کند».^۲

۵

در سال ۱۹۶۰ و ۱۹۶۲ سه رساله بزرگ در باره مسئله هند و اروپایی منتشر شد که دوتای آنها خاستگاه را در میان تمدنهای نوسنگی اروپای میانه نشان می‌دادند. بوش گیمپرا در *El Problema Indoeuropea* که ترجمه فرانسوی آن در ۱۹۶۱ منتشر شد، خلاصه‌ای از بعضی فرضیه‌های مهم مربوط به خاستگاه و نیز نظری مجدد به تمدنهای پیش از تاریخ اروپا به دست داد. بوش گیمپرا بر آن بود که پیشرفت در اعصار

۱- Schvantes, Gustav, *Die Indogermanen in Geschichte Schleswig Holstein*. Neumunsteri: Karl Wachholtz Verlag, 1958, 361, 368.

۲- Kronasser, Heinz, *Vorgeschichte und Indogermanistik in Theorie und Praxis der Zusammenarbeit zwischen anthropologischen Disziplinen*, New York, Horn, Ferdinand Berger, p. 506-506

مفرغ و آهن مارا به بهترین گونه‌ای به اصل تمدن در اروپای میانه رهنمون می‌شود. «مجموعه شواهدی که نمودار فراهم آمدن مردم هند و اروپایی است ما را به دوران نوسنگی و شاید هزاره پنجم رهنمون می‌شوند. این امر شاید توسط گروه‌های قومی اروپای میانه صورت گرفته باشد.»^۱ تشعب و اختلاف در آثار مختلف تمدن دانوبی هزاره سوم پ. م. با پراکندگی مردم هند و اروپایی بستگی می‌یابد.

دو و تو نیز با بررسی شواهد باستانشناسی و زبان‌شناسی به نتیجه‌ای مشابه رسید.^۲

گیمپوتاس در آثار مختلفی (از ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۰) ریشه هند و اروپاییان را به تمدن کورگان می‌رساند.^۳ با آنکه این نظر بسیار مشابه راه حل‌های سابق شرادروچايلد و سولیمیرسکی و پواسون است باز نظر به افزایش معلومات مربوط به روسیه جنوبی که در آن مندرج است برجسته و عمده است و بعضی نکات بدیع و متفاوت هم با آنها دارد. استدلال‌های کورگان بردو اصل مهم استوار است. یکی آنکه تمدنی که دیرین‌شناسی زبان‌شناسی و نژادشناسی تطبیقی و علم اساطیر و تصورات تاریخی درباره تمدن نوع مردم هند و اروپایی به دست می‌دهند همه دلالت دارند بر تمدن کورگان در کرانه‌های دریای سیاه و استپ‌های ولگا. دوم آنکه آثار آشکار تمدن کورگان در همه دوران مس سنگی اروپای میانه منعکس و مندرج است و منطبق است با پراکندگی تمدن پیشرفته «اروپای کهن» که از

۱- Bosch - Gimpera, Pedro, Les Indo - européens, problèmes archeologiques. Paris: Payot, 1971. p. 165

۲- Devoto, Giacomo, Origini Indeeuropee, Firenze: Sansoni, 1962

۳- کورگان‌ها، گورپشته‌های طوبلی بودند که در آنها گروه‌های بزرگی را به خاک سپرده‌اند. این تمدن از دوران نوسنگی تا قرن دهم میلادی در جنوب روسیه ادامه داشته و سکاها و کیمریان منتسب بدان تمدن بودند. ۴.

نظر سکونت و اقتصاد و دین وابستگی به تمدن غیر هند و اروپایی داشت. این چنین توجیهی کار را برای بیان منطقی دخالت هند و اروپاییان در این تمدن آسانتر و پذیرفتنی تر از تصور خاستگاه شمال اروپا می کند، باید گفت که «تمدن اروپای» کهن گیمبوتاس و «اروپای کهن» کراهه دو تصور کاملاً متفاوتند. زیرا اولی غیر هند و اروپایی است و دومی پس از هند و اروپایی اصلی است و به دوران اخیرتری مربوط می شود.^۱

پس فرضیه کورگان گیمبوتاس الگوی عظیمی است از پیش از تاریخ اروپا و آنکه چگونه اروپا اروپا شد. در دیباچه این رساله شواهد دقیق اهمیت مسئله هند و اروپایی و اینکه تمدن کورگان، مورد بحث چند تن از پژوهندگان اخیر اروپا قرار گرفته از جمله بیکوت و چارد مطرح شده است.^۲

رام چندراجین در ۱۹۶۴ به مسئله هند و اروپایی پرداخت و بسیار مطالب و دلایل را بار دیگر بررسی کرد. از لحاظ زبانشناسی لیتوانی تغییر نکرده ترین و کهنه ترین زبانهاست و این از آنرواست که برخلاف گروه هند و ایرانی یا هر گروه دیگری، بالتیکیان از روزگار هند و اروپاییان نزاده بسیار کم نقل مکان کرده اند و از گزند فساد غیر آریاییان بر کنار مانده اند. پس میهن باید نزدیک و در مشرق لیتوانی امروزی باشد.^۳

۱- Gimbutas, Marija, The Indo - Europeans:

Archaeological Problems; American Antbrpologist, 65: 4, 815-836 Proto-Indo-European Culture. The Kurgan Culture during the fifth, fourth, and third millenia B. C. in Indo-European and Indo-Europeans. Philadelphia: University of Pennsylvania Press

۲- Pigot., Ancient Europe

۳- Chard, C., Man in Prehistory

Jain, Ram Chandra, The most ancient Arya Society. Rajastan : Institute of Bharatalogical Research, 1964

سپس به اعتبار اینکه مردم از اقلیم مناسب به اقلیم بد نمی‌روند بر آن شد که خاستگاه هند و اروپاییان را باید در نواحی شمال روسیه و پاره جنوبی جنگلهای سبیری جست. مردم هند و اروپایی اصلی چه بسا به سوی جنوب آمدند و تمدن تریپوله را در جاهای کورگانها برپا کردند. آنگاه جین با دلایل اساطیری و زبانشناسی این فرضیات را استوار ساخت. در ۱۹۶۸ ولفگانگ پ. شمید فرضیه کراهه را در باره زبان اروپای کهن که براساس رودهای شمالی و مرکزی اروپا بود گرفت و گفت که «زبان اروپایی کهن که از روی نام رودهای اروپا استنباط شده همانا خود زبان هند و اروپایی می‌باشد.»^۱

در ۱۹۷۰ واردگودیناف به مخالفت با نظر گیمبوتاس برخاست. ضمن موافقت با اینکه تمدن کورگان هند و اروپایی است، تردید کرد در اینکه این تمدن لزوماً تمدن اصلی هند و اروپایی باشد و گفت که زندگی شبانی هند و اروپایی از جامعه کشاورزی هند و اروپایی نژاده در شمال و مرکز اروپا سرچشمه گرفته است. کشتزارهای مشترک چون به سوی مشرق گسترده شوند و به استپ راه جویند به تدریج به سوی زندگانی شبانی و چراگاهی و مرتع‌داری رهنمون می‌شوند و این شبانان بعدها باز به سوی کشتزارهای اروپای میانه بازگشتند و به سوی دشتهای شمال راه‌پیمائی کردند و تمدنی را بنیاد نهادند^۲ که بعدها در ناحیه تریپوله به نام تمدن داسدارها یا تبرزینی^۳ و کورگان شناخته شد و از نظر زبان‌شناسی برای این نظریه گسترش پردامنه و وسیع هند و اروپایی زبانان اصلی دلایل بسیاری مربوط به زبان اروپایی کراهه از نام رودهای

۱- Schmid, Wolfgang, P., Die Herkunft der Indoger-manisch. Wiesbaden: Franz Steiner Verlag, 1968

۲- Funnel Beaker

۳- Battle_Axe

جایگاههای اصلی اینان در روسیه پیدا کرد و انطباق داد. در صورتی که اگر زبان هند و اروپاییان اصلی را با ساختمان صوتی خاص آنان بازبانهای قفقازی منطبق فرض کنیم خاستگاه با آناتولی برابر می شود.^۱ اساساً تفاوت میان گیمبوتاس و گودیناف در آن است که اولی خاستگاه کورگان را در جایگاهی شرقی تر و جدا از ماجراهای اروپا می داند در صورتی که دومی هند و اروپاییان کورگان را از استپهای غربی سرچشمه گرفته می داند و آنها را پاره ای از گسترش و ادامه دامنه ای می گیرد که ریشه به هند و اروپاییان نژاده می رسانند.

تاریخ مسئله هند و اروپایی همچنان ادامه می یابد. دهسال پیش براندنشتاین دریغ خورد که «مسئله هند و اروپایی مخصوصاً موضوعی است وسیع و هر روز اندیشه های نوی در آن باره عرضه می شود».^۲ این بیان همچنان به قوت خود باقی است و مورخی که با خواندن آخرین فرضیه ها گمان برد که بازپسین حکم در این باره صادر شده به خطا رفته و نادان است. شك نیست که خاستگاه در میان ناحیه پهناوری است که در مجموع فرضیه ها آورده شده ولی مطلب آن است که بتوان يك نظر را بردیگری ترجیح داد و برتری بخشید. درس لر در مقاله ای پر تردید از حدود احتجاجات زبان شناسی داوری درستی می کند که هرگاه پژوهندگان بلند نام و پیشرو با به کار بستن يك نوع معلومات به نتایج متناقض رهنمون می شوند پس اشکال در شیوه و روش تحقیق باید باشد (Dressler. 1965.p.26). در مسئله هند و اروپایی معلومات معادله یا

۱- Goodenough. Ward H., Evolution of Pastoralism and Indo-European Origins in Indo-European and Indo-Europeans. Philadelphía, University of Pennsylvania Press. 1970

۲- Brandenstein, Wilhelm, Das Indogermanen problem Forschuug und Fortschritte, 1962, 36: 46

قضیه گویا و روشن نیست. باید آنها را تعبیر و تفسیر کرد. اثر پل فریدریش^۱ را مثال می آوریم که محتاج به بسیاری استنتاجات و اطلاعات دقیق دیرین شناسی زبانشناسی است تا آنکه به دهی راه برد. اما حتی استقصاهای دقیق و پروسواس در زبانشناسی هم نمی تواند به تنهایی کافی باشد.

اصلاً اساس قضیه در تعریف موضوع هند و اروپایی است. برای آنکه استدلال استواری فراهم شود چنانکه نه تنها قابل پذیرش اکثریتی از متخصصان پیش از تاریخ باشد بلکه با موازین اساسی منطق سازگار گردد باید نخست دقیقاً تعیین کرد که هدف چیست. اصطلاح هند و اروپایی (هند و ژرمنی و آریایی و غیره) به انواع مفاهیم بسیار فراوان در تاریخ مسئله هند و اروپایی به کار رفته است. چنانکه بدبینان آن را مترادف موضوعی نامعین و مبهم مربوط به تحقیقات پیش از تاریخ گرفته اند. خلاصه آنکه راه حل مسئله بیشتر باز بسته به بررسی مجدد روش تحقیق و اصطلاحات مربوط و نیز معلومات موجود است.

۱- Friedrich, Paul, Proto-Indo - European Trees.

1970.

بوش گیمپرا

استاد دانشگاه ملی مکزیک

مسیر مهاجرت هند و آریائی‌ان

آقای دکتر کومار در شماره اول مجله مطالعات هند و اروپایی خاستگاه هند و ایرانیان را در دشتی پهناور در سرزمین غرب گرفته است.^۱ ولی مسیر دقیق ایشان را از آن دشت به ایران و هند به دست نداده است. بسیاری از باستانشناسان شوروی چنین فرض کرده اند که هند و ایرانیان از ناحیه فرهنگ آندرونو^۲ واقع در شرق دریای خزر و پیرامون دریاچه آرال به راه افتادند و از جیحون گذشتند و به ایران و افغانستان درآمدند. اساس این فرضیه که حتی یتمار^۳ این نظر را پذیرفت بر آن است که سرشت فرهنگ آندرونو هند و اروپایی بود. اما این نظریه را یتمار در ۱۹۵۶ رها کرد^۴ و مردم وابسته به فرهنگ آندرونو را یکسره و دربست پیوسته به فرهنگ هند و اروپایی نگرفت.

اگر فرهنگ آندرونو را هند و اروپایی پنداریم باید فرهنگهای پیش از آفاناسیو^۵ و آفاناسیو^۶ را هم در دوران نوسنگی هند و اروپایی

۱- اشاره به مقاله ای است که از صفحه ۸۷ این کتاب تحت عنوان «ترکیب

نژادی» چاپ شده است. م.

۲- Andronovo

۳- Jettmar, K., Zur Wanderungsgeschichte der Indogermanen in Zentralasien, Paideuma: Mitteilungen zur Kulturkunde, 5: 234 - 354.

۴- ———, Zur Wanderungsgeschichte der Iranier, Vienna; Die Wiener Schule der Völkerkunde, 1956.

۵- Pre - Afanasievo

۶- Afanasievo

بدانیم. من شخصاً فرهنگهای بومی شمال قزاقستان و مینوسینسک^۱ و آلتایی را همچون فرهنگ خوارزمی که عموماً وابستگی به صید ماهی و شکارگری دارد از فرهنگهای جنوب ترکستان که بیشتر متکی به کشاورزی و وابسته به فرهنگهای خاور نزدیک است جدا می‌پندارم. نواحی واقع در جنوب دریاچه آرال و صحرای قراقوم پنداری مرز طبیعی بوده‌است در کنار ایران و دره ازبکستان و رشته کوههای آسیای میانه (میان آلتایی و هندوکش). این فرهنگها چنانکه یتمار آشکارا گوید با فرهنگهای اروپای جنوبی اتحاد جماهیر شوروی متفاوتند^۲.

شواهدی در دست است که نشان می‌دهد که فرهنگهای بومی (خوارزمی و پیش از آفاناسیو و آفاناسیو) در مراحل اول تا کرانه‌های ابی و کوههای اورال و دریاچه بایکال رسیدند و خاصیت و صفت خاص خود را تا فرهنگ سفالینه‌های نقش شانه‌ای اروپای شمال شرقی گسترده‌اند.

هرگاه در زندگی مردم نوسنگی سبیری آثاری از مردمشناسی اروپا دیده شود این امر را باید وابسته به گرایشهای پیشین دانست و سابقه آنها را در دوران پارینه سنگی میانه و دوران روابط اورینیاکی و سلوتره‌ای^۳ بخش اروپایی اتحاد جماهیر شوروی یا فرهنگ ینسی علیا و بایکال جستجو کرد. این امر در هنر تجسمی و مجسمه‌های ونوس دوران پارینه سنگی و حتی نقاشیهای غاری در سرزمینهای شرقی که نمونه‌های بسیاری در آثار قابل ملاحظه و چشمگیر غار چولگان‌تاش

۱- Minusinsk

۲- Jettmar, K., Zur Wanderungsgeschichte der Iranier, Vienna, Die Wiener Schule der Völkerkunde, 1956, pp. 327-342

۳- Aurignaco-Solutrean تمدنی از ۳۵,۰۰۰ تا ۲۰,۰۰۰ سال پیش

در اروپا . م.

مرزهای فرهنگهای مس‌سنگی یا کالکولیتیک و مفرغی و کورگانها یا گورهای گل اخرايي به‌سوی شرق ولگا و اورال و حتی قزاقستان و اوزبکستان گسترده شدند. اما این گسترده‌گی نمودار دخالت اجنبی است که خود را بر مردم فرهنگ پیشین خوارزمی که با پیش آفاناسیو سیری در اورال پیوستگی داشت تحمیل کرد. در دوران مفرغ، فرهنگ آندرونو در جنگلهای کاج سیری گسترده و در اورال و استپهای قزاقستان گسترده شد و با بایکال مرتبط گشت. ریشه‌های آن بایستی در کهنترین دورانهای نوسنگی همین نواحی بوده باشد. دیگر گرایشها و روابط را می‌توان در میان حاملان فرهنگ آندرونو و مردم ابی و اورال یافت که همیشه غیر هند و اروپایی بودند و اگر در جنوب غربی آن با گورهای الواری منتهای اروپای جنوب شرقی مرتبط بوده است باز این ارتباط هم دلیل بر وابستگی نژادی نمی‌شود. به عبارت دیگر می‌توان گفت که در ایران در هزارهٔ دوم پ. م. هیچ شاهی بر وجود آثار آندرونو موجود نیست و هیچ دلیلی هم پیدا نمی‌شود که گهوارهٔ مردم هند و اروپایی در این نواحی بوده است.

راه نفوذ ایرانیان چنانکه می‌دانید تا خوارزم هم پیش راندند به قرار معلوم از طریق خود ایران بوده است و در حدود ۱۰۰۰ پ. م.^۱ آثار مانده از ایرانیان در درهٔ سفلی جیحون (آمودریا) و ترکستان از بعد از اشغال ایران شمالی است از طرف اجداد مادها و پارسیان. به نظر من درست‌تر آن است که خاستگاه هند و ایرانیان را از فرهنگ کورگان و گورهای گل اخرايي بدانیم که واقع بود در سفلی ولگا. اینان از راه قفقاز و نه از طریق جیحون به ایران آمدند. بدین

۱- Heine - Geldern, R., The Coming of the Aryans and the End of the Harappan Civilization, Man, 54: 184 - 140

گونه اصلاً^۱ باسکاها که به گفته پروفیسور گیمبوتاس از فرهنگ کورگان برخاسته‌اند گرایش پیدا می‌کنند^۱. در عین اینکه فرهنگ کورگانها یا گورهای گل اخرا بی در محل اصلی خویش بدوی و بیابانگردی ماند کورگانهای شمال پنطوس یا دریای سیاه ساکن ماریوپول و نالچیک و مایکوپ با مردم آسیائی قفقاز و به‌طور غیرمستقیم با مردم بین‌النهرین و تمدن سومری در آمیختند و دوره مفرغ را اندکی پس از عزیمت به سوی جنوب پایه نهادند و از ایشان گروههای کاسی و میتانی و پالایی پدید آمدند و نیز مردمی که بعدها نام هندیان گرفتند منشعب شدند.

به نظر هاینه گلدرن^۲ سکاها را شاید بتوان شاخه‌ای دانست از مردم شرقی «بدوی» هند و اروپایی که در ولگای سفلا و شمال کوبان پس از عزیمت مردم تاریخی هند و ایرانی به سوی قفقاز بر جای اصلی خویش ماندند.

در عصر مفرغ در نواحی شمالی فرهنگهای کوبان و کاندشا-قرا باغ^۳

۱- Gimbutas, M., Comments on Iranians and Tocharians: A Response to R. Heine-Geldern, *American Anthropologist* 44: 815 - 898

۲- ر. ک. مأخذ مذکور در پاورقی ص ۸۲.

۳- مسیر مهاجرت آریاییان از مغرب ایران تا هند به گفته برونهوفر Brunhofer, H., *Arische Urzeit*. Leipzig. 1910

و هوسینگ Husing, G. *Volkerschichten in Iran. Mitteilangèn der Anthropologischen Gesellschaft, Vienna*. 34: 119

در ریک ودا به توالی مردمی که با ایشان جنگ در پیوسته‌اند آمده است. از مردمی بومی با نام کاسیپا Kasjapa که همان کاسیان بوده‌اند و شاید در کرانه‌های دریای خزر ساکن بودند و Mrdha (امردها) در مغرب ایران و پارنیان که در کوههای ترکستان و شمال ایران می‌زیستند و پارینانیان در شمال بلوچستان نام برده شده است.

از هندیان اولیه که به سوی شرق رانده شدند، بعضی در مغرب ایران ماندند.

تیگلات پیلسر سوم در سده هفتم پ. م. با چند امیر مادی در ناحیه همدان در پای

پیشرفت کردند و در اینجا است که ریشه‌های ایرانیان تاریخی را باید جستجو کرد.

به موازات این تحولات کیمیریان که از مهاجمان استپها بودند در مغرب اوکراین با مردم تریپولیه در آمیختند و نخست فرهنگ کاتا کومب یا گورهای جمعی را پدید آوردند و سپس با پیشرفت عصر مفرغ فرهنگ پنطوسی را پایه نهادند.

این نظریه آثار باستانشناسی را با خصوصیات بارز مردم ایران همساز و موافق می‌سازد. بدین گونه هم هاینه گلدن و هم یتمار مهاجرت هند و ایرانیان اولیه را در اواخر هزارهٔ دوم پ. م. از سوی شمال ایران گرفته‌اند و این فرضیه را بعضی شواهد باستانشناسی تأیید می‌کند.^۱ کشفیات درهٔ سند آن تمدن را با فرهنگ قوم حتی یا هیتی در آناتولی و عصر مفرغ قفقاز و شمال ایران و حتی لرستان و مغرب ایران مرتبط می‌سازد. اینها عبارتند از: ۱) يك تکیه‌گاه مسی يك ابرار سنگی پیدا شده در درهٔ کوران با همانندهایی از آن پیدا شده در ماورای قفقاز مورخ سده‌های دوازدهم و یازدهم پ. م. یا اوایل نخستین هزارهٔ پ. م. ۲) دشنه‌های مفرغی پیدا شده در فورت مونرو^۲ در رشته کوه سلیمان

الوند جنگی کرد. در اردوی مادی امیری هم بود به نام راماتجای آرازایانی Ramatja of Arazias که نامی است هندی گونه و قابل مقایسه با نام راماتجا نویسندهٔ یکی از سرودهای ریگ ودا. سارگون دوم (۷۲۱-۷۰۳ پ. م.) بیت راماتجا را شکست داد که به معنی «دودمان یا مقرر راماتجا» است. بعد هیئت سفارت چند امیر خواستار یاری آسارحادون (۶۶۵-۶۲۶ پ. م.) پادشاه آشور در برابر مادها شدند که از آن جمله یکی راماتجای او را کازا بارنا Urakazabarna بود از پیرامون اکباتان. حتی اگر راماتجاهای مذکور در کتیبه‌های آشوری اشاره به يك امیر واحد نباشد خود نمودار يك خاندان امارت آریایی اولیه است که در مغرب ایران تا دیر زمانی بر جای مانده بود.

۱- ر. ک، مأخذ مذکور در پاورقی ص ۸۲.

در مغرب سند و نظایر آن پیدا شده در ایران غربی، ساخت ۱۲۰۰ تا ۱۰۰ پ. م. بعضی از این دشنه‌ها کتیبه‌هایی از مردوک نادیناخی^۱ (۱۱۰- ۱۰۱ پ. م.) دارد و نیز دشنه‌های ساخت کرمانشاه. ۳) شمشیرهای مسین با دشنه نازک پیدا شده در دشت گنگ و حیدرآباد دکن که در هند سابقه نداشته و از خارج بعد از قرن ۱۲ پ. م. آمده‌است. نظایری از این شمشیرها در قلمرو فرهنگ کوبان در قفقاز پیدا شده. یک میله مسین پیدا شده در لایه‌های بالای کاوش هاراپا از لایه سوم حصار و همانندهای آن پیدا شده در کوبان و لرستان که نمی‌تواند به پیش از ۱۲۰۰ پ. م. متعلق باشد. ۴) سنجاق پیدا شده در موهنجودارو با دو کله آهو که با سنجاقهای پیدا شده در کوبان و میله‌های مسین پیدا شده در حصار لایه سوم بادوکله اسب همانند است. با آنکه اینها در لایه‌های خیلی پائین هاراپا کشف شده‌اند نمی‌توانند از سده دوازدهم پ. م. قدیمتر باشند. زیرا که آجرهای لوزی شکل دوران بودایی چه بسا که اشیاء را به جانب پایین سوق می‌داد. ۵) یک تبر تیشه‌ای مفرغی پیدا شده در موهنجودارو از نوع میله‌ای رومانیایی و اوکراینی و شمال قفقازی و آشوری و ایرانی که هم در لایه سوم حصار پیدا شده و هم از گنجینه استرآباد در تورنگ تپه. ۶) یک گرز مفرغی پیدا شده در چانهودارو که یا متعلق به دورانهای اخیر تمدن هاراپا است یا از آن لایه‌های جوکار^۲ است. پیگات^۳ آن را با سرگز پیدا شده در لرستان و لایه سوم حصار مشابه یافته است. ۷) مهرهای پیدا شده در جوکار در چانهودارو که کاملاً به آنچه از فرهنگ پیشین هاراپا پیدا شده مغایرت دارد و از لحاظ آرایش و نشانه‌ها همانند مهرهای پیدا شده در آناتولی در دوران حتی است و بساید کار مردمی باشد که سابقه‌ای در تمدن حتی

۱- Marduk_nadinakhi

۲- Jhukar

۳- Pigott

نداشته ولی از آن تقلید کرده‌اند. همه این شواهد نمودار مهاجرت مردمی است به‌هند و ابسته به تمدن آناتولی شمالی و قفقاز و امکاناً بین‌النهرین.

نوشته گ. د. کومار

مدیر بررسیهای مردمشناسی هند

ترکیب نژادی بنیادگذاران تمدن دره سند و آمدن آریاییان به این صحنه

شواهد جسمانی انواع مردم ساکنان دره‌سند فراوان به‌دست آمده. اما با وجود شواهد ادبی دقیق در باره آریاییان بازشناسی آریاییان مهاجر در این سرزمین دشوار است.

در شبه‌قاره هند آثار فراوانی از دوران آغاز تمدن موجود می‌باشد. کشف بازمانده‌های استخوانها چه در تپه‌ها و چه در گورستانها و جاهای باستانی دیگر پرتو نوینی بر انواع مردم ساکن هند به‌روزگار کهن افکنده است. در اینجا هدف پژوهش ما عبارت است از تعیین اینکه بازمانده‌های استخوانها و فرهنگهای وابسته بدانها تا چه میزان می‌توانند در تشخیص هویت نژادی بنیادگذاران تمدن دره سند به‌ما یاری کنند و آمدن هند و اروپائیان چگونه بوده است.

مسئله خاستگاه آریایی زبانان و استقرار ایشان در ایران و هند مایه بسیاری اظهار نظرهای مختلف شده است. شواهد باستانشناسی و زبانشناسی نشان می‌دهد که فرهنگ آریایی از يك سنت اصلی ریشه گرفته و مراحل رشد چندی را در سرزمینهای مختلف گذرانیده است. اما کشفیات اخیر که در اوکراین در حوزه دنیپر و دونتس انجام گرفته نمودار آن است که رشد فرهنگ پیش آریایی در این ناحیه در سراسر دوران میان سنگی^۱ و آغاز نوسنگی^۲ و مس سنگی^۳ ادامه داشته است. خصوصیات جسمانی مردم نوسنگی این ناحیه جنگلی-دشتی با اختلاف مردم اروپای شرقی پارینه سنگی کهن و کرومانیونهای باستانی اروپا

در فرهنگ نو سنگی - مس سنگی به نام «دنیپر - دونتس» که در هزاره پنجم و چهارم پ. م.^۱ می زیستند مشابه به نظر آمده است. مشخصات اساسی مردم شناسی این جمعیت که از بررسیهای مجمله و استخوانهای ران بازمانده و پیدا شده در مینوسینسک یا کورگان آندریو^۲ و آناو^۳ و آفاناسیو^۴ و کاراسوک^۵ در آسیای میانه و ماورای قفقاز حاصل شده همه نمودار مردمی هستند دراز کله و بلند بالا با دماغهای باریک عقابی (و چهره‌ای نسبتاً خوش منظر و باریک‌تر از چهره‌های کرومانیونهای حوزه دنیپر) بسیار همانند مردم اولیه اروپای شرقی و اوراسیایی «کورگان» که گی‌مبوتاس همچون نسوع اصلی مردم هند و اروپایی شناخته است.^۶

از نظر نژادشناسی و زیست‌شناسی شاید بتوان هسته اصلی یا

۱- Telegin, D. Ja., Dnipro - Donetska kul'tura. Kiev: Institute of Archeology of the Academy of Sciences of Ukrainian SR, 1967

۲- Minussinsk یا Andronovo Kurgan
R. K. Gorossckenko, Kurganie charpa Minusinskgo. R. K. Okrug. Opisanie Minusinskgo Muzei Minussinsk, 1900

۳- Mollison, T., Some Human remains found R. K. in the North Kurgan Anau, in R. Rumpelly Explorations in Turkestan. 2: 449, Washington, Carnegie Institution (See also Anthropologie, vol. 21, p. 529), 1908

۴- Afanasive
Bunak, V. V., G. F. Debets and M. G. Levin, R. K. Contributions to the physical anthropology of the Soviet Union, Cambridge, Mass. Peabody Museum, 1960

۵- Kara Suk
Debets' G. F., Rasovyetyipy nasalenia Minussinskgo R. K. Moscow; Anthr. Journal, Moscow, 1932.

۶- Gimbutas, M., Indo-European / Archeological Problems, Am. Anthro. 63; 813, 1963.

ریشه نژاد هند و اروپایی را از اروپاییان اولیه (کورگان) یا «اروپاییان جنوبی اولیه»^۱ وابسته به نژاد بزرگ اروپایی گرفت که در دشتهای پهناور اوراسیای میانه پراکنده بودند. بعضی از هند و اروپاییان از این خاستگاه به سوی جنوب شرقی رفتند و شواهدی از استخوانهای ایشان در تپه حصار در شمال ایران و تورنگ تپه^۲ در دشت ترکمن در ایران پیدا شده است. این فرزندان شرقی نژاد هند و اروپایی به سوی جنوب همچنان راندند تا از سیحون گذشتند و به سرزمین سغد رسیدند^۳. از آنجا از جیحون گذشتند و به باختر درآمدند. پس از توقی طولانی عوامل هند و آریایی از گذارهای هندوکش و به موازات رود کابل به سوی دره سند پیش راندند.

تهاجم آریاییان به دره سند براساس شواهد و داتا که کهنترین کتابهای هندوان است از به تباهی افتادن فرهنگ و تمدن هاراپا روی نموده است. این آثار ادبی ودایی عبارتند از شماری سرود که شاید از پیش از ۱۰۰۰ پ. م. باشد و سینه به سینه از برهمنان آموزگار به شاگردان از نسلی به نسلی منتقل شده است. اینها اساساً به عنوان خدایان هند و اروپایی همچون ایندار^۴ و اگنی^۵ می باشند و از «آریا» یا آریاها

۱- Cheboksarov, N. N., Basic principles of Anthropological classification, in Man's Origin and Early Migration of Man. ANSSSR.

۲- Wulsin, F. R., Excavation at Tureng Tepe near Astrabad, Bull. Am. Institute of Persian Art and Arch., New York, 1932.

۳- Zezenkova, V. I. A., Materials on the paleoanthropology at Uzbekistan and Turkomaenia in L. V. Oshanin and V. I. Zezenkova Ethnogenetic Problems on the nationalities of Central Asia in the light of Anthropological data. SSR. Tashkent

۴- Indar ۵- Agni

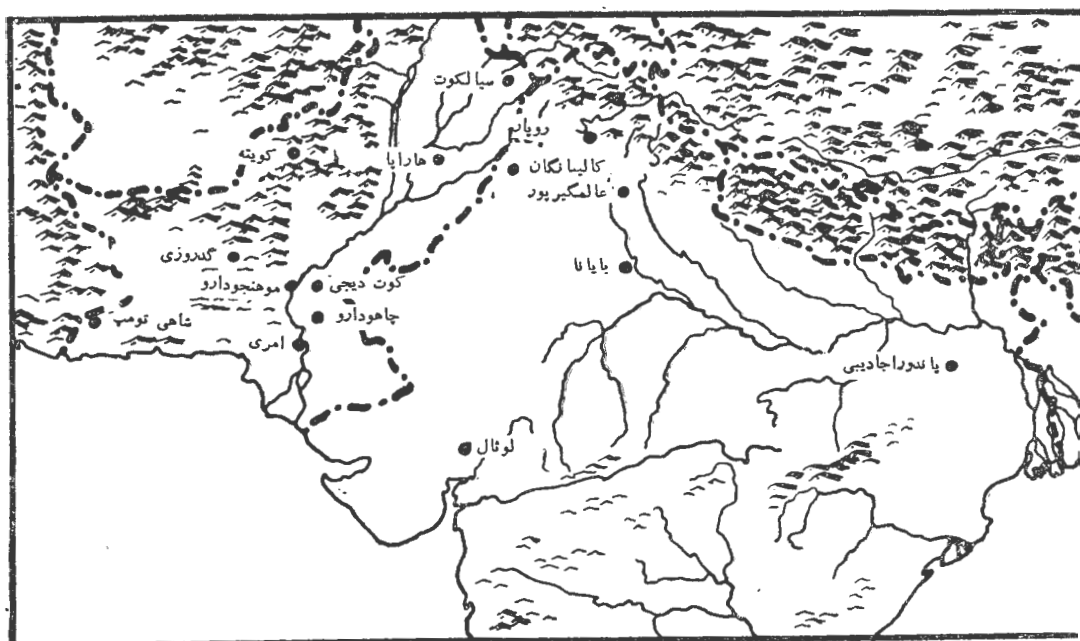
ستایش می کنند که مردمی هستند با صفات عالی در هنرها و در جنگها برتر از آنان که در پیرامون ایشانند و گویا در توصیف ایشان از پوست سفید و چهره زیبا یاد شده است.

به راستی که شواهد ادبی توصیف ظواهر جسمانی برهمنان بالفظ Gaura آمده (که به معنی پوست است) و pingath Kapilakesh (که به معنی موهای زرد یا حنایی است). در کتاب پاتانجالی که تفسیری است از پایتیس (کتاب ششم) و آثار دیگر به موی قهوه ای و چشم خاکستری اشاره رفته است و ظاهراً آریاییان را به صورت نوردیکهای بورتوصیف کرده است که در ۱۵۰۰ تا ۱۵۰ پ. م. به هند آمده اند.

آریاییان اعتقاد داشتند که نیاکانشان به «مانو» می رسد. این با man انگلیسی همانند است. و داساس^۱ را از این نسبنامه حذف کرده بودند. کهنترین قبیله آریایی در هند به نام ماناوا^۲ شناخته شده است و به دو شاخه منقسم می شود: یکی شرقی که نیاکانشان به کارا کو^۳ پسر مانومی رسد و قلمرو پادشاهی آجودها^۴ و ویدها^۵ و بعدها وایسالی^۶ بوده و دیگری غربی که نیاکانشان به ساریاتی پسر مانو می رسد و ارتا^۷ را متصرف شدند. مردمی که با نام ماناواس آنارتا^۸ی غربی خوانده شده اند گویا ایرانی باشند.

بسیاری از سرودهای ریگ ودا به جنگی میان قبیله های آریایی با داساس یا داسیوس مردم بومی اشاره می کند و ایندرا^۹ را پوراندارا^{۱۰} می خواند که به معنی ویرانگر شهرها و باروها است. این شاید اشاره ای باشد به اینکه آریاها شهرهای بارودارها را پایا و موهن جودارو را تباہ ساختند.

- | | | |
|------------|----------------------|------------|
| ۱- Dasas | ۲- Manava | ۳- Karaku |
| ۴- Ajodhya | ۵- Vidha | ۶- Vaisali |
| ۷- Arta | ۸- Manavas of Anarta | |
| ۹- Indra | ۱۰- Purandara | |



جایهای باستانی پاکستان و هند یاد شده در این مقاله

داساس یا انیساداس^۱ را کوتاه بالا و تیره با چهره زشت و بی دماغ توصیف کرده است که به زبانی بیگانه سخن می گویند و پرستنده آلت مردند و بی پابندی به اصول اخلاقی و دینی هستند. بدین گونه ریگ ودا تصویری از استحکامات پیش از آریاها در دره سند به دست می دهد که در تصرف مردم غیر آریایی بود و به دست قبیله های آریایی ویران گشت. درباره خصوصیات جسمانی مردم پیش از آریایی دره سند شواهد فراوانی در دست داریم. آثاری که در کاوشهای باستانشناسی امری و کوت دیجی و رانا گوندای و کالیانگان^۲ در بلوچستان میانه و شمالی و جنوبی و راجستان پیدا شده چنین نمودار می سازند که کهنترین آبادیهای پیش از هاراپا در کوهستانهای بلوچستان و افغانستان بوده است. بعضی

۱- Anisadas

۲- Amri, Kutdiji, Ranguanday, Kalibangen

از این آبادیها از هزارهٔ سوم پ. م. (کوت دیجی) هستند و بعضی دیگر از روزگارهای کهنتر (امری و راناگوندای). پیوند آنها با اصل و رشد تمدن هاراپا که در دوران میان ۲۵۰۰ و ۱۸۰۰ پ. م. روی نموده چندان روشن نیست. ولی چنین می‌نماید که رشد تمدن هاراپا متکی بود بر آبادیهای پیش از هاراپا که سابقه‌ای دیرین داشتند و چه بسا که اینها سرچشمه‌ای شدند که از آنجاها در اواخر هزارهٔ چهارم پ. م. گسترش زندگی شهری نوسنگی - مس سنگی روی نمود و درهٔ پر آب سند و شاخه‌های مربوط بدان مسکون شد.

بازمانده‌های استخوانها و آثار فرهنگی به‌هم پیوسته و مرتبطی از دوران پیش و پس تمدن هاراپا در جاهای باستانی از گجرات نزدیک دریای عربی گرفته تا روپار در کوهپایه‌های هیمالیا در کوهستانهای سمیلا و عالمگیرپور در اوتار پرادش و کالیانگان در راجستان و پاندوراجادیی در مغرب بنگال^۱ نمودار گسترش تمدن درهٔ سند است از کرانه‌های غربی هند تا شمال هیمالیا و بنگال شرقی. شواهد قیافه و خصوصیات جسمی مردم کهن و ساکنان باستانی درهٔ سند پیش از آمدن مردم آریایی زبان در دو منبع آمده است: یکی تصاویرها و نقشهای برجسته و مجسمه‌ها از سنگ و سایر مصالح و از این قابل‌اعتمادتر استخوانهایی است که از زیر خاک بیرون می‌آورند.

هاراپا در منطقهٔ مونگمری پنجاب در کران چپرود راوی کم‌ی بالاتر به‌سوی شمال آبادی جدید چنچاونچه در پاکستان غربی قرار دارد. از این محل نخست چارلزماسان^۲ در ۱۸۲۶ و سپس الکساندر

۱- Rupar, Alamgirpur in Uttar Pradesh, Kalibangan in Rajastan, Pandu Raja Dhibi.

۲- Massan, C., Narrative of various Journeys of Baluchistan and Afghanistan, London, 1942

کانینگام^۱ در سال ۱۸۵۳ - ۱۸۵۶ بازدید کردند. در سالهای ۱۹۲۶ و ۱۹۳۴ و ۱۹۳۷ و ۱۹۴۶ کاوشهای منظمی در هاراپا به دست سازمان بررسی باستانشناسی هند انجام داده شد. پس از جدایی هند و پاکستان در این محل دولت پاکستان کاوشهای بیشتری تحت نظر سر مورتیمر ویلر^۲ و اخیراً هم توسط دکتر جرج دیلز^۳ از طرف دانشگاه پنسیلوانی به عمل آورده است. واتس^۴ نواحی ولایه‌های مختلف کاوش را بدین گونه تعیین تاریخ کرده است. گورستان R37 و ناحیه G و H بترتیب در حدود ۴۰۰۰ تا ۲۷۵۰ پ.م. و ناحیه F مورخ ۳۵۰۰ تا ۲۷۵۰ و نواحی G و J بترتیب در حدود ۳۲۵۰ تا ۲۷۰۰ و ۴۰۰۰ تا ۲۸۵۰ پ.م. هستند. در میان مهرها و سفالینه‌های خام و پخته و اشیایی به شکل آلت مرد بازمانده‌های استخوانهایی از ۲۵۰ تن پیدا شده از ۷۵ مرد و ۹۲ زن و ۷ نوجوان و ۴۹ کودک و نوزاد. این آثار از گورستان R37 و گورستان H از گورهای باز و خمره‌های تابوتی و ناحیه G و تپه AB پیدا شده است.

موهنجودارو که دومین مرکز عمده تمدن سند است در کران

۱- Alexander Cunningham

۲- Wheeler, R. E. M., The Indus Civilization in the Cambridge History of India, Suppl. p. 4-54. Cambridge Univ. Press, 1960

۳- Dales, G. F., Harappan outposts on the Makran Coast, Antiq., 1962, 36: 86 - 92

_____, New Investigation at Mohenjo - Daro, Arch., 18; 145-150, 1965

_____, The Decline of the Harappans in Sci. Am., 214: 92 - 100, 1960

۴- Vats, M. S., Excavations at Harappa, Calcutta: Gov. of India Press, 1940

راست سند میان مار^۱ و هاتا^۲ در سند (پاکستان غربی) واقع است. نخستین بار بانرجی^۳ در ۱۹۲۰ آن را کشف کرد و بعدها توسط سر جان مارشال^۴ کاوش و بررسی شد. سپس در ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۱ مکی^۵ در آنجا به کاوش پرداخت. کاوش هارگریوز و واتس^۶ منجر به یافتن توده‌ای بازمانده استخوان از ۱۴ تن و نیز شش تن دیگر که در خیابانها افتاده بودند شد. مجموع استخوانهای پیدا شده به ۴۲ تن ازدوجنس و معدودی بالغ و کودك می‌رسید. در سال ۱۹۴۷ پس از جدایی هند و پاکستان کاوشهای بیشتری توسط دولت پاکستان و اخیراً توسط دانشگاه پنسیلوانی انجام داده شده. این کاوشها منجر به پیداشدن ۵ اسکلت سخت به‌تباهی افتاده‌شد که به‌دوران میانه‌تمدن سند در حدود ۲۰۰۰ پ.م. نسبت می‌دهند.

چانه‌دارورا سومین مرکز شهری عمده تمدن سند می‌دانند. این محل در کران چپ سند در جنوب موهنجودارو در پاته^۷ امروزی در پاکستان غربی است. در سالهای ۱۹۳۵-۱۹۳۶ مکی این محل را کاوش کرد و در ۱۹۳۸ نتیجه آن را منتشر ساخت. يك اسکلت یافت که شاید

۱- Marr ۲- Hatta

۳- Banerjee, N. R., The Iron Age in India. Delhi: Munshiram Manoharlal, 1965.

۴- Sir John Marshall

۵- Mackey, E. J. H., Further Excevatons at Mohenjo - Daro, New Delhi, 1938

_____, Chaho-daro Excavations, 1935 - 36, New Haven: American Oriental Society., 1943.

۶- Hargreaves and Vats

۷- Patte

از زنی بود وابسته به فرهنگ هاراپا. آن را کروگمان و ساسان^۱ بررسی کردند و مشخصات بارز نژاد نوع مدیترانه‌ای اولیه در آن دیدند.

در ۱۹۱۲ پاره‌ای از جمجمه بسیار کهنی نزدیک سیالکوت^۲ در پنجاب و اسکلت دیگری در اگرآ در اوتار پرادش در کرانه رود گو میر^۳ پیدا شد. جمجمه سیالکوت در عمق دو متری از کنار چاله‌ای بیرون آورده شد. از لحاظ ظاهری هر دو این جمجمه‌ها دراز کله هستند با انحای بلندی در بالای آن که نشانه تمایل به گروه مدیترانه‌ای است. سر آرتور کیث^۴ تأیید کرد که اینان از ترکیب آریا - دراویدی هستند.

محل نال در بلوچستان در مغرب رود سند و نزدیک افغانستان توسط هارگریوز در ۱۹۲۵ کاوش شد و دنبال کار او را اورل اشتاین گرفت. بازمانده ۱۳ اسکلت در وضعی بسیار تباه پیدا شد که تنها یک جمجمه انسان

۱- Krogman, W. M., Racial types from Tepe Hissar from the fifth to Early Second Millennium B. C., Koninklijke Akademie van Amsterdam, See 2, vol. 39. No. 2, 1940

_____, Cranial types from Alishar Huyuk and their relation to other types, ancient and modern of Europe and Western Asia. Oriental Institute Pub. Vol. XXX pt. III, pp. 213 - 293, 1937.

_____, and Sassman, Skull found at Chahu - daro excavation by Ernest J. H. Mackey, in Chahu-daro Excavations 1935 - 36, 1948

۲- Sialkot ۳- Gumbhir

۴- Keith, Sir Arthur, Bayana and Sialkot skulls JASB, Bombay, II: 663, 1917

_____, Report on two Human crania of Considerable but uncertain antiquity, JASB, No 6, 1920

_____, The home of Indo - Europeans, Oriental Study, 195 - 96, 1937

بالغ بررسی و توسط سیول^۱ و گوها^۲ اندازه گیری شد. این جمجمه پنج زاویه ای با انحناى متناسب و با قوس بلند در بالا و پیشانی بلند و چهره ای باریک و دندانهای بزرگ و فاسد شده بود و گرایشی به نژاد دراز کله مدیترانه ای داشت. در شکل و نسبتها با جمجمه سیالکوت همانندی نشان می داد و تأیید کردند که متعلق به عصر مس در حدود ۳۰۰۰ پ.م. است.

در ۱۹۲۸ کاوش اشتاین درشاهی تومپ در مغرب مکران بلوچستان آثاری از سه تن به دست آمد که جمجمه دو تن از ایشان هم با جسد بود. این هر دو جمجمه دراز کله بود. یکی از این دو جمجمه نسبتاً بهتر مانده بود. صورت و دماغی باریک داشت. چنین می نمود که مخلوطی بود از دو نژاد خزری و نوردیک.

۱- Sewell, R. B. S. and B. S. Guha, Human Remains found at Mohenjo-daro in Marshall, Mohenjo-daro and Indus Valley Civilization, 2: 569 - 9664, 1931

—————, Report on the collection of bones made by Sir Aurel Stein in Makran, ASI, Memoir 43: 141 - 200, 1931

—————, Report on the bones excavated at Nal in Hargreaves excavations in Baluchistan, ASI, Memoir, 35: App. 5. p. 56, 1929

۲- Guha, B. S., Racial affinities of people of India, Census of India, 1931, vol. I , 3: 10 -22, 1934.

————— and P. C. Baru, Report on Human Remains excavated at Mohenjo-daro in 1928-29 in E. J. H. Mackey excavation at Mohenjo-daro, Vol. I, 1638

در ۱۹۳۹ - ۱۹۵۱ کاوشهای فیرسرویس^۱ در کوئته منجر به پیدا شدن آثار استخوانی عده‌ای شد که از دوران اسلامی بودند. ولی ضمناً یک پاره از اسکلت فردی بالغ و یک اسکلت کودک پیدا شد، اولی از ۲۴۵۰ پ.م. و دومی از ۱۶۵۰ پ.م. مجموعه انسان بالغ در وسط ابروان برآمدگی داشت و قدمت آن به دوران تمدن هاراپا می‌رسید و محل پیدا شدنش دامب سعادت بود. این مجموعه را راینر فلد^۲ اندازه‌گیری کرد و آن را از یک مرد تشخیص داد.

کاوشهای ۱۹۵۴ - ۱۹۵۸ در لوئال و ساراگوالا در ناحیه احمد آباد استان گجرات که متعلق به دوران اخیر هاراپا بود منجر به یافتن تعدادی بازمانده‌های استخوان او می‌شد. از این استخوانها ۸ مجموعه که ۴ تا از آن مردان و ۴ تا از زنان باشد توسط چاترجی و کومار^۳

۱- Fairservis, Walter A., Jr., Excavation in the Quetta Valley, West - Pakistan. Am. Mus. Natural History, Anthropological Papers, vol. 45, pt. II, p. 165, N. Y. 1956

_____, The Chronology of the Harappan Civilization and the Aryan invasion, Man, 56, 153 - 157, 1956

_____, The Harappan Civilization, New Evidence and more theory, New York: American Museum Novitates, No. 2055, 1961

۲- Reisenfeld, A., Human Skeletal remains in W. A. Fairservis excavations in the Quetta Valley, West Pakistan, 1956.

۳- Chatterjee, B. K. and G. D. Kumar, Comparative Study and Racial analysis of the human remains of Indus Valley Civilization with particular reference to Harappa, 1963

_____, Racial elements in post - Harappan skeletal remains at Lothal (in) Anthropology on the March, Madras, 1943

بررسی و اندازه‌گیری شد. از روی استخوانهای بلند حدس زدند که این مردم دارای قامتهایی از ۱۸۰۱ تا ۱۶۳۲ میلیمتر بودند. بیشتر جمجمه‌ها متوسط کله و متمایل به نژادی مدیترانه‌ای اولیه یا مدیترانه‌ای بودند و نیز بعضی جمجمه‌ها بزرگ و متمایل به نوردیک کهن بودند و بعضی دارای جمجمه‌های پهن با پس سر یا قمحده هموار گرایشی به نژاد آلپ-ارمنی داشتند.

بر اساس تحلیل‌های دقیق مردم‌شناسی در جمجمه‌ها و استخوانهای دراز اسکلت‌های مانده از ناحیه دره سند یعنی هاراپا و موهنجودارو و چاهودارو و بایانا و سیالکوت و نال و غیره چاترجی و کومار اعلام داشتند که عامل عمده و اساس نژادی دره سند دراز کله مدیترانه‌ای اولیه یا مدیترانه‌ای بوده است. مشخصات این نژاد عبارت است از کله دراز یا متوسط با برآمدگی با انحنا در انتهای بالا و برآمدگی پس سر یا استخوان قمحده و چهره نسبتاً باریک با پیشانی عمودی و راست و قیافه‌ای لطیف و خوش منظر. نمونه خوب آن در ۱۸ جمجمه هاراپا گروه B موهنجودارو دیده می‌شود. این جمجمه‌ها بسیار شبیه افراد نژاد مدیترانه‌ای اولیه یا مدیترانه‌ای است. جمجمه‌های عصر مس سنگی پیدا شده در بایانا و سیالکوت و نال و چاهودارو و لوئال و بازمانده‌های استخوانهای پیدا شده در تپه حصار و بین‌النهرین و اور و العید و کیش و الیشار از این گونه‌اند. اینها کما بیش شبیه مردم امروزی آسیای مقدم از دریای اژه گرفته تا بنگال می‌باشند. گذشته از این نژادی با سر بزرگ و خشن و نیز نوعی دراز کله

← _____, Ethnogenesis of Ancient inhabitants of Indo - Pakistan, Central and Western Asia, Calcutta; Bulletin of Indian Museum, 5. 1, 1970

_____ and P. Gupta. Report on human bones of Addittanallur skulls, Calcutta; Gov. of India Press, 1963

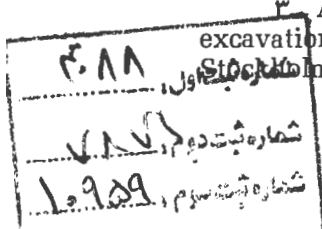
و در خشونت کمتر و ظریف‌تر با قامتی بلند وجود داشت که کله‌ای دراز و بزرگ داشت با قوس بلند در بالا و پیشانی برآمده و محکم و استوار و رویی نسبتاً دراز و باریک و دماغی پهن و قیافه‌ای پرعضله و سنگین، یک‌نوع دراز کله‌خشن با سقفی باریک و پیشانی متمایل به عقب و چهره‌ای بلند و باریک با چانه‌ای خوش ترکیب و بینی باریک و چهره‌ای ظریف و باریک در جمجمهٔ هفت مرد و زن گورستان R37 و گورستان G در هاراپا مشاهده شد. این نوع همانندی خاص با گروه A موهنجودارو و نورددیک اولیه که در کاوشهای تپه حصار در ایران و گورستان A هند و آریایی کیش^۱ الیشار عصر مس و العید عراق دارد. از این گونه عوامل در میان مردم امروزی پنجاب و افغانستان و کاستهای بالای اوتا پرادش و بهار و بنگال پیدا می‌شود.

گذشته از اینها چند نمونه از پهن کله‌ها همانند نوع آلپ-ارمنی که کله‌ای متوسط پهن دارد^۲ و سقفی نسبتاً مدور با چهره‌ای پهن و قمحده‌ای هموار و بینی مسطح و پیشانی بلند در گورستان خمره‌ای H و تپهٔ هاراپا دیده شد. این نوع بیشتر همانند نژاد آلپ - ارمنی است که نظیرش در جمجمه‌های موهنجودارو و لوئال و تپه حصار و تپه سیلک^۳ و کیش و الیشار (مردم حتی یاهیتی و مردم عصر مفرغ) و نیز در بغاز کوی در آناتولی پیدا شده است. این نوع در میان مردم گجرات غربی و مردم کاست بالای بنگال و بهار و اریسه و جنوب هند فراوان دیده می‌شود.

۱- Kappers, C. U. A. and W. Par Leland, An Introduction to anthropology of Near East in Ancient and recent times. Noor - Hollandsche Vitgeversmaatschappij: Amsterdam, 1934

۲- Sub-brachycephalic

۳- Arne, R. J., the Skeletal remains collected from excavations on Shah Tepe at Astrabad, Gorgan, Iran, Stockholm: Sino - Swedish Expedition, Vol. VII, 4 pub. 9



يك نوع سر کوتاه (در ارتفاع) دراز کله (در طول از پیشانی تا قمحدوه) متوسط اندازه مشابه مردم ودویی^۱ یا استرالیایی اولیه باقیافه بدوی که دارای پیشانی کوتاه متمایل به عقب با خط ابروی برجسته و بینی نسبتاً پهن مسطح که در میان دو ابرو فرو رفته با کاسه چشم کوتاه و فرو رفته در بعضی از جمجمه‌های گورستان H و ناحیه G در هاراپا دیده شده است. این نوع بسیار همانند نژاد استرالیایی اولیه موهنجودارو باز مانده از عصر آهنی ناحیه آدیتانالور^۲ و از دراویدیان پیکلیهال^۳ و عوامل استرالیایی مدیترانه‌ای اولیه است که در مشخصات جمجمه پیدا شده در براهما گیری میسور^۴ و نیز عوامل استرالیایی - وبدوی - زنگی اولیه مشاهده شده است. در آثار لانگناج در گجرات و نواسا و تکالاکوتا و چاندولی و تکووا^۵ تشابهی با نوع استرالیایی کاذب پیدا شده در تپه حصار در ایران و دیگر عوامل اروپا - افریقایی اولیه که در آثار جمجمه‌ای ایران باستان و کیش A^۶ عراق و بین‌النهرین موجود است دیده شده. این نوع نسبتاً نزدیک است با مردم بومی چوتاناکپور و مادهیا پرادش و مردم پیش از دراویدی جنوب هند.

وجود قیافه‌های بدوی نزدیک با ودوی یا استرالیایی اولیه

۱ - Veddoid بومیان سیلان که دراز کله و کوتاه پیشانی با خط ابرو

برجسته هستند. ۴.

۲ - Chatterjee and Gupta, 1953. ر. ک.

۳ - Piklihal

۴ - Brahmagiri of Mysor

Sarkar, S. S., Human Skeletal remains from Brahmagiri.

Bull. Dept. Anihrop. 9: 5 - 26, 1960

۵ - Langhnaj in Gujrat, Nevasa, Tekkalakota,

Chondoli, Tekwada

۶ - Buxton, L. H. and T. Rice, Report on Human remains found at Kish. JRAL. Vol. LXI. 61: 57 - 119, 1931

آنچنانکه در بازمانده‌های مجموعه‌ها در هاراپا و موهنجودارو و آدیتانالور دیده شده که با عوامل دراویدی اولیه و استرالیایی اولیه و ودویان مخلوط و آمیخته به نظر می‌آمده. اینها همه نشانه آن است که خون دراویدی بسیار پیش از ۲۰۰۰ پ. م. به هند راه یافته و از دیرباز يك ترکیب میان مدیترانه‌ای اولیه و ودویی یا استرالیایی در دره سند و شبه قاره هند شاید در اوایل عصر فلز پدید آمده بوده است.

بدبختانه شواهد باستانشناسی در باره مردم هند و اروپایی نسبت به شواهد ادبی بسیار مبهم‌تر و فاقد نشانه‌های مراحل سکونت ایشان است. در شمال بلوچستان شواهد وجود يك لایه ضخیم سوختگی در گورستانهای راناگوندای و داربار کوت و شاهی تومپ^۱ نشان می‌دهد که تباهی و ویرانگری وحشتناکی میان ۲۵۰۰ تا ۱۸۰۰ پ. م. در این نواحی روی نموده و این امر را می‌توان نشانی دانست از نورسیدگانی که از مغرب آمده بودند. همچنین سفالینه‌های نقش خاکستری در هاراپا و کنار رودهای سارواشتی و دریشاواتی در بیکانر^۲ که نشانه‌ای از نخستین جایگاه آریاییان است همه دال بر آمدن تدریجی آریاییان است پیش از رسیدن ایشان به دشتهای گنگ - یامونا.^۳

در ۱۹۲۶ چایلد از روی وضع قرار گرفتن اجساد به خاک سپرده در گورستان H گفت که این اجساد از آریاییان است. شواهدی که ارائه کرد بر اساس وجود باروهای استوار و سنگربندیها و دروازه‌ها و پشته‌ای در مغرب که به نام AB خوانده بودند همه را دلیل و تأیید این حکم خویش عرضه کرد. ضمناً گفت که وجود تنهای پراکنده کشتگان و زخمیان و کشتار زنان و مردان و کودکان در خیابانهای موهنجودارو

۱- Shahi Tump, Darbar Kot, Rana Ghundai

۲- Saravashti, Drishavati in Bikaner

۳- Ganges - Yamuna

همه‌دیلند بر اینکه حمله‌ای از طرف مردم آریایی روی نموده بوده است. به دنبال فرضیه ویلرز، رابرت هاینه - گلدن^۱ نیز چنین اظهار نظر کرد که شهرهای باستانی هاراپا و موهنجودارو شاید به دست مهاجمان آریایی در میان ۱۲۰۰ تا ۱۰۰۰ پ. م. برافتاده و تباه گشته‌اند. همچنین تأیید کرد که آریاییان شاید از جنوب سیر دریا در حدود قرن پانزدهم یا چهاردهم پ. م. به راه افتاده باشند. همچنین داتا^۲ اشاره کرده که تشابهات بسیاری میان شیوه تدفین درخمره به رسم آریاییان آنچنان که در ودای گریاسوترا^۳ توصیف شده و نحوه قرار گرفتن اجساد در گورستان H در هاراپا وجود دارد. گوها^۴ در پایان بحثی درباره تمایلات نژادی مردم هند می‌گوید که چه بسا نژاد بزرگ کله سقف قوس بلند و دراز چهره با دماغ برجسته بزرگ ساکنان هاراپا و موهنجودارو با آریاییان ترکیب شده و در آمیخته باشد. حضور مشخصات استرالیاییان اولیه در میان بازمانده‌های مجموعه‌های موهنجودارو، اشاره ریگ ودا به بومیان داسوس و نیاداس را به خاطر می‌آورد. در دوران ودایی این هند و اروپاییان نو رسیده گویا پنجاب را در نور دیده باشند و آنگاه در

۱- Heine-Geldern, R., The coming of the Aryans and the end of Harappan civilization, Man, No. 56, p. 15, 1956

_____, Archeological traces of the Vedic Aryans. J. S. Orient Art., Vol. IV, No. 2, 1937

۲- Dutta, P. C., P. Gupta and A. Basu, Human remains from Harappa. Calcutta. Anthropol. Survey of India, Mem., No. 9, 1962

۳- Grhyasutras

۴- Guha, B. S. and P. C. Basu, Report on Human remains excaated at Mohenjo_daro in 1928 29 in E. J. H. Mackey, Further excavations at Mohenjo_daro, Vol. I, 1938

دوران حماسی به سوی مشرق رانده باشند. در زمان تاریخی ایشان در شرق آسام جایگزین شدند. امروزه خون آریایی در میان مردم پنجاب و کشمیر و ساکنان شمال غربی شبه‌قاره هند و پاکستان و بهار و بنگال فراوان است و حتی غلبه دارد.

فهرست اعلام

آسیای مقدم - ۱۰۰	آجودهیا - ۹۲
آسیای میانه - ۲۳ ، ۳۶ ، ۴۲ ،	آخائی - ۶۳
۴۳ ، ۶۳ ، ۸۰ ، ۹۰	آدریاتیک - ۵۴
آشور - ۸۴ ح	آدلونگک ، یوهان - ۱۹
آشوری - ۸۵	آدیتانالور - ۱۰۲ ، ۱۰۳
آفاناسیو - ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۲ ، ۹۰	آرال - ۵۸ ، ۷۹ ، ۸۰
آلبانی - ۷۱	آریا - دراویدی - ۹۷
آلپ - ۴۳ ، ۵۴	آریائی زبان - ۸۹ ، ۹۴
آلپ - ارمنی - ۱۰۰ ، ۱۰۱	آریائیان (آریائی) - ۲۶ - ۳۶ ،
آلتایی - ۵۶ ، ۵۷ ، ۸۰	۳۸ ، ۴۲ ، ۴۶ ، ۴۸ ، ۴۹ ،
آلتائیان - ۶۷	۵۱ ، ۵۴ ، ۷۳ ، ۷۶ ، ۸۳ ،
آلمان - ۲۶ ، ۶۹	۸۴ ح ، ۸۷ ، ۸۹ ، ۹۱ ، ۹۳ ،
آلمانی - ۲۴ ، ۴۶ ، ۶۷ ، ۷۰	۱۰۱ ، ۱۰۳ ، ۱۰۴
آلمانیان - ۵۵	آسار حادون - ۸۴ ح
آناطولی - ۶۳ ، ۷۵ ، ۸۴ ، ۸۶	آسیا - ۱۵ ، ۱۷ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۳ ،
۱۰۱	۲۵ ، ۳۱ ، ۳۳ ، ۳۷ ، ۳۸ ،
آناو - ۹۰	۵۱
آندرنو - ۷۹ ، ۸۲ ، ۹۰	آسیای صغیر - ۲۰ ، ۵۱ ، ۵۳

آریائیان	۱۰۸
اسپانیا - ۵۲، ۵۷، ۶۹	آهن - ۵۵
استرآباد - ۸۵	آهنی (عصر) - ۱۰۲
استرالیائی اولیه - ۱۰۲، ۱۰۴	
استونیان - ۳۲	ابی - ۸۰، ۸۲
اسکاتلند - ۵۵، ۶۹	اتحاد جماهیر شوروی - ۸۰
اسکالینگر - ۱۴	احمدآباد - ۹۹
اسکاندیناوی - ۲۷، ۳۰، ۳۲	ارتا - ۹۲
۴۲، ۴۳، ۵۱، ۶۹	اروپا - ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۲۰ -
اسکاندیناویان - ۲۸، ۳۱	۲۳، ۲۵، ۳۲-۳۴، ۳۶، ۳۸،
اسکندر - ۴۷	۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۸
اسکیموها - ۵۸	۵۱ - ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۵
اسلاونشین - ۵۷	۶۷، ۷۰، ۷۱، ۷۳ - ۷۵
اسلاوها - ۴۷	۸۰، ۸۱
اسلاوی - ۱۴، ۴۶	اروپای جنوبی - ۶۵
اشتاین، اورل - ۹۷، ۹۸	اروپای جنوبی اتحاد جماهیر شوروی -
افریقا - ۱۷، ۵۲ ح، ۵۷	۸۰
افغانستان - ۷۹، ۹۳، ۹۷	اروپای شرقی - ۸۹، ۹۰
اکباتان - ۸۴ ح	اروپای شمال شرقی - ۸۰
اکدی - ۶۱	اروپای شمالی اتحاد جماهیر شوروی -
اگنی - ۹۱	۸۱
البرک - ۵۲	اروپای کهن - ۶۹، ۷۰، ۷۲
العبد - ۱۰۱	۷۳
الوند - ۸۴ ح	اروپای میانه - ۵۳، ۵۸، ۶۲
الیشار - ۱۰۰، ۱۰۱	۷۱، ۷۳، ۷۴
امردها - ۸۳ ح	اریسه - ۱۰۱
امری - ۹۳، ۹۴	اسب - ۴۴، ۵۰، ۵۴، ۵۵، ۶۳
انگلستان - ۵۱، ۶۹	۶۷

انگلیسی - ۲۴	ایندار - ۹۱
انگلیسیان - ۴۴	ایندرا - ۹۱
انیسدامس - ۹۳	ایرلندی - ۱۶
انثیدتروایی - ۱۳	ایرلندیان - ۵۷
اوتارپرداش - ۹۳ - ۹۷	ایسلند - ۵۵
اودر - ۴۰	ایسلندی - ۱۴ ، ۲۰ ، ۳۱
اور - ۱۰۰	
اورال - ۸۲ ، ۸۰ ، ۶۲ ، ۳۵	بابل - ۳۷ ، ۴۳
اورال جنوبی - ۸۱	باختر - ۲۴ ، ۳۲
اورالی - ۵۹	باشقیرستان - ۸۱
اوراسیای میانه - ۹۱	بالتواسلاوی - ۶۵ ، ۶۹
اوروک - ۱۱	بالتواسلاویک - ۶۱
اورینیا سیان - ۵۳	بالتیک (بالتیکیان) - ۲۲ ، ۲۷ ،
اورینیا کی سلوتره ای - ۸۰	۲۹ ، ۳۸ ، ۴۰ ، ۵۲ ، ۵۷ ،
اوزبکستان - ۸۲ ، ۸۰	۷۳
اوستا - ۴۱ ، ۴۲	باسک - ۳۴
اوکراین - ۸۴ ، ۸۹	بالدوین ، جان - ۲۴ ، ۳۰
اوکراینی - ۸۵	بالکان - ۵۴ ، ۶۹
اولنیک - ۵۸	بانرجی - ۹۶
اهرونسبرگ - ۵۲	بایکال - ۸۰
ایتالی - ۶۲ ، ۶۹	بایانا - ۱۰۰
ایتالیا - ۱۴ ، ۲۵ ، ۵۱ ، ۵۷	براندنشتاین - ۷۵
ایران - ۵۱ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۲ ،	براهما گیری میسور - ۱۰۲
۸۳ ح ، ۸۴ ، ۸۵ ، ۸۹ ، ۹۱ ،	بربران - ۳۴
۱۰۱ ، ۱۰۲	برتون - ۱۴
ایرانی - ۸۲ ، ۸۴	برج بابل - ۱۶
ایرانیان - ۸۵ ، ۹۲	برنبورگر - ۴۱

۸۹، ۸۰، ۷۰، ۵۵، ۲۹	برنت، جيمز - ۱۷
پارينه سنگيان - ۵۲	برونهوفر - ۸۳ ح
پارينه سنگي ميانه - ۸۰	برهمنان - ۹۲، ۹۱، ۲۶
پاکستان - ۹۴ - ۹۶	بريتانيا - ۶۹، ۲۲
پالائي - ۸۳	برينتون، دانييل - ۳۵، ۳۴
پاندورا جادبي - ۹۴	بغاز کوي - ۱۰۱، ۵۰، ۱۱
پانوني - ۴۸	بلغارها - ۴۷
پاول - ۶۲	بلغاري - ۷۱
پايڪ، آلبرت - ۲۶	بلوچستان - ۸۳ ح، ۹۳، ۹۷،
پاينٽيس - ۹۲	۱۰۳، ۹۸
پرسون، جيمز - ۱۶	بندر، هارولد - ۴۵ - ۴۷
پلوتارڪ - ۲۳	بنفي - ۲۵
پنجاب - ۹۴، ۹۷، ۱۰۴	بنگال - ۹۴، ۱۰۰، ۱۰۱
پنطوس - ۸۱، ۸۳	بوپ، فرانز - ۲۱
پنطوسي - ۸۴	بوشمنها - ۵۲ ح
پنڪا، کارل - ۲۷، ۳۰، ۳۲، ۳۳	بيت را ماتجا - ۸۴ ح
۳۹، ۳۵	بيڪنر - ۱۰۳
پواسون، ژرژ - ۵۴	بين النهرين - ۴۹، ۸۳، ۸۶،
پوراندارا - ۹۲	۱۰۰، ۱۰۲
پوش، تئودور - ۲۶، ۲۷	پاتانجالي - ۹۲
پوکورني، يوليوس - ۵۷، ۵۸	پاپه - ۴۲
۶۳، ۶۶	پاته - ۹۶
پولينزي - ۲۳	پارسيان - ۸۲
پيرنه - ۴۳	پارنيان - ۸۳ ح
پيڪته، آدولف - ۲۳، ۲۴	پاريخانيان - ۸۳ ح
پيڪليها - ۱۰۲	پارينه سنگي - ۱۵، ۲۲، ۲۸،
پيگات - ۸۵	

- پیلوس - ۱۱
 جنگ جهانی دوم - ۲۷
 جوکار - ۸۵
 جونز ، ویلیام - ۱۷ - ۱۹
 جیحون - ۳۳ ، ۴۵ (آمودریان) ۷۲ ،
 ۸۲ ، ۹۱
 جین ، رام چندرا - ۷۳
 تاردنوزیا - ۵۳
 تبریزی (داسدارها) - ۷۴
 تپه حصار - ۹۱ ، ۱۰۰ - ۱۰۲
 تخت جمشید - ۵۵
 تراسی - ۲۰
 تراکیان - ۳۶
 ترانسیلوانی - ۵۰
 ترك - ۵۶
 تركستان - ۸۲ ، ۸۳ ح
 تركستان غربی - ۵۷
 تركها - ۳۱ ، ۴۷
 تروای اول - ۵۳ ح
 تروای دوم - ۵۲
 تروبتسکوی - ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۳ ،
 ۶۴ ، ۷۰ ، ۷۱
 تریپولیه - ۴۵ ، ۷۴ ، ۸۴
 تکالا کوتا - ۱۰۲
 تکیواوا - ۱۰۲
 توتونیک - ۴۷
 تورنگ تپه - ۹۱
 تیکلات پیلسر سوم - ۸۳ ح
 تیلک - ۴۱
 تیلور ، آیزاک - ۳۲ ، ۳۳
 تیمه ، پل - ۶۴ ، ۶۵ ، ۶۸
 خور نزدیک - ۸۰
 خرس - ۳۸ ، ۶۰
 خزر - ۵۸ ، ۶۷
 حتی (هیتی) - ۵۰ ، ۵۱ ، ۸۵ ،
 ۱۰۱
 حتی ها - ۵۳
 حجر (عصر) - ۴۵
 حصار - ۸۵
 حیدرآباد دکن - ۸۵
 چک اسلواکی - ۶۳
 چوتاناگپور - ۱۰۲
 چولگان تاش (غاز) - ۸۰
 چاندولی - ۱۰۲
 چانهودارو (چاهودارو) - ۸۵ ،
 ۹۶ ، ۱۰۰
 چایلد ، کوردون - ۴۸ ، ۴۹ ، ۶۷ ،
 ۷۲

آریانیان	۱۱۲
دریای اثره - ۱۰۰	خزری - ۸۹
دریای خزر - ۴۵، ۷۲، ۷۹، ۸۱	خوارزم - ۸۲
۸۳ ح	خوارزمی - ۸۰، ۸۲
دریای سیاه - ۶۸، ۸۳	داتا - ۱۰۴
دریای شمال - ۱۸، ۳۵، ۳۸	دار، لاجمی - ۵۱
دریشاواتی - ۱۰۳	داربارکوت - ۱۰۳
دنیر - ۴۵ ح، ۸۹، ۹۰	داروین - ۳۵
دنیر - دوتس - ۹۰	داساس - ۹۲، ۹۳
دوپرت، بوشه - ۲۱، ۲۲	دامدارها (تبریزی) - ۷۴
دون - ۵۱	داسوس - ۱۰۴
دوتس - ۸۹	دامب سعادت - ۹۹
دو وتو - ۷۲	دانتیه - ۱۴
دیلز، جرج - ۹۵	دانشگاه پنسیلوانی - ۹۵، ۹۶
راجستان - ۹۳، ۹۴	دانوب - ۲۰ ح، ۴۸
راسک، راسموس - ۱۹	دانوبی - ۷۲
راماتجا - ۸۴ ح	دراویدی - ۱۰۲، ۱۰۳
راماتجای آرازیانی - ۸۴ ح	دراویدیان - ۵۱
رانا گوندای - ۹۳، ۹۴، ۱۰۳	درخت بید - ۳۸
راوی (رود) - ۹۴	درخت کاج - ۳۸
رایزنفلد - ۹۹	درخت قان - ۲۴، ۲۸، ۳۸، ۶۰
رن - ۵۱، ۵۲	۶۸
رنسانس - ۱۴	درخت همیشه بهار - ۶۰
رود کابل - ۹۱	درسار - ۷۵
رود گومیر - ۹۷	دشت ترکمن - ۹۱
روس - ۴۱	دریاچه کشمیر - ۵۱
روسن - ۵۲	دریاچه نشینان - ۳۰

سارا کوالا - ۹۹	روسی - ۴۳
سارا واشتی - ۱۰۳	روسیه - ۲۸، ۲۹، ۳۶، ۳۷،
سارگون دوم - ۸۴ ح	۴۴، ۴۵ ح، ۵۳، ۵۵، ۵۸،
ساریاتی - ۹۴	۶۷، ۸۵
سازمان بررسی باستانشناسی هند - ۹۵	روسیه جنوبی - ۶۲، ۷۲
ساسمان - ۹۷	روسیه میانه - ۶۲، ۷۲، ۷۴
سانسکریت - ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۱	روکیتو - ۲۷
۲۴، ۲۹ ح، ۴۳، ۶۱، ۶۶، ۶۷	رومانی - ۷۱
سپیدار - ۶۵	رومانیایی - ۸۵
سر و - ۶۴	رومیان - ۱۲، ۲۶
سغد - ۹۱	ریلی، ویلیام - ۳۸، ۳۹
سفالینه‌های نقش خاکستری - ۱۰۳	ریگ ودا - ۸۳ ح، ۸۴ ح، ۹۲،
سفالینه‌های نقش‌شانه‌ای - ۵۲، ۵۳	۱۰۴
سفالینه‌های نقش مخطط - ۴۰، ۴۱	زرگر، هانس - ۵۶
۵۸، ۶۰، ۶۳	زنبور - ۳۸، ۴۴، ۶۰
سفالینه‌های نقش موجی - ۴۰، ۵۳	زنگیان - ۳۰
۵۴، ۵۶، ۵۸، ۶۰، ۶۱	زنگی اولیه - ۱۰۲
۶۳، ۶۶	زولتا، گئورگ - ۶۳، ۶۴
سکاها - ۷۲ ح، ۸۳	زیتون - ۶۴
سلت - ۲۶	
سلتها - ۲۱، ۲۲، ۲۶، ۳۰،	
۳۶، ۴۵، ۶۷	ژرمانی (ژرمنی) - ۱۳، ۱۴، ۴۷،
سلتی - ۱۳، ۱۸، ۱۹، ۳۴، ۵۹	۶۱، ۶۵، ۶۸، ۶۹
۶۱، ۶۲، ۶۸	ژرمن - ۲۱، ۲۶، ۶۴، ۶۵
سمیلا - ۹۳	ژرمن - بالتیک - ۶۶، ۶۸
۹۷ - ستم - ۲۹، ۲۹ ح، ۵۴، ۵۸	ژرمنها - ۲۶
۵۷ - سند - ۲۶، ۸۵، ۸۷، ۸۹، ۹۱	ژوبنویل، داربودو - ۳۳، ۳۴

آريائيان	۱۱۴
شوروی- ۷۷	۹۳ ، ۹۵ ، ۹۶ ، ۱۰۳
شولتز - ۵۵	سنگ پشت - ۴۴
	سومری - ۸۳ ، ۶۱
صليبيان - ۴۷	سوليميرسکی - ۷۲ ، ۵۴ ، ۵۳
	سوئد - ۲۸
طخاری - ۶۹	سويس - ۶۹ ، ۳۰ ، ۲۸
طوفان - ۵۱	سيالکوت - ۱۰۰ ، ۹۸ ، ۸۷
طوفان نوح - ۲۲ ، ۱۶ ، ۱۵	سيبری - ۸۴ ، ۸۲ ، ۸۱
	سيحون - ۹۱ ، ۴۵ ، ۳۳ (سیردريا)
عالمگيرپور - ۹۳	۱۰۴
عبری - ۱۵ ، ۱۴	سيس - ۵۰
عراق - ۱۰۲ ، ۱۰۱	سيسيل - ۶۹
	سيلك - ۱۰۱
فارسی- ۲۴	سيول - ۹۸
فايست ، زيگموند - ۴۴	
فرانسوی - کانتابری - ۸۱	شاخرمایر - ۵۶
فرانسه - ۶۹ ، ۵۱ ، ۲۲	شالسه - ۵۲
فريتز - ۵۶	شاهی تومپ - ۱۰۳ ، ۹۸
فريدريش ، پل - ۷۶	شراب - ۶۸ ، ۶۴
فريزر - ۵۰	شرادر ، اوتو - ۳۵ - ۳۸ ، ۴۴ ،
فنلاندی - ۳۲	۷۲ ، ۶۷ ، ۴۸
فنلاندی - اويغوری - ۵۷ - ۵۹ ،	شرر ، آنتون - ۶۱
۶۲	شلايخر - ۲۳
فنلاندیان - ۳۲	شلگل ، فردريك - ۱۸
فورت مونرو - ۸۴	شميت ، ويلهلم - ۶۳ ، ۳۷
فيرسرويس ، والتر - ۹۹	شميد ، ولفگانگ - ۷۴
	شوانتس ، گوستاو - ۷۰
قراقوم - ۸۰	۶۲ ، ۶۱ ، ۶۰ ، ۵۸ ، ۵۷ ، ۵۶ ، ۵۵ ، ۵۴ ، ۵۳ ، ۵۲ ، ۵۱ ، ۵۰ ، ۴۹ ، ۴۸ ، ۴۷ ، ۴۶ ، ۴۵ ، ۴۴ ، ۴۳ ، ۴۲ ، ۴۱ ، ۴۰ ، ۳۹ ، ۳۸ ، ۳۷ ، ۳۶ ، ۳۵ ، ۳۴ ، ۳۳ ، ۳۲ ، ۳۱ ، ۳۰ ، ۲۹ ، ۲۸ ، ۲۷ ، ۲۶ ، ۲۵ ، ۲۴ ، ۲۳ ، ۲۲ ، ۲۱ ، ۲۰ ، ۱۹ ، ۱۸ ، ۱۷ ، ۱۶ ، ۱۵ ، ۱۴ ، ۱۳ ، ۱۲ ، ۱۱ ، ۱۰ ، ۹ ، ۸ ، ۷ ، ۶ ، ۵ ، ۴ ، ۳ ، ۲ ، ۱

- قرون وسطی - ۱۳ ، ۲۲
قزاقستان - ۸۰ ، ۸۲
قطب شمال - ۴۱
قفصه - ۵۲ ح
قفقاز - ۶۷ ، ۸۲ - ۸۵
قفقازی - ۳۰ ، ۵۹ ، ۷۵ ، ۸۵ ، ۸۶
قفقازی مدیترانه‌ای - ۶۷
کاپسیان (کاپسی) - ۵۲ ، ۵۳
کاپوا (غار) - ۸۱
کاتا کومب - ۸۳
کاراسوک - ۹۰
کاراکو - ۹۲
کارپات - ۳۶ ، ۴۰ ، ۵۴
کاسی - ۸۳
کاسیایا - ۸۳ ح
کاسیان - ۸۳ ح
کالیبانکان - ۹۳ ، ۹۴
کامبرلند - ۱۵ ، ۱۶
کامپرنیس ، گیرالدوس - ۱۴
کاندشا - قرا باغ - ۸۳
کانینگام ، الکساندر - ۹۵
کتاب مقدس - ۱۶ ، ۱۷ ، ۲۰ ،
۲۴
کراسلند - ۶۸
کرافورد - ۲۳
کراهه ، هانس - ۶۹ ، ۷۰ ، ۷۴
کردی - ۴۶
کرمانشاه - ۸۵
کروگمان - ۹۷
کرومانیون - ۶۶
کرومانیونها - ۸۹ ، ۹۰
کرونا ، هنز - ۷۱
کری - ۴۵
کریاسوتراس - ۱۰۴
کریمه - ۲۷
کشمیر - ۱۹
کناور - ۴۳
کنتم - ۲۹ ، ۲۹ ح ، ۵۸
کوبان - ۸۳ ، ۸۵
کویر - ۶۳
کویرس ، ویهلم - ۵۷
کوت دیجی - ۹۳ ، ۹۴
کوران - ۸۴
کورگان (کورگانها) - ۷۲ ، ۷۲ ح
۷۴ ، ۷۵ ، ۸۲ ، ۸۳ ، ۹۰ ،
۹۱
کورنوال - ۱۴
کوسینا ، گوستاف - ۴۰ ، ۴۱ ، ۴۹
کومار - ۷۹ ، ۸۷ ، ۹۹ ، ۱۰۰
کونیگسبرگ - ۲۸
کوه سلیمان - ۸۴
کوهن ، هربرت - ۲۳ ، ۵۱ ، ۵۳ ،
۷۰

کویته - ۹۹	لائام - ۴۷، ۲۲
کیث، آرتور - ۹۷	لاتینی - ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۱
کیش - ۱۰۰ - ۱۰۲	۴۶، ۶۱، ۶۶، ۶۸، ۷۱
کیمریان - ۷۲، ۸۴	لاتینیان - ۶۳
	لانگناج - ۱۰۲
گاو - ۵۰	لاینینتس - ۱۵
گایلز - ۴۷، ۴۸	
گجرات - ۹۳، ۱۰۲	لرستان - ۸۴، ۸۵
گجرات غربی - ۱۰۱	لوئال - ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱
گرانسنگی - ۴۱، ۶۶	لوس آنجلس - ۴۲
گریم، یاکوب - ۲۱، ۲۳	لهستان - ۲۸، ۲۹
گستر، کارل - ۱۴	لیبی - ۳۴
گلی - ۶۶	لیتوانی - ۲۲، ۲۷، ۳۴، ۴۷
گنگ - ۸۵	۶۸، ۷۳
گنگ - یامونا - ۱۰۳	لیتوانیان - ۲۷، ۴۷
گوتیک - ۱۸	
گودیناف، وارد - ۷۴، ۷۵	مادها - ۸۲
گورپشته‌ها - ۵۳	مادهیا پرادش - ۱۰۲
گورستان R37 - ۹۵، ۱۰۱	مادی - ۸۳ ح، ۸۴ ح
گورستان H - ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۲	مار - ۹۶
۱۰۴	مارشال، جان - ۹۶
گورستان G - ۱۰۱	مارماهی - ۲۸، ۴۴
گورستان A - ۱۰۱	ماریوپول - ۷۳
گورهای گل اخرائی - ۸۲، ۸۳	ماسان، چارلز - ۹۴
گوها - ۹۸، ۱۰۴	ماگداننیا - ۵۲، ۵۳
گیمیرا، بوش - ۷۱، ۷۷	ماگلمویزه - ۵۲
گیموناس - ۷۲، ۷۵، ۸۳، ۹۰	مان، استوارت - ۵۹، ۶۰، ۶۳

- ماناوا - ۹۲
 ماناواس آنارتا - ۹۲
 مائو - ۹۲
 ماورای قفقاز - ۹۰
 ماهی قزل آلا - ۶۸، ۶۶، ۶۵
 مایکوپ - ۷۳
 مجارستان - ۲۰ ح ۴۸
 مدیترانه - ۶۴، ۶۶، ۴۳
 مدیترانه‌ای - ۲۶، ۳۰، ۶۷، ۶۸
 ۹۸، ۱۰۰
 مدیترانه‌ای اولیه - ۱۰۲، ۱۰۳
 مردوک نادیناجی - ۸۵
 مرلینگن، وریاند - ۶۷
 مس - ۶۲
 مس سنگی (تمدن) - ۵۴، ۶۲
 ۷۳، ۸۲، ۸۹، ۱۰۰، ۱۰۱
 مسیحیت - ۱۴
 مصر - ۱۷، ۴۳
 مغولها - ۳۱، ۴۷، ۴۸
 مغولی - ۳۰، ۵۶
 مفرغ (عصر) - ۲۲، ۴۰، ۵۱
 ۵۲، ۵۵، ۶۷، ۸۳، ۸۴
 ۱۰۱
 مکران - ۹۸
 موری، الکساندر - ۲۰، ۲۵، ۶۸
 موريس، چارلز - ۳۰
 موستاگ - ۲۳
 مؤسسه مردمشناسی سلطنتی - ۳۲
 موسی - ۱۵
 موش - ۳۹، ۴۰
 مولر، ماکس - ۳۱، ۳۲، ۳۸
 موننگمری - ۹۴
 موهنجودارو - ۸۵، ۹۲، ۹۵
 ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۴
 میان سنگی - ۴۴، ۵۵، ۸۹
 میتانی - ۸۳
 میتريداتس - ۱۹
 میخلسبرگر - ۵۲، ۵۶
 میر، ارنست - ۶۰
 میسنیان - ۵۱
 مینوسینسک - ۸۰، ۹۰
 ناحیه AB - ۹۵
 ناحیه F - ۹۵
 ناحیه G - ۹۵، ۱۰۲
 ناحیه H - ۹۵
 ناحیه J - ۹۵
 نال - ۹۷، ۱۰۰
 نالچیک - ۷۳
 نقاشیهای غاری - ۸۰
 نکل، گوستاو - ۵۵
 نواسا - ۱۰۲
 نورديک - ۶۰، ۶۲، ۶۶، ۷۰
 ۹۸، ۱۰۱

نوردیک کهن - ۱۰۰	هارگریوز - ۹۶، ۹۷
نوردیکها - ۹۲	هاکسلی - ۳۵
نوسنگی - ۲۲، ۲۹، ۳۴، ۴۰	هائر - ۵۶
۴۵ ح، ۵۵، ۶۷، ۷۱، ۷۲	هاینه - گلدن، رابرت - ۸۳
۷۲ ح، ۷۹، ۸۹	۱۰۴، ۸۴
نوسنگی - مس سنگی - ۹۰، ۹۴	هلند - ۶۹
نهرینگ - آلفونس ۶۶	همدان (اکباتان) - ۸۳ ح، ۸۴ ح
نیاداس - ۱۰۴	هن - ۲۵
واتس - ۹۵، ۹۶	هند - ۱۸، ۲۶، ۳۰، ۳۴، ۵۱
والتر، شولتز - ۵۴	۷۷، ۸۳ ح، ۸۹، ۹۲، ۹۵
وایسالی - ۹۲	۹۶، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴
وداها - ۴۲، ۵۱، ۶۴، ۹۱	هندی - ۸۴ ح
ودایی - ۶۸، ۹۱، ۹۴	هندوآریائی - ۹۱
ودویی - (ودویان) ۱۰۲، ۱۰۳	هندوآریائی - ۷۷
ولگا - ۴۳، ۷۲، ۸۲	هندواروپائی - ۱۱، ۱۳، ۱۵
ولگای سفلا - ۸۳	۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۳۴
ولنر، فرانز - ۲۱	۳۶-۷۶، ۸۲، ۸۳، ۸۹
ویدنی، ژزف - ۴۲، ۴۳	۹۱-۱۰۳، ۱۰۴
ویدها - ۹۲	هندوان - ۹۱
ویلر، مورتیمر - ۹۵	هندو ایرانی - ۱۸، ۲۲، ۳۶
ویلرز - ۱۰۴	۴۶، ۵۱، ۶۱، ۶۵، ۷۳
ویلز - ۱۴	هندو ایرانیان - ۷۷، ۸۲، ۸۴
وین - ۵۷	هندو ژرمن - ۳۷، ۴۰، ۴۴، ۵۷
	۵۸، ۷۰
هاتا - ۹۶	هندو ژرمنی - ۲۳، ۷۶
هاراپا - ۸۵، ۹۱-۹۵، ۹۷	هندوکش - ۸۰، ۹۱
۹۹، ۱۰۱، ۱۰۴	هندی - ۶۱، ۶۲، ۶۴

یتمار - ۸۰ ، ۸۴	هندیان - ۲۱ ، ۸۳ ، ۸۳ ح
یخبندان (دوران) - ۴۱	هنکن - ۶۷
ینیس - ۸۰	هوسینک - ۸۳ ح
یونان - ۲۵ ، ۵۱ ، ۵۷	هومر - ۶۵
یونانی - ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۶ ، ۶۱ ،	هونها - ۳۱ ، ۴۷
۶۲ ، ۶۴ ، ۶۷ - ۶۹ ، ۷۱	هپرت ، هرمان - ۳۷ ، ۳۸
یونانیان - ۱۳ ، ۱۴ ، ۱۷ - ۱۹ ،	هیمالیا - ۳۸ ، ۵۱ ، ۹۴
۲۱ ، ۲۶	
یونانی کهن - ۶۵	یافت - ۱۶
یونانی هومری - ۶۴	یانگک ، تامس - ۱۹

۶

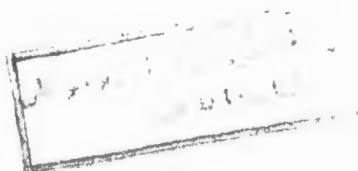


سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

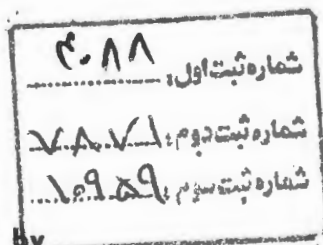
خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایران‌آنلاین)

۵۱۸

Three Discourses on Aryans



- James Mallory, Prof. University of California, Los Angeles:
A Short History of the Indo-European Problem
- P. Bosch Gimpera, Prof. National University of Mexico:
The Migration Route of the Indo-Aryans
- J. D. Kumar, Director, Anthropological Survey of India:
*Ethnic Components of the Builders of Indus Valley Civilization
and the Advent of the Aryans*



Translated by
Masud Rajabnia



Anjoman Fahrng Iran Bastan
Publicodion No. 7

ج-۱

۱ من فرهنگ ایران باستان

هیئت امضاء :

بانو فرنگیس کی و شاهرخ (دبیر افتخاری)
آقای مهربان مه
آقای دکتر فر
آقای دکتر مع
آقای وحید
آقای دکتر

کد : ۲۵۰۶۵۳

اعضاء کمیسیون

آقای فرهنگ مهر
آقای دکتر فتح الله مجتبی
آقای یحیی ذکاء
آقای مسعود رجب نیا
آقای دکتر مهدی غروی
آقای امان الله قرشی

نشانی انجمن : خیابان نادری ، کوچه شاهرخ ، جنب درمانگاه
یکانکی ، صندوق پستی شماره ۱۲۶۲-۱۴

بها : ۱۵۰ ریال